مجاهد
نشریه مجاهدین خلق ایران
شمارهٔ ۸۶۷
Mojahed 867
دوشنبه ۱۲شهریور ۱۳۸۶
۲۰شعبان ۱۴۲۸
September 3 2007
2US$ 1.5Pounds 3SFR 3C$ 2€

مجاهدان آزادی در اجتماع بزرگی در اشرف، دوره مسئول اولی خواهر مجاهد صدیقه حسینی را، تا سال آینده تمدید کردند. خواهر مجاهد مژگان پارسایی جانشین رهبری مقاومت در اشرف، این تصمیم را نشانه اوج هوشیاری و آماده‌باش و عزم جزم مجاهدین در شرایط خطیر کنونی توصیف کرد. در این گردهمایی ۳۴زن مجاهد خلق به عنوان شاخصهای دوران پایداری معرفی شدند (مشروح خبر در شماره آینده).

اطلاعیه دبیرخانه شورای ملی مقاومت در باره ترفند جدید رژیم آخوندی برای به‌عقب‌انداختن تصویب قطعنامه جدید شورای امنیت

هشدار رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت در مورد سوءاستفاده رژیم از آژانس و فراخوان به‌اعمال تحریمهای همه‌جانبه علیه دیکتاتوری آخوندی

در صفحه۳

چهل‌و سومین سال تأسیس سازمان مجاهدین خلق ایران گرامی باد

شهید بنیانگذار سعید محسن

شهید بنیانگذار محمد حنیف‌نژاد

شهید بنیانگذار اصغر بدیع‌زادگان

در برابر روانهای والای بنیانگذاران شهید این سازمان به ویژه معلم، مربی، مرشد و مسئول خود، محمد حنیف‌نژاد زانو می‌زنم و از سوی تمامی زنان و مردان مجاهد در هرکجای ایران و جهان که باشند در پیشگاه پروردگار یکتا سجده شکر به‌جا می‌آورم. باشد که آیات رحمت و عزت او برنسل ما بیشتر پدیدار گردد

مسعود رجوی

در صفحات ۶تا۱۰

مقاومت ایران شبکه اطلاعاتی و جاسوسی سفارت رژیم آخوندی در آلمان را افشا کرد

طی یک کنفرانس مطبوعاتی که روز پنجشنبه ۸شهریور(۳۰اوت)، در مرکز کنفرانسهای کلیسای پروتستان در برلین، با شرکت خبرنگاران مطبوعات بین‌المللی و رسانه‌های خبری آلمان برگزار شد، نمایندگی شورای ملی مقاومت در آلمان، در جریان این کنفرانس، علاوه‌بر شبکه‌های وزارت اطلاعات، نقش عوامل اطلاعاتی سفارت رژیم در برلین، سرکنسولگریهای رژیم در هامبورگ و فرانکفورت و نیز شرکتها و انجمنهای پوشش رژیم و گردانندگان آنها را، افشا نمود.

در صفحه۴

یک جوان ۲۸ساله به نام امیرحسین روح‌افزا که قاضی جنایتکار رژیم را به‌قتل رسانده بود به‌دار آویخته شد

امیرحسین: من برای خدا این کار را کردم و الان هم به سوی خدا روانه هستم

در صفحه۲

مردم سلیمانیه و اربیل در اعتراض به گلوله‌باران کردستان عراق توسط رژیم آخوندی تظاهرات کردند

ـ خانم مریم رجوی، رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت ایران جامعه بین‌المللی را به اقدام فوری برای ممانعت از جنایات رژیم آخوندی در کردستان عراق فراخواند

ـ در اعتراض به بمباران مناطق مرزی، سفیر رژیم، حسن کاظمی قمی به وزارت خارجه عراق احضار شد

ـ وزیر خارجه عراق گلوله‌باران مناطق مرزی توسط رژیم آخوندی را محکوم کرد

در صفحه۵

بیش از ۱۰۰۰تن از مردم تهران بزرگداشت شهیدان قتل‌عام سال۶۷ را در محاصره نیروهای سرکوبگر رژیم در خاوران برگزار کردند

نیروهای امنیتی رژیم بامداد روز جمعه در سطح گسترده‌یی خاوران و اطراف آن را از به‌محاصره درآوردند. آنان برای ممانعت از شکل‌گیری این تجمع، اطراف خاوران را خندق کنده بودند. نیروهای امنیتی همچنین در چندین منطقه در اطراف و جاده ورودی خاوران پست بازرسی و کنترل دائر کرده و ضمن شناسایی افراد، سعی داشتند از ورود مردم به خاوران جلوگیری کنند.

در صفحه۹

در صفحات دیگر

سرمقاله

خامنه‌ای و سیم آخر رسوایی

آخرین رکورد دروغ‌سازی خامنه‌ای را ـ اوراق کردن و فروختن ۶هواپیمای عراقی توسط مجاهدین‌ـ در این شماره می‌خوانید. هفته پیش هم جعل و خبرسازی رژیم به نام انترپل مفتضح گردید. هفته پیشتر، شانتاژ و دروغ‌سازی تروریستی درمورد قطار لوکزامبورگ ـ فرانسه به خبر اول چند کشور اروپایی تبدیل شد. در هفته‌های قبل، تلویزیونهای رژیم موجی از خبرسازی مبنی بر اقدامات تروریستی و همکاری مجاهدین با القاعده به‌راه انداختند. درهمان برنامه‌های خبری، راجع به همکاری مجاهدین با ارتش آمریکا در سرکوب شورشهای عراق هم خبرجعل می‌کردند. در یک فقره از این خبرسازیها بیت‌العنکبوت خامنه‌ای ۱۵کشته نیز به حساب مجاهدین منظور کرد: «عناصر سازمان مجاهدین خلق به ساکنان منطقه‌العنکبه در نزدیکی ناحیه المقداديه حمله کرده‌اند که با مقاومت خانواده‌های این منطقه مواجه شدند و در نتیجه ۱۵تن از اعضای مجاهدین خلق کشته شدند» (ایران دیدبان، ایران اینترلینک، البلاغ۵خرداد۸۶).

ذکر نمونه‌ها در این مختصر نمی‌گنجد، اما دو وجه مشترک قابل توجه در این خبرسازیها شایان بررسی است: اول، زدن به سیم آخر دروغگویی و تناقض‌یافی و جعل و تحریف مانند ادعای۱۵کشته یا شانتاژ قطار لوکزامبورگ یا سندسازی به نام انترپل یا ادعای اوراق‌کردن هواپیماهای عراقی. دوم، مصرف این مجعولات در برنامه‌های اصلی خبر رادیو و تلویزیون رژیم، که کنترل روزمره آنها، به خصوص از بابت خبرهای مربوط به مجاهدین ـ دردست شخص خامنه‌ایست. هم‌چنان که قبل از اوهم، خمینی(از همان زمان ریاست قطب‌زاده) شخصاً آنها را زیر نظرداشت و سانسور کاملی را علیه مجاهدین اعمال می کرد.

دو وجه مشترک بالا، قیمت قابل ملاحظه‌یی را روی دست رژیم می‌گذارد و مضامین سخیف و متناقض و جعلیات فاحش خبرهای ساختگی بلافاصله رسوایی به‌بارمی‌آورد. مثلاً، در ماجرای قطار لوکزامبورگ، رسانه‌ها و منابع اطلاعاتی فرانسه بلافاصله آن‌را مشکوک و بعضاً توطئه علیه مجاهدین خواندند یا در خبرسازی به نام انترپل، سخنگوی وزارت خارجه رژیم مجبور شد که مفتضحانه عقب‌نشینی کند. پس، این دروغهای رسوا چه سودی برای خامنه‌ای دارد؟پاسخ این است که مصرف این خبرسازیها نه برای شنونده بی‌خبر و بی‌طرف که لاجرم از آن منزجر می‌شود، بلکه اساسا برای تغذیه «عوامل خودی » و لابی آخوندی است تا در داخله برای سرکوب و شکنجه و در خارجه برای پرونده‌سازی و برچسبهای سفارشی از آن استفاده کنند.

درمرحله پایانی، کار رژیم ولایت فقیه جز باسیاست اعلام جنگ به مردم ایران و جامعه بین‌المللی نمی‌چرخد؛ هرچندکه باید برای آن بها بپردازد. آخوندها در شیطان‌سازی از مجاهدین هم به سیم آخر رسوایی زده‌اند، اما این خط با پایداری چهارساله اشرف به‌بن‌بست رسیده است. خامنه‌ای نمی‌تواند با تهمت‌زدن به مجاهدین در انعکبوته یا در قطار لوکزامبورگ به فرانسه یا در هواپیماهای اوراق شده و ملاخورشده، از مهلکه بگریزد.

روزنامه واشینگتن‌پست دخالتها و هزینه‌های کلان رژیم ایران برای سمت دادن انتخابات ۲۰۰۵ عراق به نفع ائتلاف شیعی مورد نظر خود را فاش کرد

یک میلیون شیعه و کرد در عراق- در عین توپ‌باران روستاهای کردستان عراق- و همچنین ادعای به‌تاراج‌بردن نفت عراق توسط مجاهدین و مخفی کردن سلاحهای کشتارجمعی در قرارگاههایشان، و «اسناد صوتی و تصویری» مربوطه، افاقه نکرده است. از این‌رو ولی‌فقیه ارتجاع و آیات ابله نظام ناگزیر از روایات زمینی به اسناد هوایی و هواپیمایی روی آوردند!

در صفحه۲

ادعای ابلهانه ولی‌فقیه ارتجاع: سازمان مجاهدین خلق ۶هواپیمای عراق را اوراق کرده و فروخته است

سخنگوی مجاهدین: به‌نظر می‌رسد ادعای کشتار

وزارت خارجه فرانسه اعلام کرد تا زمانی که رژیم ایران فعالیتهای حساس هسته‌یی خود را متوقف نکند، فرانسه با حفظ سیاست قاطع خود، به‌دنبال تصویب تحریمهای جدید علیه این رژیم خواهد بود

در صفحه۳

رژیم آخوندی در آستانه سومین قطعنامه تحریم از طرف شورای امنیت

مقامهای آمریکایی تصریح کردند تا زمانی که رژیم ایران غنی‌سازی اورانیوم را متوقف نکرده، ادعاهای آن در مورد همکاری با آژانس و توافق با آن هیچ تأثیری بر پرونده اتمی این رژیم ندارد.

در صفحه۳

یاد فیض، قهرمانی آغازگر، پوینده و پایان‌دهنده

در اولین برخورد خود را این چنین معرفی می کند: «من ولی‌الله فیض‌مهدوی هستم و به جرم عضویت در سازمان پرافتخار مجاهدین خلق ایران در این جا هستم؛ در جای دیگری می گوید: «اگر آبروی دارم، اگر در پرونده‌ام مجاهد خلق نوشته شده این هدیه را سازمان بمن داده زیرا اگر مجاهد نبودم هیچ‌کدام از این ارزشها را نداشتم و چه بسا مانند خیلی جوانهای دیگر که به‌هزار راه منفی گرفتارند گرفتار می‌بودم. این را نباید فراموش کنم که مدیون سازمانم».

در صفحه۱۰

فرمانده نیروهای آمریکایی حفاظت از اشرف در مورد شایعه پراکنی و مصاحبه‌های سمت داده‌شده توسط رژیم ایران در رسانه‌های عراق در مورد دادگاه عالی جنایی این کشور علیه مجاهدین گفت: ما هیچ چیزی پیدانکردیم که حقیقت داشته باشد. این یک تله از جانب رژیم ایران است که هیچ‌گونه واقعیت ندارد و صرفاً بار تبلیغاتی و جنگ روانی دارد

در صفحه۲

تلویزیون رافدین: در جریان درگیریهای خونین کربلا که به کشته و مجروح شدن بیش از ۱۰۰نفر منجر شد، تک تیراندازهایی بر روی سقف منازل و مناطق مختلف کربلا مستقر شده بودند که ایرانی بودند

فردی به‌نام علی شریعت که ایرانی و یکی از فرماندهان شبه‌نظامیان می‌باشد، شخصاً بر خمپاره باران ضریح نظارت داشته است.

در صفحه۵

اطلاعیه‌های دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران

ـ گزارش آژانس انرژی اتمی، به‌رغم همه نواقص و اشکالات، گواه نقض آشکار و مکرر قطعنامه‌های شورای امنیت ملل متحد از سوی رژیم آخوندی است

ـ اعتراف احمدی‌نژاد به سرمایه‌گذاری برروی سیاست مماشات برای دستیابی به بمب اتمی

ـ رژیم آخوندی به عوامل خود در عراق دستور داده است طرفداران دکتر ایاد علاوی را دستگیر کنند

خامنه‌ای نخست‌وزیری مجدد علاوی در عراق را «خط قرمز» خواند

در صفحات ۳ و۵

احمدی‌نژاد: می‌خواهم به‌طور رسمی اعلام کنم که از نظر ما موضوع پرونده هسته‌یی ایران خاتمه یافته است. به صراحت اعلام می‌کنیم ما به زودی در منطقه شاهد یک خلأ بزرگ قدرت خواهیم بود. که البته آمادگی داریم ... این خلأ را پرکنیم

در صفحه۳

مقالات:

ـ طلوع در بامدادان غیاب (شعر)
کاظم مصطفوی
صفحه۷

ـ پرچم خدمت و خیانت
عبدالعلی معصومی
صفحه۸

ـ پاسخ دیروز به نیازهای امروز و فردا
جلال گنجه‌ای
صفحه۹

ـ یاد گلسرخ
ـ دو دیدار (خاطره‌یی از سلول مشترک و زمین چمن ستاد انزلی)
محمدرضا صباحی
صفحه۱۰

ـ جاده‌صاف‌کنهای جنگ (۲)
کریم قسیم
صفحه۱۱

زنده باد ارتش آزادیبخش ملی بازوی استوار و پراقتدار خلق قهرمان ایران

وزیر اطلاعات آخوندها در واکنش به مفتضح شدن سندسازی رژیم به نام انترپل، مجاهدین را به تکه‌تکه کردن، تهدید کرد

سخنگوی مجاهدین به آخوند گوشخوار پیشنهاد کرد بهتر است برای درمان جنون گاوی خود علیه مجاهدین، به‌جای پلیس بین‌الملل به‌سازمان بهداشت جهانی مراجعه کند!

در پی افشای سندسازهای مسخره آخوندی به‌نام انترپل علیه مجاهدین و اعضای مقاومت ایران در تلویزیون سیمای آزادی در روز اول شهریور، آخوند اژه‌ای وزیر منفور اطلاعات آخوندها، با یک تأخیر ۶روزه به صحنه آمد و در یک واکنش جنون‌آمیز مجاهدین را تهدید کرد که آنها را تکه‌تکه خواهد کرد.

سردژخیم اطلاعات آخوندها که با شبکه دوم تلویزیون رژیم مصاحبه می‌کرد، در پاسخ به‌سؤالی پیرامون جدیت احکام تقلبی بازداشت مجاهدین که رژیم آنها را به انترپل منتسب می‌کند، با فضیحت گفت: انترپل برای حیثیت و اعتبار خودش هم که شده باید با جدیت پیگیری کند!

آخوند گوشخوار افزود: اگر این کار را نکنند به‌نظرم به‌حیثیت خودشان خدشه وارد می‌کنند! اما متأسفانه همانهایی که داعیه مبارزه با تروریسم دارند این تروریستهایی را که با صدای بلند ترور می‌کردند و اعلام می‌کردند امروز متأسفانه تحت حمایت خودشان گرفته‌اند و اجازه نمی‌دهند که مردم عراق باهاشان برخورد کنند!

وزیر اطلاعات بدنام آخوندها در پاسخ به سؤال دیگری در باره مذاکره با مسئولین عراقی برای تحویل مجاهدین، گفت: ما که اصلا خیلی برای اینها حساب خاصی باز نمی‌کنیم! حالا با کشور ما هیچی. به‌نظر می‌رسد که (مسئولین عراقی) الان باید انگیزه لازم را داشته باشند برای تعقیب و مجازات اینها...».

سخنگوی دفتر اروپایی مجاهدین در اسلو، به آخوند گوشخوار، اژه‌ای، پیشنهاد کرد بهتر است خودش قبل از آن‌که بند از بندش توسط مردم ایران گسسته شود، برای درمان جنون گاوی خود علیه مجاهدین، به جای پلیس بین‌الملل به سازمان بهداشت جهانی مراجعه کند!

سخنگوی مجاهدین یادآوری کرد این نخستین بار نیست که وزرای اطلاعات بدنام آخوندها که به‌قول منتقدی روی شکنجه‌گران ساواک شاه را هم سفید کرده‌اند، مجاهدین را تهدید می‌کنند که از طریق مردم عراق حساب آنها را خواهند رسید. به‌خصوص که همین آخوند گوشخوار در ۲۸مرداد سال گذشته تصریح کرد: در حال حاضر عراق مکانی برای تقویت منویات جمهوری اسلامی است...

سخنگوی مجاهدین گفت: از این پیشتر آخوند یونسی، وزیر اطلاعات خاتمی، در مصاحبه سه‌ساعت‌ونیمه روز ۱۰شهریور سال۱۳۸۳، در یک عکس‌العمل خشمگینانه وترس‌آلود نسبت به‌اعلام موقعیت حقوقی مجاهدین و مائدگاری «اشرف»، با تهدید آشکار تروریستی، گفت: «مردم عراق اجازه نمی‌دهند این کشور لانه تروریستها شود». «عراق، برای ایران حیاتی‌ترین مسأله است». «ظرفداران ما در عراق زیاد هستند». «در عراق هم وزارت امور خارجه و وزارت اطلاعات در هماهنگی کامل با یکدیگر عمل می‌کنند»...

آخوند یونسی در دوم شهریور سال۱۳۷۹ نیز با ناشیگری گفته بود: «ما به‌دست مردم عراق از منافقین انتقام خواهیم گرفت!» به‌خصوص که: «برخی از عناصر منافقین را بر ضد منافقین به‌کار گرفته‌ایم!»

وزارت خارجه آخوندها حداقل یکسال عقب‌نشینی کرد!

در پی خبرسازی مجعول خامنه‌ای به‌نام انترپل و ادعای رادیو تلویزیون و رسانه‌های حکومتی که روز ۳۰مرداد۸۶، برابر با ۲۱اوت۲۰۰۷ میلادی از «صدور حکم دستگیری مریم رجوی و مسعود رجوی رهبران سازمان خلق ایران از سوی انترپل» خبر دادند، حسینی، سخنگوی وزارت خارجه رژیم، در روز یکشنبه ۱۱شهریور۸۶، در مصاحبه مطبوعاتی خود که از تلویزیون رژیم پخش شد، پس از این که با سؤالی در این زمینه مواجه شد، ناگزیر شد حداقل یکسال عقب‌نشینی کند!

تلویزیون رژیم در روز ۱۱شهریور۸۶، به‌نقل از سخنگوی وزارت خارجه آخوندها، گفت: «این حکم جدید نیست و یک رد نوتیس(Read notice) است که در سال۲۰۰۶ داده شده و هر سال تمدید می‌شود.

فرمانده نیروهای آمریکایی حفاظت از اشرف در مورد مصاحبه‌های مشکوک سمت داده‌شده توسط رژیم ایران، به ساکنان شهر اشرف اعلام کرد: این مصاحبه‌ها یک تله از جانب رژیم ایران است و هدفش ایجاد نگرانی برای ساکنان اشرف و خانواده‌های آنهاست

فرمانده نیروهای آمریکایی حفاظت از اشرف در مورد شایعه‌پراکنی و مصاحبه‌های مشکوک و سمت داده شده توسط رژیم ایران در رسانه‌های عراق در رابطه با دادگاه عالی جنایی این کشور و احکام موهوم جلب مجاهدین در این رابطه به ساکنان شهر اشرف اعلام کرد:

وکلای نیروی چندملیتی به‌طور مستمر در ارتباط با دادگاه عالی جنایی عراق قرار دارند، سفارت آمریکا در بغداد نیز موضوع را دنبال می‌کند. اما ما هیچ چیزی پیدا نکردیم که حقیقت داشته باشد. از آنها خواسته‌ایم اگر مدرکی دارند بدهند اما هیچ‌گونه مدرکی نداشتند. این موضوع و مصاحبه‌هایی که در این رابطه انجام می‌گیرد یک تله از جانب رژیم ایران است که هدفش ایجاد نگرانی برای ساکنان اشرف و خانواده‌های آنهاست. این مطالب هیچ‌گونه واقعیتی ندارد و صرفاً بار تبلیغاتی و جنگ روانی دارد.

فرمانده نیروهای آمریکایی حفاظت از اشرف تأکید کرد که خانواده‌های اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران مستقر در اشرف، بهایی به این شایعات ندهند و هیچ‌گونه نگرانی برای ساکنان اشرف نداشته باشند. نیروی چندملیتی اجازه نمی‌دهد هیچ اتفاقی بیفتد.

یادآوری می‌کنیم دو هفته پیش جانشین فرمانده نیروهای چندملیتی در عراق نیز به ساکنان اشرف اطلاع داد که: «این‌گونه اظهارات علیه مجاهدین، هیچ پایه و مبنایی در واقعیت ندارد و تنها یک شایعه است که جنبه تبلیغاتی علیه سازمان مجاهدین خلق ایران دارد».

ادعای ابلهانه ولی‌فقیه ارتجاع: سازمان مجاهدین خلق ٦هواپیمای عراق را اوراق کرده و فروخته است!

سخنگوی مجاهدین: به‌نظر می‌رسد ادعای کشتار یک میلیون شیعه و کرد در عراق- در عین توپ‌باران روستاهای کردستان عراق- و هم‌چنین ادعای به تاراج‌بردن نفت عراق توسط مجاهدین و مخفی‌کردن سلاحهای کشتارجمعی در قرارگاههایشان، و «اسناد صوتی و تصویری» مربوطه، افاقه نکرده است. از این رو ولی‌فقیه ارتجاع و آیات ابله نظام ناگزیر از روایات زمینی به اسناد هوایی و هواپیمایی روی آورده‌اند!

ولی‌فقیه ارتجاع در یک خبرسازی خاص به‌نقل از دادستان دادگاه عالی جنایی عراق در ارگان سپاه تروریستی قدس در این کشور، با مسخرگی ادعا کرد: طبق اسناد صوتی و تصویری که در اختیار دارد سازمان مجاهدین خلق ٦هواپیمای عراق را اوراق کرده و فروخته است!

ولی‌فقیه حسرت ببلد ارتجاع به نحو ابلهانه‌یی ادعا کرد که شرطه بین‌المللی که همان انترپل باشد، در کلیه کشورهای دنیا به‌دنبال رهبران مجاهدین است و از همه شهروندان در همه کشورهای دنیا در این رابطه خواستار همکاری شده اما هنوز مسعود و مریم رجوی را پیدا نکرده‌اند!

جالبتر این که دادستان کل محکمه جنایی در یک «اظهارات خاص» به نگنین‌نامه ولی‌فقیه ارتجاع و سپاه تروریستی قدس در عراق، گفته است که: «ازجمله اتهامات این سازمان این‌که، ٦هواپیمارا اوراق کرده وفروخته است»!

سخنگوی دفتر اروپایی مجاهدین در اسلو: این مطلب کاملاً درست است که مجاهدین «اوراق کرده‌اند»! اما عمامه و قبای رژیم مندرس ولی‌فقیه را اوراق کرده‌اند، نه هواپیماهای عراقی را...

سخنگوی دفتر اروپایی مجاهدین در اسلو در پاسخ به ولی‌فقیه ارتجاع و دعاوی وی مبنی بر این‌که سازمان مجاهدین ٦هواپیمای عراقی را اوراق کرده و فروخته است، گفت:

این مطلب کاملاً درست است که مجاهدین «اوراق کرده‌اند»! اما عمامه و قبای رژیم مندرس ولی‌فقیه را اوراق کرده‌اند، نه هواپیماهای عراقی را...

سخنگوی مجاهدین خاطرنشان کرد: این‌هم کاملاً درست است که فرزندان رشید ملت ایران رژیم آخوندی را از ٦جهت «اوراق کرده‌اند»! از شقه‌کردن سه باره این رژیم در موضوع اولین رئیس‌جمهورش، اولین جانشین خمینی و جام زهر خاتمی، تا گل‌گرفتن درب تنور جنگ، افشای آتمی و افشای جنایتها و سرقتهای کلان نفتی این رژیم در عراق.

سخنگوی مجاهدین ادامه داد: اوراق‌کردن هواپیماهای عراقی که به امانت به رژیم آخوندها سپرده شده بود و متعلق به ملت عراق است، خیانت در امانت و حرفه کثیف رژیم ولایت‌فقیه است. دولت سابق عراق، در اثر یک اشتباه محاسبه مهلک سیاسی در جنگ کویت، در مجموع ١٤٨هواپیما را به غلط در نزد رژیم ایران به امانت گذاشت اما آخوندها همه آنها را بالا کشیدند و به‌رغم درخواستهای مکرر دولت سابق و همچنین دولت لاحق عراق، چیزی پس ندادند. فقط به‌تازگی یکی از این هواپیماها را رنگ‌آمیزی نموده به نوری مالکی جایزه دادند! اکنون هم ادعا می‌کنند که مجاهدین ٦هواپیما را اوراق نموده و فروخته‌اند! یعنی که دیگر هیچ هواپیمای مسافری نزد آخوندها باقی نمانده و تماماً ملاحور شده است! فقط پیدا کنید «پرنقال‌فروش» را که همان آخوند بساز و بفروش باشد! یعنی معلوم نیست که طبق اسناد صوتی و تصویری که رژیم مدعی است در جیب دادستان محکمه جنایی گذاشته است، مجاهدین در کجا و چگونه هواپیماها را شکار و اوراق نموده و به چه کسی فروخته‌اند؟

سخنگوی مجاهدین افزود: به‌نظر می‌رسد ادعای کشتار یک میلیون شیعه و کرد در عراق، در عین توپ‌باران روستاهای کردستان عراق- و هم‌چنین ادعای به تاراج‌بردن نفت عراق توسط مجاهدین و مخفی‌کردن سلاحهای کشتارجمعی در قرارگاههایشان، و «اسناد صوتی و تصویری» مربوطه، افاقه نکرده است. از این رو ولی‌فقیه ارتجاع و آیات ابله نظام ناگزیر از روایات زمینی به اسناد هوایی و هواپیمایی روی آورده‌اند!

اعدام و سرکوب در ایران

یک جوان ۲۸ساله که قاضی جنایتکار رژیم را به‌قتل رسانده بود به‌دار آویخته شد

امیرحسین: من برای خدا این کار را کردم و الان هم به‌سوی خدا روانه هستم

امیرحسین درخلال بازجوییها گفته است از کرده خود پشیمان نیستم و هرچه فکر می‌کنم باز هم به‌این نتیجه می‌رسم‌که باید این کار را می‌کردم، در آن روز چیزی در گوشم زمزمه می‌شد که باید فرد ستمگری را بکشم

صحنه اعدام امیر حسین روح‌افزا، جوان ۲۸ساله‌یی که قاضی جنایتکار قرچک ورامین را به‌هلاکت رسانده بود، به صحنه اخبار خشم و نفرت مردم نسبت به رژیم آخوندی مبدل شد.

ساعت ۷ و ۳۰دقیقه صبح یکشنبه ۱۱شهریور، در حالی که منطقه مقابل دادگستری رژیم در قرچک ورامین در محاصره صدها تن از مأموران سرکوبگر انتظامی، شامل مأموران لباس شخصی و یگان ضدشورش قرار داشت، امیر حسین را به محل آوردند. دادستان جنایتکار رژیم در ورامین نیز برای نظارت بر اعدام، شخصاً در محل حاضر شده بود.

به‌گفته شاهدان به‌محض ورود امیر حسین که با چهره‌یی گشاده و آرام ظاهر شد، اکثر مردم حاضر در محل شروع به شیون و فریاد کردند و همگی می‌گریستند.

امیر حسین روح‌افزا که قاضی جنایتکار جواد جعفرپور را در ۲۹تیرماه۸۶ با ضربات چاقو به هلاکت رسانده بود، وقتی پای جرائقال رسید و طناب دار را به‌گردنش انداختند، گفت: «من برای خدا این کار را کردم و الان هم به‌سوی خدا روانه هستم». او در فرصت کوتاهی که تا هنگام بالا کشیده‌شدن توسط جرائقال داشت، مرتباً از درستی کار خودش در به‌هلاکت رساندن یک ظالم صحبت می‌کرد و مردم با سخنان او می‌گریستند.

خبرگزاری حکومتی ایسنا نیز همین صحنه را چنین گزارش کرد:

امیر حسین در آخرین لحظات جیانش گفت: «تقاضایم این است که پدر و مادرم دارایی من را به فقرا و نیازمندان ببخشند. وی سپس درخواست کرد که قرآن بیاورند تا آیه ۸۷ از سوره یوسف را بخوانند.

در آخرین لحظات، یکی از دژخیمان در یک اقدام دجالگرانه ظرف آبی را برای امیرحسین آورد، اما این جوان دست رد به‌سینه آن جلاد زد و از خوردن آب خودداری نمود. این اقدام نیز روی مردم حاضر در محل تأثیر زیادی گذاشت.

پیش از این، روزنامه حکومتی اعتماد در شماره ۵شهریور خود، به‌نقل از کارگزاران ظلم و جنایت رژیم در دستگاه قضاییه، نوشته بود: «امیرحسین درخلال بازجوییها گفته است از کرده خود پشیمان نیستم و هرچه فکر می‌کنم باز هم به‌این نتیجه می‌رسم که باید این کار را می‌کردم. در آن روز چیزی در گوشم زمزمه می‌شد که باید فرد ستمگری را بکشم».

براساس گزارشهای رسیده، به‌رغم تلاش زیاد کارگزاران جنایتکار رژیم برای این که خانواده امیرحسین را وادار به حضور در صحنه نمایند، آنها نپذیرفتند و در محل اعدام حاضر نشدند.

اما خانواده قاضی جنایتکار جعفرپور که توسط دادستان دژخیم آخوندها به محل آورده شده بودند، به تحریک او امیرحسین را در حالی‌که دستبند به‌دست داشت، مورد هتاکی قرار می‌دادند.

یک راننده تاکسی اهل قرچک ورامین پس از اعدام، گفت: کشته‌شدن، حق قاضی جعفرپور بود. او خیلی از خانواده‌ها و جوانان قرچک ورامین را به خاک سیاه نشانده است. یک شهروند دیگر اهل قرچک ورامین گفت: شاید اینها به امیرحسین بگویند قاتل اما من فکر می‌کنم پیش خدا شهید محسوب می‌شود؛ چون این قاضی در حق مردم ورامین کم جنایت نکرده بود.

شایان ذکر است که عوامل شقاوت‌پیشه رژیم جسد امیرحسین را تا یک ساعت بالای دار نگه داشتند.

خبرگزاری رژیم (ایسنا) در روز ۱۱شهریور، نوشت: «عامل ترور قاضی جعفرپور، زمانی که طناب دار بر گردنش بود اظهار کرد که خدا وی را برای این راه انتخاب کرده و حال نیز به‌سوی او می‌رود. مأموران حفاظتی چندین بار مشکلاتی را برای جنگاوران و عکاسان حاضر در محل اجرای حکم به‌وجود آوردند».

اعتراض عفو بین‌الملل به سرکوب و دستگیری زنان در ایران

سازمان عفو بین‌الملل طی فراخوانی که روز ۲شهریور منتشر کرد، از رژیم ایران خواست فعالان حقوق زنان را آزاد کرده و به قوانین تبعیض‌آمیز علیه زنان ایران پایان دهد.

این سازمان با اشاره به بسیج فعالان زن برای جمع‌آوری یک میلیون امضا علیه قوانین تبعیض‌آمیز رژیم آخوندی، نوشت: هرکس که در رابطه با چنین فعالیتهایی بازداشت شده باشد، زندانی عقیدتی محسوب می‌شود. کسانی که این فعالیتها را پیش می‌برند با محدودیتهایی روبه‌رو شده‌اند ازجمله بر کناری از کار و ارعاب یا تلفنهای تهدیدآمیز.

در ماه آوریل ۵زن که در حال جمع‌آوری امضا در پارکی در تهران بودند، دستگیر شدند.

آنها متهم به «اقدام علیه امنیت ملی» گردیدند. عفو بین‌الملل به‌دولت ایران فراخوان می‌دهد سریعاً قوانین تبعیض‌آمیز علیه زنان را منسوخ کند و همه اتهامات علیه فعالان حقوق زنان را لغو نماید.

واشینگتن‌پست در شماره ٤شهریور خود، در این باره نوشت: در ایران کارزار علیه تبعیض جنسی در جبهه‌های مختلف با مقاومت رژیم حاکم روبه‌رو شده است.

فعالان حقوق زنان ۳سال زمان مشخص کرده‌اند تا یک میلیون امضا جمع‌آوری کنند اما به‌دلیل کارشکنیها و موانعی که رژیم ایران ایجاد کرده آنها تاکنون تنها ۱۰۰هزار امضا جمع‌آوری کرده‌اند.

به نوشته واشینگتن پست بسیج برای جمع‌آوری یک میلیون امضا به‌دنبال دستگیری ۷۰زن که یک سال پیش در میدان رضاییهای تهران علیه تبعیض جنسی دست به تظاهرات زده بودند آغاز شد. ۹ تن از این زنان به‌اتهام «تهدید علیه امنیت ملی» محکوم شده و با زندانهای طویل‌المدت، شلاق، و در برخی موارد هر دو آنها رو به‌رو هستند. واشینگتن پست افزود: زنان نه تنها در سالهای آرایش یلکه در اتاقهای نشیمن، پارکها، گوشه خیابانها و ایستگاههای اتوبوس امضا جمع‌آوری می‌کنند.

دژخیمان رژیم یک جوان را به‌جرم زرتشتی‌شدن زیر شکنجه به‌قتل رساندند

تلویزیون کانادا روز ٦شهریور، فیلمی از یک هموطن زرتشتی را که در زیر شکنجه‌های وحشیانه دژخیمان رژیم آخوندی جان باخته است پخش کرد. این تلویزیون گفت: این پیکر یک مرد ۲۷ساله است که توسط مقامات ایرانی زیر شکنجه کشته شده است. جرم او پیوستن به مذهب زرتشتی، مذهب باستانی ایرانی بوده است. خانواده او این تصاویر را در سردخانه از جسد وی گرفتند.

مجری تلویزیون کانادا گفت: من این تصاویر را به دکتر راب چیمن، یک پزشک قانونی نشان دادم.

دکتر چیمن گفت: روی مچها علامتی وجود دارد که نشاندهنده وارد آوردن فشار هنگام بستن دستها به همدیگر است که احتمالاً به‌خاطر آویزان‌کردن فرد از این نقطه می‌باشد. آثاری که روی جسد وجود دارد نشان می‌دهد که وی به‌شدت مضروب شده است. این اثر کاملاً مشخص و برجسته روی بازوی جسد نشان می‌دهد که وی احتمالاً زیر شوک الکتریکی قرارگرفته است.

مجری تلویزیون کانادا پرسید: منظور شما این است که‌او شوک الکتریکی وارد شده؟

دکتر چیمن گفت: بله، به احتمال زیاد.

در پاسخ به این سؤال که آیا به نظر شما وی قبل از مرگش شکنجه شده است؟ دکتر چیمن گفت: بله، به نظر من او شکنجه شده. این علائم و سایر علامتهایی که روی دست و مچ او وجود دارد نشاندهنده همین است.

چهل و پنجمین روز اعتصاب غذای دو خبرنگار کرد در سنندج

عدنان حسن‌پور و عبدالواحد بوتیمار (معروف به هیوا) چهل و پنجمین روز اعتصاب غذای خود را در زندان سنندج پشت سر گذاشتند. این دو فعال کرد که نزدیک به ٦ ماه پیش بازداشت شده و در سلول انفرادی نگهداری می‌شوند، در اعتراض به شکنجه‌های وحشیانه در زندان سنندج، دست به اعتصاب غذا زده‌اند. دادگاه به اصطلاح انقلاب رژیم در مریوان، این دو نفر را به اتهام اقدام علیه امنیت و جاسوسی، مجرم شناخته و حکم اعدام آنها را صادر کرده است.

بنا به گزارشهای دریافتی وضعیت جسمانی این دو زندانی سیاسی به دلیل ٤٥روز اعتصاب غذا وخیم می‌باشد.

بنا به خبر دیگری محمد صدیق کبودوند، که در بند۲۰۹ زندان اوین وتحت شکنجه وزارت اطلاعات است، با گذشت بیش از ۶۰روز از دستگیری همچنان در شرایط بلاتکلیفی نگهداری می‌شود.

یک زن جوان به‌اعدام محکوم شد

یک زن ۳۰ساله به‌نام زهرا، به‌اعدام محکوم شد. روز شنبه ۱۰ شهریور دیوان عالی رژیم حکم اعدام این زن جوان را تأیید کرد.

تشدید سرکوب زنان در مشهد و ارومیه

رژیم زن‌ستیز آخوندی تاکنون ۲۵فروشگاه را در مشهد به بهانه فروش مانتوهای کوتاه بسته است. بر اساس این گزارش مأموران رژیم آخوندی همچنین فروشگاههایی را که کراوات به فروش برسانند تعطیل می‌کنند. به‌گفته شاهدان، مأموران رژیم آخوندی در مشهد دستگیری زنان میهنمان را به بهانه‌های واهی افزایش داده‌اند.

در ارومیه نیز گزارشهای دریافتی حاکی است رژیم آخوندی بر شدت سرکوب زنان و جوانان در این شهر افزوده است. مردم این شهر می‌گویند برای مأموران سرکوبگر نیروی انتظامی جرم مهم نیست، بلکه با کوچکترین بهانه‌یی به‌خصوص در مناطق شمالی شهر به دستگیری زنان و جوانان مبادرت می‌کنند.

هراس آخوندها از گسترش پایگاه مردمی مجاهدین

در نمایش جمعه رژیم در مهریز یزد، آخوند برهان، وحشت ولی‌فقیه ارتجاع از گسترش حمایت مردم از مجاهدین را آشکار کرد و تحت عنوان هشدار به خطبا و روحانیون گفت: «لازم است این قشر از جامعه برای شناخت هر چه بیشتر گروهک به‌اصطلاح مجاهدین خلق که امام است آنها را منافقین نامیدند اقدام کنند و مردم را هم برای آن‌که در دام آنها نیفتند روشن کنند»(جمهوری اسلامی ۱۰شهریور۸۶).

جوانان ایلام با مزدوران سرکوبگر رژیم درگیر شدند

جوانان دلیر ایلام روز ششم شهریور در میدان ۲۲بهمن این شهر با مزدوران سرکوبگر رژیم درگیر شدند.

این درگیری که به سایر مناطق ایلام ازجمله خیابان موسوم به کربلای٤ نیز کشیده شد، در اعتراض به موج سرکوب و دستگیریهای گسترده صورت گرفت.

در جوانرود نیز جوانان دلیر این شهر در منطقه هواشاسی با مزدوران رژیم درگیر شدند. مزدوران روحیه‌باخته از سایر نقاط گشتهای کمکی اعزام کردند تا مانع از اوجگیری این حرکت اعتراضی و خارج‌شدن کنترل اوضاع از دستشان شوند.

رژیم جنایتکار آخوندی یک نوجوان را که در سن ۱۵سالگی دستگیر شده به اعدام محکوم کرد

روزنامه حکومتی اعتماد ملی ۱۰شهریور۸۶، از احتمال اعدام قریب‌الوقوع یک نوجوان خبر داد. آنچه در زیر می‌خوانید، گزارش روزنامه اعتماد در این باره است:

بهنام(زارعی) نوجوان ۱۸ساله‌یی است که قرار بود سحرگاه سی‌ویکم مرداد ماه در زندان عادل‌آباد شیراز به‌دار آویخته شود. او در ۱۵سالگی مرتکب قتل یک جوان شده است.

اکنون پس از آن‌که پدر و مادر این جوان محکوم به‌مرگ موفق شدند از اولیای دم مهلتی ۱۵روزه بگیرند، پس از سه سال، روزنه امیدی در زندگی این جوان گشوده شد. به‌همین دلیل با آرزوی این‌که از روزنه گشوده‌شده، نور زندگی به جوانی که دوران نوجوانی‌اش را در زندان به‌جوانی رسانده، تابیده شود با همکاری وکیل‌مدافع او محمد مصطفایی پای صحبت با وی نشستیم.

بهنام متولد سوم خرداد سال۶۸ است. پدر او کشاورز است و روی زمین دیگران کار می‌کند. درآمد حاصل از این کار حتی برای گذراندن یک زندگی روستایی هم کافی نیست، به‌همین دلیل پدر بهنام چوپانی هم می‌کند. بهنام در روستای دستجرد اسفهان، همان‌جایی که پدر و پدرانش به دنیا آمده‌اند، متولد شد و تا کلاس اول دبیرستان درس خواند و در این مقطع تحصیلی به‌دلیل قتل مهرداد، روانه زندان عادل‌آباد شیراز شد.

بهنام آشنایی‌اش را با مهرداد برایمان توضیح داد: «مهرداد بچه محله‌مان و چهار سال از من بزرگتر بود. سر کبوتربازی با هم آشنا شدیم. گاهی با هم دعوا می‌کردیم و گاهی هم با هم خوب بودیم. دعواهایمان سر مسائل ناچیز و بچگانه بود. می‌توانید مخفیانه از اهالی محله‌مان در مورد من و مهرداد بپرسید. البته نمی‌خواهم خدای ناکرده بد او را بگویم. آخر هیچ‌کس باورش نمی‌شود که من او را کشته باشم. خدا بیامرزد، گاهی اوقات رفتارهایی می‌کرد که به‌شدت عصبانی می‌شدم».

جریان درگیری و قتل

بهنام با گفتن این حرفها منتظر بود با سؤالی روبه‌رو شود تا جریان روزحادثه و کشته‌شدن مهرداد را برایمان توضیح دهد. او با صدای لرزان حادثه غروب آن پنجشنبه را این‌طور توضیح داد: «آن روز مهرداد داشت کنار خانه‌مان فوتبال بازی می‌کرد. کبوترهایم را پراندم و یکی نشست روی دیوار زمین فوتبال. او با سنگ به کبوتر زد. وقتی به او اعتراض کردم، مرا هل داد و دست کرد در جیبش و یک چاقو بیرون آورد! من هم تبرزینی را که همراه داشتم به‌سمت دستش نشانه رفتم. قصد داشتم به‌دستش ضربه بزنم ولی او گردنش را کج کرد و خورد به گردنش، واقعاً نفهمیدم چه کار کردم».

بهنام معتقد است اگر با تبرزین به مهرداد ضربه نمی‌زد، توسط او کشته می‌شد. او و خانواده‌اش اطلاع کافی از روند دادرسی نداشته و حتی از حکم بی‌خبر بوده‌اند. بهنام پس از گذشت دو سال و نیم فهمیده که قرار است اعدامش کنند: «تازه فهمیدم که قرار است اعدام شوم. ما که از دادگاه چیزی سر درنمی‌آوردیم. خانواده‌ام به من چیزی نگفتند. فقط یک وکیل تسخیری آمد و اثر انگشتم را گرفت و رفت و دیگر ندیدمش».

او در جواب سؤال ما که خواستیم احساسش از نسبت به اعدام بگوید، چنین جملاتی را به زبان آورد: «من فقط امیدم به خداست. احساس خوبی نسبت به اعدام ندارم. تا چشم باز کردم، خودم را توی زندان دیدم و شدم قاتل».

سی‌ویکم مرداد ماه، بهنام در حالی خانواده‌اش را ملاقات کرد که نمی‌دانست آخرین باری است که آنها را می‌بیند. پدر و مادر بهنام حسابی بی‌تاب بودند و اشک می‌ریختند و این تغییر رفتار آنها، برای جوان ۱۸ساله عجیب بود.

بهنام مدتی پس از این‌که فهمید قرار است اعدام شود، مهلت اولیای دم، او را ۱۵روز از طناب دار دور کرد. او در این فرصت از خانواده مقتول تقاضای بخشش دارد: «من از خانواده مهرداد می‌خواهم اگر می‌شود گذشت کنند. من بچه و نادان بودم. با هم رفیق بودیم و قصد کشتن او را نداشتم».

تنها آرزوی بهنام قبل از مرگ

بهنام در زندان قلاب‌بافی می‌کند. او دو سال است که این کار را انجام می‌دهد و به آرزوهایش می‌اندیشد، آرزوی خارج‌شدن از زندان، بازگشتن به جامعه و ادامه‌دادن درس.

او نمی‌دانست که قرار است اعدام شود. جوان ۱۸ساله دیگر توان فروخوردن بغضش را نداشت. حالا بهنام هیچ‌کدام با صورت خیس از تنها آرزویش قبل از مرگ می‌گوید: «آرزو دارم خانواده مقتول را ببینم و با آنها حرف بزنم و بخشش بخواهم».

هشدار رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت در مورد سوءاستفاده رژیم از آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و فراخوان به تحریمهای همه جانبه علیه دیکتاتوری آخوندی

اطلاعیه دبیرخانه شورای ملی مقاومت درباره ترفند جدید رژیم آخوندی برای به عقب‌انداختن تصویب قطعنامه جدید شورای امنیت

فاشیسم مذهبی حاکم بر ایران، در یک اقدام فریبکارانه و با توزیع یک گزارش یک جانبه در میان اعضای آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، مدعی شد که «آمادگی کامل خود را برای همکاری کامل با آژانس» اعلام کرده است(خبرگزاری حکومتی فارس ۶شهریور۱۳۸۶). این گزارش یک جانبه هم‌چنین نوشت: «آژانس سرانجام به انطباق اظهارات ایران در پروژه پلوتونیوم با واقعیت اذعان نمود». همزمان با این دعاوی، پاسدار احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور این رژیم، روز ۶شهریور، بار دیگر اعلام کرد که رژیم ایران یک قدرت هسته‌یی است و هرگز از پروژه‌های اتمی خود عقب‌نشینی نخواهد کرد. روز ۵شهریور نیز رئیس مجلس آخوندی اعلام کرد رژیم «هرگز از این حق(پروژه‌های هسته‌یی) عقب‌نشینی نخواهد کرد».

حقیقت اینست که رژیم آخوندی با تمام قوا، با پنهانکاری درصدد دستیابی به‌میزان کافی پلوتونیوم و اورانیوم غنی‌شده برای ساختن بمب اتمی است. خانم مریم رجوی رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت ایران، دراین‌رابطه گفت: هدف مانورهای فریبکارانه و ترفندهای تکراری و مبتذل رژیم آخوندی دفع‌الوقت و به تأخیرانداختن تصویب تحریمهای بیشتر از سوی شورای امنیت ملل متحد و ممانعت از اجماع بین‌المللی علیه آن است. خانم رجوی با یادآوری این حقیقت که استبداد مذهبی حاکم بر ایران طی سه دهه به هیچ قول و قراری و هیچ امضا و توافقنامه‌یی پایبند نبوده است، نسبت به سوءاستفاده این رژیم از آژانس بین‌المللی انرژی اتمی هشدار داد. رژیم آخوندی در ۳سال گذشته پس از افشای دو سایت اتمی در نطنز و اراک از سوی مقاومت ایران، به هیچ‌یک از توافقاتش با آژانس و ترویکای اروپا و اعضای دائمی شورای امنیت و آلمان پایبند نبوده است و بطور یک جانبه هرجا که پیشبرد پروژه‌های اتمی‌اش ایجاب می‌کرده این توافقات را نقض کرده است.

وی با تأکید بر این‌که ممانعت از دستیابی رژیم ملایان به سلاح اتمی، تنها با اتخاذ یک سیاست قاطع امکانپذیر است، شورای امنیت ملل متحد را به‌سرعت عمل در مقابل فاشیسم مذهبی حاکم بر ایران و تصویب بلادرنگ تحریمهای همه جانبه نفتی، تسلیحاتی، تکنولوژیک و دیپلوماتیک فراخواند.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران
۶شهریور۱۳۸۶ (۲۸اوت۲۰۰۶)

اطلاعیه دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران

گزارش آژانس انرژی اتمی، به‌رغم همه نواقص و اشکالات، گواه نقض آشکار و مکرر قطعنامه‌های شورای امنیت ملل متحد از سوی رژیم آخوندی است

گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی پیرامون پروژه‌های اتمی رژیم آخوندی، به‌رغم همه نواقص و کمبودهای جدی و مستقل از پارامیی از امتیازات ناموجه که به رژیم داده است، بهترین گواه بر نقض آشکار و مکرر قطعنامه‌های شورای امنیت ملل متحد ازجمله قطعنامه‌های ۱۷۳۷ و ۱۷۴۷ می‌باشد. براساس بندهای مختلف گزارش، ۱۹۶۸سانتریفیوژ در حال کار است و دو مجموعه که هریک متشکل از ۱۶۴سانتریفیوژ است بدون یو.اف.۶ کار می‌کنند و دو مجموعه ۱۶۴تایی دیگر در حال احداث هستند. ساخت تأسیسات آب سنگین و نیروگاه آب سنگین اراک هم‌چنان در جریان است. رژیم نحوه دستیابی به سانتریفوژهای P1 و P2 و روابطش با شبکه عبدالقادر خان را فاش نکرده است، سرنوشت اسناد مربوط به فلز اورانیوم که فقط مصرف نظامی دارد و یکی از مهمترین اختلافات بین آژانس و رژیم آخوندی است هم‌چنان لاینحل باقیمانده است. اختلاف در مورد پولونیوم۲۱۰ و هم‌چنین پروژه نمک سبز به‌قوت خود باقی است. مهمتر از همه رژیم هم‌چنان از امضای پروتکل الحاقی خودداری می‌کند.

موارد فوق و بسیاری نکات دیگر که در گزارش آژانس آمده است به‌وضوح نقض قطعنامه‌های شورای امنیت ملل متحد است و اعمال تحریمهای بلادرنگ و همه جانبه علیه رژیم آخوندی را ایجاب می‌کند.

پیشرفتهای ادعایی رژیم آخوندی در روابطش با آژانس و قول و قرارهایش هیچ ارزشی ندارد و تنها زمینه‌سازی برای ادامه مخفی‌کاری و فریبکاری و خرید وقت بیشتر برای تکمیل پروژه تسلیحات اتمی است.

دعاوی رژیم آخوندی مبنی بر توافق با آژانس در حالیست که دو روز پیش پاسدار احمدی‌نژاد هرگونه توقف پروژه‌های اتمی رژیم را رد کرد و بر ادامه غنی‌سازی و ورود به فاز «تولید صنعتی» اورانیوم غنی‌شده تأکید نمود.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران
۹شهریور۱۳۸۶ (۳۱اوت۲۰۰۶)

اعتراف احمدی‌نژاد به سرمایه‌گذاری بر روی سیاست مماشات برای دستیابی به‌بمب اتمی

به‌گزارش خبرگزاری حکومتی فارس، پاسدار محمود احمدی‌نژاد روز ۱۱شهریور، در «افتتاحیه دهمین کنگره سراسری اتحادیه جامعه اسلامی دانشجویان، گفت: «هم‌اکنون بیش از ۳هزار سانتریفیوژ فعالیت می‌کند و هر هفته هم یک مجموعه جدید نصب می‌شود... می‌بینید بدون این‌که هیچ امتیازی بدهیم در طول چند سال هسته‌یی شده‌ایم... هسته‌یی‌شدن ایران به معنای شکستن سیطره نظام سلطه در جهان بود. به این ترتیب دیکتاتوری مذهبی و تروریستی حاکم‌بر ایران با نقض آشکار قطعنامه‌های شورای امنیت، به‌سرعت شمار سانتریفوژهای نصب شده را بالاتر می‌برد و بر میزان غنی‌سازی اورانیوم می‌افزاید. رئیس‌جمهور ارتجاع با وقاحت خاص خود، ضمن اشاره به برخی سگ‌دعواهای درونی رژیم، سرمایه‌گذاری رژیم آخوندی بر سیاست مماشات و بی‌عملی در مقابل قانون‌شکنیهای این رژیم را فاش کرد و گفت: «... به‌رغم این‌که عده‌یی پروتکل الحاقی را برخلاف قوانین امضا کرده بودند آن نیز کنار گذاشته شد... بیش از فشار غربیها در مسأله هسته‌یی ما از عناصر ترسوی داخلی متحمل فشار شدیم. همانها که مدعی بودند خیلی می‌فهمند اما مدام سفارش به سازش می‌کردند و تصور می‌کردند اگر کوتاه بیاییم دشمنی غربیها تمام می‌شود... این افراد یک یا دو نفر نبودند بلکه حداقل ۸ تا ۱۰نفر بودند».

وی شب گذشته نیز در یک سخنرانی دیگر، گفت «روزهایی بر ما گذشت که از صد ناحیه در داخل فشار می‌آمد که جنگ می‌شود و در موضوع هسته‌یی باید کوتاه بیاییم ولی بنده گفتم که حاضر هستیم برای شما بنویسم که اینها محال است که جنگ کنند... قدرتهای زورگو قادر نیستند به ایران ضربه بزنند یک دلیل آن مشکل ایرقدرتها در عراق و افغانستان است و به‌همین خاطر آنها نمی‌توانند برای خود مشکل دیگری ایجاد کنند...»

اظهارات پاسدار احمدی‌نژاد بکبار دیگر این حقیقت را به اثبات می‌رساند که سیاست مماشات با ملایان ایران بزرگترین کمک به آنها برای نزدیک‌شدن به‌بمب اتمی بوده است. مماشات به‌ویژه توسط اتحادیه اروپا جامعه جهانی را به یک فاجعه بزرگ یعنی دیکتاتوری تروریستی مجهز به بمب اتمی نزدیک کرده است. تنها یک سیاست قاطع مبتنی بر تحریمهای فراگیر نفتی، تسلیحاتی، تکنولوژیک و دیپلوماتیک قادر خواهد بود مانع از دستیابی این رژیم به سلاح اتمی‌شود.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران
۱۱شهریور۱۳۸۶ (۲سپتامبر۲۰۰۷)

رئیس‌جمهور آمریکا رژیم ایران را حامی اصلی تروریسم در جهان و منبع دردسر در منطقه معرفی کرد و گفت ما با خطر این رژیم قبل از این که دیر شود، مقابله خواهیم کرد

جرج بوش، رئیس‌جمهور آمریکا، طی سخنرانی مهمی که روز ۶شهریور ایراد کرد، رژیم ایران را حامی اصلی تروریسم در جهان و منبع دردسر در منطقه معرفی کرد و گفت: ما با خطر این رژیم قبل از این که دیر شود، مقابله خواهیم کرد.

رئیس‌جمهور آمریکا نسبت به خروج این کشور از خاورمیانه و تسلط نیروهای افراطی بر این منطقه هشدار داد، و گفت: «در آن صورت، تروریستها بهشتهای امن بیشتری خواهند داشت تا از آن‌جا حملاتی را علیه آمریکاییها و دوستان و متحدان ما، هدایت کنند. رژیم ایران می‌تواند این‌طور نتیجه‌گیری کند که ما ضعیف بوده و توان جلوگیری از دستیابی آنها را به تسلیحات هسته‌یی نداشته‌ایم. به‌محض این‌که رژیم ایران سلاح هسته‌یی داشته باشد، این امر به شروع یک رقابت تسلیحات هسته‌یی در منطقه منجر خواهد شد. افراطگراها یک بخش کلیدی تأمین سوخت دنیا را تحت کنترل خود خواهند گرفت، از طریق اقتصاد جهانی به باجگیری خواهند پرداخت و آن را تخریب خواهند کرد.

جرج بوش در بخش دیگری از سخنرانی خود، گفت: «در دراز مدت، ما آزادی و رهایی را به‌عنوان جایگزین ایدئولوژیکی نفرت و سرکوب، توسعه می‌دهیم. ما در پی خاورمیانه‌یی با دولتهای دموکراتیک هستیم که با یکدیگر در صلح بوده، در بازارهای جهانی مشارکت داشته باشند و در این جنگ علیه افراطگرایان و تندروها، شریک ما باشند... ما به‌دنبال ایرانی هستیم که دولت آن پاسخگوی مردمش باشد. به‌جای رهبرانی که تروریسم را ترویج می‌دهند و در پی دستیابی به‌تکنولوژی تولید تسلیحات هسته‌یی هستند.

جرج بوش هم‌چنین، گفت: «افراطگرایان شیعی که از سوی رژیم ایران حمایت می‌شوند، شبه‌نظامیان عراقی را آموزش می‌دهند تا به نیروهای ما و مردم عراق، حمله کنند. اعضای نیروی قدس سپاه پاسداران رژیم ایران، به گروههای افراطی پول و تسلیحات می‌رسانند. ازجمله بسته‌های انفجاری آی.ای.دی. آنها با کمک حزب‌الله، به این نیروهای خشن در عراق، آموزش داده‌اند».

رئیس‌جمهور آمریکا با تأکید بر این که به‌رغم ادعاهای رژیم ایران مبنی بر کمک به ثبات عراق، حملات تروریستی عوامل این رژیم طی ماههای اخیر افزایش یافته، گفت: «برخی می‌گویند رهبران رژیم ایران از اقداماتی که اعضای رژیم خودشان انجام می‌دهند، اطلاع ندارند. سایرین هم می‌گویند، رهبران رژیم ایران به‌نحوی فعالانه در پی تحریک غرب هستند. در هر دو صورت، آنها نمی‌توانند از مسئولیت کمک به‌حملات علیه نیروهای ائتلاف و کشتار عراقیان بیگناه، بگریزند. رژیم ایران باید این فعالیتها را متوقف کند و تا زمانی که این کار را انجام نداده باشد، من اقدامات لازم را برای حفاظت از نیروهایمان در پیش خواهم گرفت. من به فرماندهان نظامیمان در عراق اجازه داده‌ام تا با فعالیتهای مهلک رژیم تهران مقابله کنند. به‌همه آنهایی که سؤال می‌کنند آیا نبرد در عراق مقرون به‌صرفه است (با خیر، می‌گویم)، عراقی را تصور کنید که گروههای شبه‌نظامی تحت حمایت رژیم ایران، کنترل بخشهای بزرگی از آن را در دست بگیرند. عراقی را تصور کنید که القاعده پاتکهایی را بنا کرده تا بتواند حملات جدید را در سراسر جهان، ازجمله آمریکا، طراحی کند... نتیجه چالش عراق این است که یا نیروهای افراطگرا پیروز می‌شوند، یا نیروهای آزادی. یا دشمن ما منافع خود را در عراق به‌پیش می‌برد، یا ما منافعمان را به‌پیش می‌بریم. مهمترین و فوری‌ترین شیوه برای مقابله با جاهطلبیهای القاعده و رژیم ایران و سایر نیروهای بی‌ثبات‌کننده و تروریستی این است که در نبرد در عراق پیروز بشویم»(سایت کاخ سفید ۶شهریور۸۶).

تحلیلگران اظهارات جرج بوش علیه رژیم آخوندی را «تهدیدآمیز»، «تهاجمی» و بیانگر «تشدید تضاد» میان آمریکا و این رژیم دانستند

تحلیلگران و محافل مطبوعاتی اظهارات جرج بوش علیه رژیم ایران را «تهدیدآمیز»، «تهاجمی» و بیانگر «تشدید تضاد» میان آمریکا و این رژیم توصیف کردند.

تلویزیون الجزیره در روز ۶شهریور، گزارش داد: جرج بوش رئیس‌جمهور آمریکا رژیم ایران را شدیداً مورد تهاجم قرار داد و این کشور را منبع نگرانی و تروریسم در خاورمیانه توصیف کرد.

تلویزیون بی.بی.سی روز ۷شهریور، گفت: دو ساعت بعد از سخنرانی تهدیدآمیز جرج بوش علیه فعالیتهای مرگبار رژیم ایران در عراق، نیروهای آمریکایی ۷تن از نیروهای این رژیم را در هتلی در بغداد دستگیر کردند. ناظران اظهارات جرج بوش را چراغ سبز به فرماندهان نظامی آمریکا برای برخورد با مأموران رژیم ایران در عراق توصیف نمودند. سخنگوی ارتش آمریکا گفت، این دستگیری، بخشی از عملیاتی است که هم‌اکنون در جریان می‌باشد. این دستگیری می‌تواند موجب افزایش کشمکش میان تهران و واشینگتن گردد. متعاقباً خبرگزاری رسمی رژیم آخوندی اعلام کرد: هفت تن از اعضای هیأت ایران که در هتل شرایتون بغداد توسط نیروهای آمریکایی دستگیر شده بودند، آزاد شدند. رژیم ایران هم‌چنین اعلام کرد که با احضار سفیر سوئیس به اقدام آمریکا برای دستگیری این ۷تن اعتراض کرده است.

فریبکاری جدید رژیم برای فرار از قطعنامه سوم تحریمها مفتضح شد

رژیم آخوندی در یک اقدام فریبکارانه، یک گزارش یک جانبه را در میان اعضای آژانس بین‌المللی انرژی اتمی توزیع کرد که در آن عنوان شده بود رژیم ایران آمادگی کامل خود را برای همکاری کامل با آژانس اعلام کرده است.

روزنامه نیویورک تایمز روز ۷شهریور به نقل از دیوید آلبرایت، رئیس انستیتوی پژوهشی علم و امنیت بین‌المللی در آمریکا، نوشت: هیچ راهی برای اثبات ادعاهای ایران نیست زیرا آژانس به‌طور کامل به افراد، اسناد و تأسیسات اتمی ایران دسترسی ندارد. وی می‌افزاید، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در آینده حقوق خود را برای طرح سؤالهای بیشتر از دست می‌دهد که این به گفته وی تحولی بسیار عجیب بوده و آژانس سابقه بدی از خود به‌جای می‌گذارد.

نیویورک‌تایمز می‌افزاید، آژانس اعلام کرده است که براساس این توافق اینرا هم‌اکنون به سؤالاتی که در مورد آزمایشهای گذشته‌اش با عنصر پلوتونیوم مطرح بوده پاسخ داده، اما بنابه این گزارش هیچ‌گونه توضیحی در مورد این که تهران چطور به این سؤالها پاسخ داده اشاره‌یی نشده است.

به همین گونه مارک فیتز پاتریک یکی از مقامات ارشد انستیتو تحقیقات استراتژیک در لندن این توافقنامه را سطحی توصیف کرده و گفته است که این سند نه تنها مذاکرات جاری را برای ماهها طولانی خواهد کرد بلکه این خطر وجود دارد که آژانس سرانجام با پاسخهای منحرف‌کننده و ناکامل ایران تنها بماند. از آن گذشته نیویورک تایمز می‌افزاید، این توافق مخالفت با تحریمهای شورای امنیت را برای روسیه و چین آسانتر می‌کند زیرا آنها می‌توانند ادعا کنند که ایران با این نهاد بین‌المللی در حال همکاری است و در این میان ایران هم‌چنان با نادیده‌انگاشتن قطعنامه‌های شورای امنیت به غنی‌سازی اورانیوم مشغول است.

یک مقام ارشد فرانسوی که نخواسته نامش فاش شود گفته است دیپلوماسی با ایران مرحله بسیار حساسی را می‌گذراند زیرا جامعه بین‌الملل می‌تواند به‌راحتی هدف خود را گم کند. هم‌چنین سارکوزی رئیس‌جمهور فرانسه روز ۶شهریور بحران اتمی رژیم ایران را بزرگترین بحران جدی پیش روی جهان خواند و گفت: فرانسه مصمم است نگذارد رژیم ایران به بمب هسته‌یی دست یابد. وی که در جمع سفیران فرانسه در ۱۸۰کشور جهان سخنرانی می‌کرد افزود: یک ایران مسلح به سلاح هسته‌یی برای من غیرقابل قبول است.

رئیس‌جمهور فرانسه با اشاره به این که «قدرتهای اصلی جهان باید برای تحت‌کنترل درآوردن برنامه هسته‌یی رژیم ایران به سیاست مرحله‌یی خود در زمینه افزایش تحریمات علیه این رژیم ادامه دهند» تأکید کرد که در غیر این صورت «تنها آلترناتیو یا بمب ایران است یا بمباران ایران».

گرگ شولت نماینده آمریکا در آژانس بین‌المللی هم گفته است توافق ایران و آژانس محدودیتهایی جدی دارد.

رژیم آخوندی در آستانه سومین قطعنامه تحریم از طرف شورای امنیت

مقامهای آمریکایی: تا زمانی که رژیم ایران غنی‌سازی اورانیوم را متوقف نکند، چشم‌انداز تحریمهای سخت‌تر شورای امنیت وجود دارد

مقامهای آمریکایی تصریح کردند تا زمانی که رژیم ایران غنی‌سازی اورانیوم را متوقف نکرده، ادعاهای آن در مورد همکاری با آژانس و توافق با آن هیچ تأثیری بر پرونده اتمی این رژیم ندارد و این بحران هم‌چنان در دستور کار شورای امنیت است.

خبرگزاری فرانسه روز ۹شهریور، از واشینگتن گزارش کرد، در حالی که رژیم ایران اعلام کرده که با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تفاهم نامه‌یی را امضا کرده و به یک جدول زمانبندی‌شده به‌منظور پاسخ‌دادن به مسائل باقی مانده رسیده است، دولت آمریکا با اتخاذ موضعی مخالف، گفت این توافق چیزی را تغییر نخواهد داد. تام کیسی از سخنگویان وزارت امور خارجه آمریکا، گفت: رژیم ایران نزدیک به چهار سال است، از دادن پاسخ به مسائل واقعا ساده‌یی که آژانس از جانب مجامع بین‌المللی مطرح کرده، خودداری کرده است.

وی افزود، رژیم ایران هرگز وعده‌هایی که به آژانس داده را عملی نخواهد کرد. این رژیم اگر می‌خواست کاری بکند طی چهارسال گذشته می‌کرد.

خبرگزاری فرانسه افزود: دولت آمریکا قصد دارد با درخواست برای اعمال تحریمهای جدید، رژیم تهران را تحت فشار قرار دهد. تام کیسی تصریح کرد: رژیم ایران از اجرای خواست شورای امنیت سرباز می‌زند، از این رو جامعه جهانی به فشارهای خود علیه این رژیم ادامه می‌دهد.

در همین حال گرگ شولت، نماینده آمریکا در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، گفت: رژیم ایران باید غنی‌سازی اورانیوم را متوقف کند. از زمان اعلام گزارش آژانس در ماه مه گذشته، رژیم ایران ۵۰درصد به تعداد سانتریفوژهای آبشاری که با گاز هگزافلورایاد در یک پناهگاه سری زیرزمینی در نطنز، کار می‌کند، افزوده است. این موضوع موجب نگرانی جدی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و شورای امنیت سازمان ملل است.

نماینده آمریکا در آژانس، گفت: اگر رژیم ایران واقعاً خواستار به‌سرشدن پرونده اتمی است، باید همکاری کامل و بدون قید و شرط با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی داشته باشد و فعالیتهایی را که برای مقاصد غیرنظامی نیست، بلکه برای ساخت بمب اتمی است متوقف سازد. تا این فعالیتها ادامه داشته باشد پرونده اتمی این رژیم در دستور کار شورای امنیت است و چشم‌انداز تحریمهای سختتر وجود دارد.

اداره حفاظت از قانون اساسی آلمان اعلام کرد: رژیم ایران به‌طور مخفیانه برای دستیابی به آخرین تکنولوژی اتمی تلاش می کند

اداره حفاظت از قانون اساسی آلمان، از تلاش دستگاه اطلاعاتی رژیم ایران در این کشور برای دستیابی به آخرین تجهیزات و تکنولوژی در امور تسلیحاتی و اتمی خبر داد. هارت ویگ گولر، رئیس این اداره در ایالت نورد راین وستفالن آلمان، طی مصاحبه‌یی با هفته‌نامه دی‌سایت ۹شهریور، گفت: دستگاه مخفی رژیم ایران فعالانه در تلاش است به اطلاعات فنی و جدیدترین تکنولوژی شرکتهای آلمانی برای بهره‌گیری در امور تسلیحاتی و برنامه اتمی دست یابد.

اینگو گولف، وزیر داخله ایالت نورد راین وستفالن نیز در یک کنفرانس مطبوعاتی، گفت: کشورهایی از طریق اینترنت و یا عوامل خود، دست به‌گردآوری اطلاعات فنی می‌زنند. وی افزود، افرادی از سوی کشورهای خارجی با عنوان کارآموز در شرکتهای آلمانی سرگرم کار می‌شوند و از این طریق به آخرین دستاوردهای فنی و تکنولوژی دسترسی پیدا می‌کنند و سپس این اطلاعات را مخفیانه به کشور خود ارسال می‌کنند. این اقدام رژیم ایران در رسانه‌های آلمان بازتاب گسترده‌یی داشته و از آن با عنوان جاسوسی اطلاعاتی و دزدی کامپیوتری نام برده شده است.

احمدی‌نژاد: می‌خواهم به‌طور رسمی اعلام کنم که از نظر ما موضوع پرونده هسته‌یی ایران خاتمه یافته است

• به‌صراحت اعلام می‌کنیم ما به‌زودی در منطقه شاهد یک خلأ بزرگ قدرت خواهیم بود. که البته آمادگی داریم... این خلأ را پر کنیم این واقعه در حال وقوع است

پاسدار احمدی‌نژاد روز ۶شهریور، در یک کنفرانس مطبوعاتی بر ادامه رویارویی با جامعه جهانی در زمینه فعالیتهای اتمی و دخالتهای تروریستی در عراق و سایر کشورهای منطقه اصرار ورزید. پاسدار احمدی‌نژاد ضمن رد قطعنامه‌های شورای امنیت و خواست جامعه بین‌المللی برای توقف غنی‌سازی اورانیوم اعلام کرد ذره‌یی عقب‌نشینی نمی‌کنیم. گماشته ولی فقیه ارتجاع گفت: «تصمیم گرفته که روی حقوق خودمان بایستیم و از حقوق خودمان دفاع بکنیم. تأسیسات نطنز که حتی جزء یادمانها و مقررات آژانس نیست و به‌طور تحمیلی و بازجویی آنها تعطیل شده بود راه‌اندازی شد. تصور می‌کردند با تهدید ملت ایران عقب‌نشینی می‌کند. تهدید کردند پاسخ آنها داده شد، آمدیم جلوتر پرونده ما را از شورای حکام به‌طور غیرقانونی به شورای امنیت فرستادند، به آنها گفتیم این کار را نکنید این کار خلاف قانونه اگر این کار را بکنید ما یک گام جلو خواهیم رفت. توجه نکردند، تأسیسات نطنز را بازگشایی کردیم، باز قطعنامه صادر کردند گفتیم این کار را نکنید، خلاف قانون است اگر انجام بدهید ما یک گام دیگرجلو خواهیم رفت. قطعنامه دادند یک زنجیره‌یی ۱۶۴تایی راه‌اندازی شد... من می‌خواهم الان به‌طور رسمی به شما اعلام بکنم که از نظر ما موضوع پرونده هسته‌یی ایران خاتمه یافته است. آن کسانی که تصور می‌کردند با برخورد سیاسی و تبعیض‌آلود و با سوءاستفاده از خودرسانی در مراکز تبعیضگیری جهانی و با اخم و تشزدن می‌توانند ملت ایران را به عقب‌نشینی وادار کنند، امروز همه‌شان متوجه شدند که مسیرشان اشتباه بوده است. امروز ایران، ایران هسته‌یی است، به این معنی که چرخه کامل تولید سوخت را در اختیار دارد و در مسیر صلح‌آمیز حرکت می‌کند... رئیس‌جمهور ارتجاع با مداخله‌جویی آشکار طی اظهارات تهدیدآمیزی از دولت نوری مالکی نیز دفاع کرد و با تکرار خواب و خیالهای شوم آخوندها برای بلعیدن عراق گفت: «امروز هم که می‌بینید با صراحت و گستاخی اعلام می‌کنند که دنبال تضعیف دولت برخاسته از قانون و آرای ملت عراقند. از روزی که سال گذشته گفتند ما صرف جدید داریم، من اعلام کردم که اینها هدفشان زدن دولت عراق است...

به شما می‌گویم این روشی که شما جلو می‌روید شرایط را برای خودتان پیچیده‌تر می‌کنید، حل مسأله را برای خودتان مشکلتر می‌کنید، این اقداماتی که شما می‌کنید ذهن کجی به ملت عراق به دولت عراق به‌شخصیت ملت عراق. این راه رفتن رفت برای ملت شما نیست. خودتان را بیشتر اسیر می‌کنید... من به‌صراحت اعلام می‌کنم قدرت سیاسی اشغالگران به‌سرعت رو به اضمحلال است و ما به‌زودی در منطقه شاهد یک خلأ بزرگ قدرت خواهیم بود. که البته آمادگی داریم... این خلأ را پر کنیم این واقعه در حال وقوع است.

پاسدار احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور فرانسه را به‌خاطر تأکید بر این که دستیابی رژیم ایران به سلاح اتمی را تحمل نخواهد کرد، مورد حمله قرار داد و گفت: «حالا ارزیابی ما این است که ایشان تازه آمدند، بالاخره می‌خواهند برای خودشان یک جایی تو دنیا پیدا کنند، هنوز سرد و گرم را نچشیدند، یعنی شاید خیلی متوجه مفهوم این حرفها نیستند. ضمن این که فکر می‌کنیم بیشتر مصرف داخل مجموعه‌های خودشان را دارد. برای ما فاقد ارزش سیاسی است که بخواهیم بهش فکر بکنیم...».

پاسدار احمدی‌نژاد به رغم قدرتنماییهای پوشالی، به منت کشی ذلیلانه از دولت مصر برای برقراری رابطه با آن پرداخت و حرف قبلی خود در سفر به امارات را تکرار کرد که اگر دولت مصر موافقت کند، ما همین امروز سفیرمان را به مصر می‌فرستیم(تلوزیون رژیم ۶شهریور۸۶).

شایان ذکر است که این درخواست ملتمسانه مجدد به‌رغم آن است که دولت مصر اعتنایی به درخواست قبلی احمدی‌نژاد نکرده و عادی شدن روابط با رژیم را به‌خاطر سیاستهای مداخله‌جویانه رژیم در منطقه ناممکن دانسته است.

خبرگزاری آسوشیتدپرس در روز ۷شهریور، اظهارات رئیس‌جمهور رژیم را با این عنوان مخابره کرد: «احمدی‌نژاد هشدار داد که ایران می‌تواند خلأ قدرت در عراق را پر کند». این خبرگزاری افزود: اگرچه احمدی‌نژاد وارد جزئیات این که چگونه یک خلأ احتمالی قدرت را پر خواهد کرد نشد، اما اظهارات گستاخانه وی علائمی از اشتیاق رژیم ایران به افزایش نفوذ سیاسی‌اش در صحنه عراق را منعکس می‌کند.

لازم به یادآوری است که این رسم رژیم غرفه‌در بحران آخوندی است که در سرفصل هر قطعنامه سعی می‌کند آب را گل‌آلود کند. اما واقعیت این است که تنها چیزی که جامعه بین‌المللی و شورای امنیت از رژیم می‌خواهد و یا هیچ چیز دیگر هم راضی نمی‌شود، توقف غنی‌سازی است. پس از تصویب قطعنامه اول تحریمها در ۲دی۸۵ (قطعنامه ۱۷۳۷) رهبر مقاومت در پیامش، گفت: این قطعنامه، البته یک آغاز است و هنوز فراز و نشیبهای بسیار باقی است. اما این آغاز پایان، اثبات مصالحه‌ناپذیری فاشیسم مذهبی حاکم بر ایران، بطلان سیاست مماشات با این رژیم، پایان کجدار و مریز با آن و شاخص تعیین‌کننده ورود رژیم به فاز اضمحلال و سرنگونی است. از این پس رژیم آخوندی با باید جوب تحریم و تشدید تضادهایش با جامعه بین‌المللی را بخورد و یا پیاز عقب‌نشینی و جام زهرهای زنجیره‌یی بعد از آن را. این تازه وقتی است که کماکان بتواند جنگ گرگها و تضادهای درونی فزاینده خود را کماکان مهار کند والا هم چوب و هم پیاز را در تقدیر دارد. اما در هرحال قطعنامه، هرچند هم که امروز برای چنین رژیمی کم و ناکافی باشد، ناقوسهای فاز اضمحلال و سرنگونی را به صدا درآورده است».

فشار دولت آمریکا بر امارات برای جلوگیری از قاچاق تجهیزات اتمی به ایران

دولت آمریکا، امارات متحده عربی را تحت فشار گذاشته است تا برخی شرکتهای خارجی را که در قاچاق تجهیزات مربوط به ساختن بمب به ایران دست دارند، تعطیل کند. خبرگزاری آسوشیتدپرس در روز ۶شهریور، به‌نقل از مقامات کاخ سفید در واشینگتن، گزارش داد: این تجهیزات، بعد از این که به ایران قاچاق می‌شوند در ساختن بمبهایی به‌کار می‌روند که از آنها برای کشتن سربازان آمریکایی در عراق و افغانستان استفاده می‌شود. هم‌اکنون شورای ملی قانونگذاری در امارات که ۴۰عضو دارد، در حال بررسی این خواست ایالات متحده آمریکا است. تلاش اخیر دولت آمریکا، همزمان با تنشهای فزاینده میان رژیم ایران و دولت آمریکا رخ می‌دهد که بر دو محور برنامه هسته‌یی و حمایت رژیم ایران از شبه‌نظامیان عراق، استوار است. هفته گذشته، جرج بوش، رئیس‌جمهور آمریکا گفت: «اقدامات رژیم ایران، امنیت تمامی ملتها را در هر کجای جهان تهدید می‌کند».

مقاومت ایران شبکه اطلاعاتی و جاسوسی سفارت رژیم آخوندی در آلمان را افشا کرد

در یک کنفرانس مطبوعاتی در برلین، باعنوان «شبکه اطلاعاتی و جاسوسی رژیم ملایان در آلمان، تهدیدی برای امنیت داخلی و ایرانیان در تبعید» نمایندگی شورای ملی مقاومت ایران در آلمان، جزئیات دقیقی از شبکه‌های وزارت اطلاعات رژیم آخوندی در آلمان، سوابق و نقش آخوندزاده بسطی، سفیر تروریست رژیم در ترور شهید کاظم رجوی را به اطلاع خبرنگاران رساند.

این کنفرانس روز پنجشنبه ۸شهریور(۳۰اوت)، در مرکز کنفرانسهای کلیسای پروتستان در برلین، با شرکت خبرنگاران مطبوعات بین‌المللی و رسانه‌های خبری آلمان ازجمله خبرگزاری رویتر، هفته‌نامه اشپیگل، خبرگزاری بلومبرگ، روزنامه سراسری و پرتیراژ WAZ، روزنامه برلینر سایتونگ، روزنامه تاگس آنسایگر، رادیو برمن و روزنامه‌های هامبورگ و برخی رسانه‌های دیگر برگزار گردید.

در این کنفرانس خانم دکتر معصومه بلورچی، نماینده شورای ملی مقاومت در آلمان و آقای جواد دبیران، سخنگوی مطبوعاتی شورا در آلمان و آقای برند هویزلر، عضو هیأت رئیسه کانون وکلای برلین، شرکت داشتند. نمایندگی شورای ملی مقاومت در آلمان، در جریان این کنفرانس، علاوه‌بر شبکه‌های وزارت اطلاعات، نقش عوامل اطلاعاتی سفارت رژیم در برلین، سرکنسولگریهای رژیم در هامبورگ و فرانکفورت و نیز شرکتها و انجمنهای پوششی رژیم و گردانندگان آنها را، افشا نمودند.

در این کنفرانس هم‌چنین با اشاره به گزارش اداره حراست آلمان در سالهای اخیر، نقش مأموران وزارت اطلاعات رژیم آخوندی تحت‌عنوان اعضای سابق مجاهدین، افشا شد.

آقای برند هویزلر، عضو هیأت رئیسه کانون وکلای برلین، در سخنان خود گفت غیرقابل قبول است که مأموران سرویس اطلاعاتی رژیم ایران این امکان را می‌یابند که در آلمان تقاضای حق پناهندگی کرده و بعضاً نیز به‌عنوان پناهنده به‌رسمیت شناخته می‌شوند. این یک ضربه به حق پناهندگی می‌باشد. وی با خاطرنشان کردن سابقه تروریستی سفیر رژیم در آلمان، خواستار اقدام قاطعی در این رابطه شد. آقای هویزلر که به‌مدت ۱۰سال سخنگوی حقوق‌بشر کانون وکلای برلین بوده است، ضمن اشاره به عملکردهای تروریستی رژیم آخوندی، از عملکرد آلمان و اتحادیه اروپا به‌شدت انتقاد کرد و اضافه نمود که نه فقط به‌عنوان یک وکیل و حقوقدان بلکه به‌عنوان یک شهروند آلمانی، شرم می‌کنم از این که به‌رغم حکم دادگاه لوکزامبورگ، مبنی بر لغو برچسب تروریستی از سازمان مجاهدین خلق ایران که ناعادلانه بر لیست تروریستی اتحادیه اروپا قرارگرفته بود، کماکان این نامگذاری ادامه پیدا کرده است. هویزلر اضافه کرد این قانون‌شکنی برای جامعه اروپا فضاحت‌بار است.

خانم دکتر بلورچی طرح تغییرات ساختار وزارت اطلاعات رژیم، به‌ویژه معاونت خارجی آن را بعد از روی کارآمدن احمدی‌نژاد، تشریح کرد و گفت «براساس این طرح و به‌منظور پیشبرد آن، تعداد افسران و مقامات اطلاعاتی رژیم در دوران احمدی‌نژاد به‌طور محسوسی در اروپا افزایش یافته است و یکی از نقاطی که روی آن در داخل رژیم تأکید زیادی وجود داشته و رژیم شبکه گسترده‌یی در آن ایجاد کرده، کشور آلمان است. اجزای اصلی این شبکه عبارت است از:

۱. سفارت رژیم و نقش وزارت اطلاعات ملایان در آن
۲. شرکتهای در ارتباط با وزارت اطلاعات
۳.انجمنهای پوششی و انجمنهای تحت‌کنترل وزارت اطلاعات
٤.خانه‌های امن

نماینده شورای ملی مقاومت افزود: وزارت اطلاعات شبکه‌یی از عوامل جاسوسی را در آلمان اداره و کنترل می‌کند. بخشی از این مجموعه را افراد و عناصری تشکیل می‌دهند که خود را به‌عنوان اپوزیسیون معرفی کرده و با این پوش با وزارت اطلاعات در ارتباط بوده و اهداف آن‌را در آلمان دنبال می‌کنند. هماهنگی وکنترل اقدامات این نفرات و شبکه فوق، اساساً در تهران توسط وزارت اطلاعات صورت می‌گیرد.

خانم بلورچی در توضیح نقش سفارت رژیم ابتدا به ذکر پیشینه تروریستی محمد مهدی آخوندزاده بسطی، سفیر فعلی رژیم در برلین پرداخت و با ارائه اسناد و مدارک غیرقابل انکار و جدید گفت:

آخوندزاده از فرماندهان ترور دکتر کاظم رجوی، مدافع بزرگ حقوق‌بشر، می‌باشد که در حومه ژنو در ۲٤آوریل۱۹۹۰ در روز روشن با شلیک ۱۲گلوله به‌قتل رسید. دادستانی ناحیه کانتون وود در مارس۲۰۰٦ یک حکم جلب بین‌المللی علیه علی فلاحیان وزیر اطلاعات سابق رژیم صادر کرد که در آن به‌تصریح به حکم جلبی که از ۱۷تیرماه۱۹۹۷ علیه محمد مهدی آخوندزاده بسطی به‌خاطر دست‌داشتن در این ترور وجود دارد، اشاره شده است. در پرونده پلیس سوئیس در مورد حضور او در سوئیس در هنگام ترور و ارتباط او با تیم ترور و سایر نفرات درگیر این ترور به‌عنوان یکی از فرماندهان طرح تأکید شده است.

در ادامه کنفرانس آقای جواد دبیران با استناد به اطلاعات دریافتی از شبکه مقاومت در داخل ایران جزئیات شبکه اطلاعاتی و جاسوسی رژیم در آلمان را افشا کرد و گفت: اکیپ وزارت اطلاعات آخوندها در سفارت برلین تحت عنوان «کارشناسان امنیتی» شناخته می‌شوند:

ـ در رأس این اکیپ، فردی به‌نام «رضادادِ درویش» قرار دارد. او در ۲۳ژانویه۲۰۰٦ با رتبه دبیر اول مأمور به‌خدمت در برلین شده است.

ـ مرتضی شعبانی که در تاریخ ۵ژوئیه۲۰۰٤ با رتبه دبیر دوم مأمور به‌خدمت در برلین شده است.

ـ اسماعیل نصرالله‌زاده حقگو، دبیر سوم است که در تاریخ ۱۷فوریه۲۰۰٦ به سفارت رژیم در برلین آمده است. وی در کنسولگری رژیم در برلین مسئول سجلات است ولی کار اصلی او تحت‌مسئولیت «رضادادِ درویش» کار اطلاعاتی روی ایرانیان است.

ـ فریدون جهانی دیپ دوم سفارت است که در تاریخ ۵ژوئن۲۰۰۵ به سفارت رژیم در برلین منتقل شد. وی که در بخش کنسولی سفارت مسئول صدور گذرنامه است در ارتباط با رضادادِ درویش به جمع‌آوری اطلاعات پیرامون متقاضیان ویزا برای ایران فعالیت اطلاعاتی می‌کند.

ـ امور اطلاعاتی کنسولگری فرانکفورت با حدود ۳۰پرسنل، به‌عهده فردی به‌نام بهمنی است. او با رضادادِ درویش در برلین و هم‌چنین به‌طور مستقیم با وزارت اطلاعات در تهران در ارتباط است.

ـ در هامبورگ رژیم آخوندی فعالیتهای اطلاعاتی خود را در خارج از کنسولگری و در قالب شرکتهای پوششی انجام می‌دهد. رابط این سرکنسولگری با شرکتهای پوششی وزارت اطلاعات محمود مطهری، مسئول رمز محرمانه کنسولگری است.

جواد دبیران در سخنان خود با اشاره به گزارش نیویورک‌تایمز توضیح داد که در سال۱۹۹۵ دو تن از دیپلومات تروریستهای رژیم به‌نامهای سیدجلال عباسی و علی اصولی به‌اتهام درگیربودن در طراحی سوءقصد تروریستی علیه جان رئیس‌جمهور مقاومت خانم مریم رجوی از آلمان اخراج شدند. به‌دنبال اخراج این دو مأمور و هم‌چنین بعد از افشای ارتباطات عناصر اطلاعاتی سفارت با ترور میکونوس در برلین، رژیم به‌طور فزاینده‌یی مأموران اطلاعاتی خود را در کادر شرکتهای پوششی در آلمان به‌کار می‌گیرد.

خانم دکتر بلورچی در نتیجه‌گیری از کنفرانس برلین اظهار داشت: همان‌گونه که ارگانهای امنیتی آلمان نیز در گزارشهای سالانه خود تصریح کرده‌اند، یک مأموریت جدی این شبکه استفاده از عوامل خود بعضاً در پوش اپوزیسیون با هدف شیطان‌سازی مقاومت ایران به‌طور عام و سازمان مجاهدین خلق ایران به‌طور خاص می‌باشد.

عده‌یی از مأموران و عوامل رژیم آخوندها که در انجمنها و شرکتهای پوششی و در ارتباط با سفارت آخوندها فعالیت می‌کنند، خود را به‌عنوان اعضای سابق مجاهدین خلق ایران معرفی می‌کنند در حالی که این افراد عناصر وزارت اطلاعات بوده و مأموریتشان مشخصاً شیطان‌سازی، جاسوسی و جمع‌آوری اطلاعات علیه هواداران و فعالین مقاومت ایران است.

اداره حراست قانون اساسی در گزارش سال۲۰۰۵ خود تصریح کرد: هدف مقدم واواک «مقابله با فعالترین گروه اپوزیسیون یعنی سازمان مجاهدین خلق ایران و شورای ملی مقاومت ایران می‌باشد... واواک با به‌خدمت گرفتن اعضای فعال یا سابق این سازمانها به‌عنوان مأمورین خودش تلاش می‌کند اطلاعاتی در مورد فعالیتهای این سازمانها علیه رژیم به‌دست بیاورد. همین سازمان در گزارش سال۲۰۰٤ خود خاطرنشان کرد «سازمان مجاهدین خلق ایران و شورای ملی مقاومت ایران مورد توجه خاص واواک هستند. به‌منظور جمع‌آوری اطلاعات و فعالیتهای جاسوسی، واواک، شبکه این عناصر را به‌کار می‌گیرد که از این سازمانها بربده‌اند. این عناصر برای توجیه‌شدن به ایران برده می‌شوند... کسانی که به ایران مسافرت نمی‌کنند، از ایران توسط تلفن مورد تماس قرار گرفته و هدایت می‌شوند.

نماینده شورای ملی مقاومت ایران در آلمان تأکید کرد: با توجه به تهدیدات و خطرهای جدی ناشی از اصرار رژیم ملایان برای دستیابی به سلاح اتمی، دخالت در امور سایر کشورها به‌ویژه عراق و صدور بنیادگرایی و تروریسم که برای تمام جهان ایجاد نموده است، حضور و فعالیت آزادانه این عناصر، شرکتها و انجمنها در آلمان یک تهدید عاجل برای کل این جامعه است و نباید به‌عنوان یک پدیده عادی انگاشته شود.

زمان آن فرا رسیده است که دولت آلمان با اتخاذ یک سیاست قاطع مانع فعالیتهای عناصر و جاسوسهای رژیم ملایان در آلمان گردیده و اقدامات متقضی برای اخراج و محدودکردن آنها اتخاذ کند. هرگونه تعلل در این زمینه و چشم‌پوشی بر آنها به‌واسطه منافع کوتاه مدت اقتصادی یا سایر ملاحظات تأثیر و عواقب شومی به‌همراه خواهد داشت.

مراسم بزرگداشت هوادار شهید مجاهدین، هیمن حیوا محمود در انگلستان

پیام هیمن، پیام همبستگی خلقهای ایران و عراق در مبارزه با فاشیسم مذهبی حاکم برایران است

روز یکشنبه چهارم شهریورماه، در شهر شفیلد انگلستان، مراسم یادبود یک هوادار آزاده مجاهدین، هیمن حیوا محمود، جوان آزاده کرد برگزار گردید. از دست دادن یاری عزیز چون هیمن، در نوزدهمین بهار زندگیش تأثیر عمیقی برروی جامعه ایرانیان مقیم لندن گذاشت، به‌نحوی که علاوه‌بر دوستان و نزدیکان او گروههایی از جوامع مختلف ایرانیان از شهرهای دور و نزدیک انگلستان برای گرامیداشت یاد و خاطره و راه سرخ و انسانی او گردهم آمدند.

هیمن، در مسیر پیوستن به تظاهرات اعتراضی حامیان مقاومت علیه موج اعدام در ایران، در یک سانحه دلخراش رانندگی جان باخت.

در ابتدای این برنامه، پس از تلاوت آیاتی از قرآن مجید، پیام رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت به زبانهای فارسی، انگلیسی و کردی قرائت گردید. در قسمتی از این پیام آمده است:

شهادت برادرمان هیمن حیوا محمود را به خانواده و دوستانش و به همه شما حامیان مقاومت ایران در انگلستان تسلیت و تهنیت می‌گویم؛ تسلیت به‌خاطر فقدان یک همراه پرشور و صادق و تهنیت به‌خاطر پیام پرمعنایی که این شهادت از خود به‌جا می‌گذارد. پیام جوان آزاده‌یی از میان مردم کردستان عراق که حاضر نبود در برابر موج اعدامهای و حشیانه آخوندها در ایران سکوت کند و در راه شرکت در تظاهرات اعتراضی شما جانش را فدا کرد. پیام او پیام همبستگی خلقهای ایران و عراق در مبارزه با فاشیسم مذهبی حاکم بر ایران است.

در این مراسم دکتر رضا پچراک از حامیان دیرین مقاومت ایران سروده‌یی به این مناسبت قرائت کرد. وی در قسمتی از سروده زیبایش به‌یاد هیمن گفت:

بهاران را ندید اما به‌نام نوبهاران زیست
به‌نام زندگانی،
نام عشق و نام انسان زیست
بدان ای رهگذر این شاخه سروی که
افتاده است
بلند و سرکش و رویده
در اوج زمستان زیست

تظاهرات حامیان مقاومت در سانفرانسیسکو، آتلانتا(آمریکا) و اوربینو(ایتالیا) علیه اعدامهای وحشیانه در ایران

اوربینو ـ ایتالیا

آتلانتا ـ آمریکا

سانفرانسیسکو ـ آمریکا

اوربینو ـ ایتالیا

حامیان مقاومت ایران در شهر اوربینو ایتالیا، روز دوشنبه ۵شهریور(۲۷اوت) در یک تجمع اعتراضی، اعدامهای وحشیانه در ایران را محکوم کردند. در این تجمع که در میدان اصلی شهر برگزار شده بود، شرکت‌کنندگان با پلاکاردها، تصاویر و طرحهایی تکاندهنده از اعدامهای اخیر، و نیز پخش بروشور، به افشای جنایات رژیم برای شهروندان ایتالیایی پرداختند. شهروندان اوربینو، با ابراز تأسف از این جنایات، تظاهرکنندگان را به این گونه اقدامات اعتراضی تشویق می‌کردند. هموطنانمان به زبانهای فارسی و ایتالیایی شعار می‌دادند که اعدام، سنگسار و شکنجه در ایران باید متوقف شود و رژیم جنایتکار آخوندی باید سرنگون گردد.

در اجتماع حامیان مقاومت در شهراوربینو چندین اطلاعیه به زبانهای فارسی و ایتالیایی قرائت گردید.

خبرنگاران و فیلمبرداران رسانه‌ها وتلویزیون استان مارکه ازاین آکسیون اعتراضی فیلم وگزارش تهیه کردند و تلویزیون شبکه سراسری استان مارکه، تله۲۰۰۰، گزارشی از این آکسیون پخش نمود.

سانفرانسیسکو ـ آمریکا

روز یکشنبه ٤شهریور۸٦ جامعه ایرانیان شمال کالیفرنیا در میدان یونیون واقع در مرکز شهر سانفرانسیسکو، چهارمین تجمع اعتراضی خود را علیه دستگیریها و اعدامهای گسترده در ایران برگزار نمود. در این تجمع اعتراضی که با شرکت جمعی ازحامیان مقاومت صورت گرفت، شرکت‌کنندگان خواهان قاطعیت جامعه بین‌المللی در قبال رژیم ملاها جهت توقف شکنجه و اعدام شدند.

تظاهرکنندگان با در دست‌داشتن پلاکاردهایی از تصاویر اعدامها و نقض وحشیانه حقوق‌بشر در ایران، خواهان محکومیت قاطع رژیم ضدبشری ملایان در مجامع بین‌المللی و دولتها شدند. شهروندان آمریکایی نیز با امضای تومار، و با پیوستن به تظاهرکنندگان حمایت خود را از اهداف این گردهمایی اعلام کردند.

آتلانتا ـ آمریکا

روز شنبه، ۳شهریور(۲اوت) ایرانیان مقیم آتلانتا سومین تجمع اعتراضی خود را درمنطقه لیتل فایو پوینت (مرکز شهر آتلانتا) در اعتراض به اعدامهای جمعی در ایران، برگزار کردند.

به‌دنبال فراخوان بین‌المللی مقاومت برای محکومیت جهانی اعدامهای وحشیانه در ایران حامیان مقاومت در آتلانتا، این تجمعها را به‌طور هفتگی و پیاپی برپا می‌کنند. شهروندان آمریکایی با امضای تومار و بیانیه‌هایی علیه رژیم، از اهداف این هموطنان پشتیبانی کردند.

جنوب کالیفرنیا ـ آمریکا

حامیان مقاومت ایران در جنوب کالیفرنیا روز شنبه، ۳شهریور۸٦، ششمین تجمع اعتراضی خود را علیه موج اعدامهای سبعانه در ایران برگزار کردند و سرکوب وحشیانه در ایران را محکوم نمودند. این تظاهرات با حمایت و استقبال شهروندان آمریکایی روبه‌رو گردید.

تلویزیون تله۲۰۰۰ در ایتالیا: فریاد ما یک چیز بیشتر نیست، در کنار فاشیسم مذهبی ملاها قرارنگیـرید

تلویزیون تله ۲۰۰۰ اوربینو، اخبار دوشنبه ۵شهریور۸٦:

امروز در اوربینو تظاهراتی علیه نقض حقوق‌بشر در ایران برگزار شد.

اغلب اوقات در اخبار و گزارشها در مورد شقاوتها و قساوتها بسیار شنیده می‌شود اما این‌بار صحبت از اعدام و شکنجه در ملاءعام است آن‌هم در کشور متمدنی مثل ایران.

این آکسیون توسط هواداران شورای ملی مقاومت در شهر اوربینو ترتیب داده شده است. پیام این آکسیون رساندن فریاد مردم ایران از ستم ملاها به‌افکار عمومی مردم ایتالیا برای اجرای عدالت و احترام به حقوق بشر در ایران است.

از بهزاد بهرمیر می‌پرسیم هدف شما از این آکسیون چیست؟

بهرمیر: متأسفانه ۲۸ سال است که ما شاهد یک رژیم تنوکراتیک در ایران می‌باشیم و این اعدامها و ستمها مربوط به این چند ماه اخیر نیست. ولی در دو ماه اخیر رژیم ضدبشری ملاها با سوءاستفاده از سیاست غلط اروپا یعنی سیاست مماشات، تجاوز و ستم به مردم ایران را به ماکزیمم رسانده‌اند. اصلاً قابل تصور نیست بیش از ٤۵۰نفر را در این چند ماه در میادین شهرهای ایران در ملاءعام به چوبه‌های دار آویخته‌اند. هدف از این اعدامها ایجاد رعب و وحشت در جامعه ایران است که در التهاب خاصی برای آزادی به‌سر می‌برد رژیم این اعدامها را آگاهانه انجام می‌دهد.

زنان کشور ما اولین قربانیان این رژیم می‌باشند به همین دلیل در دو ماه اخیر بیش از ۱۵۰۰۰نفر از آنها دستگیر شده‌اند. ایران کشوریست با ۸۰۰۰سال سابقه تاریخی و مهد تمدن، چرا در اوایل قرن بیست یکم زنان کشور ما باید به‌بهانه بدحجابی در ملاءعام شلاق بخورند و دنیا سکوت کند؟

این روزها در شهرهای مختلف اروپا و آمریکا آکسیونهایی از این قبیل برگزار می‌شود از جمله امروز در میدان جمهوری اوربینو پیام شما به مقامات دولت ایتالیا چیست؟

مردم ما ۲۸سال است که در زیر شکنجه ملاها هستند و این رنج و شکنج نتیجه بلافصل سیاست مماشات کشورهای غربی به‌طور خاص اروپا است. سؤال ما از غرب و به‌طور خاص از اروپا و فریادمان یک چیز بیشتر نیست. در کنار رژیم نامشروع و فاشیسم مذهبی ملاها قرار نگیرید. از مقاومت عادلانه مردم ایران برای آزادی حمایت کنید. من یقین دارم که ملت ایران هم توانایی و هم شایستگی دارند که خود را از این رژیم بنیادگرا رها سازد. بنابراین در آن روز موعود اصلاً دلم نمی‌خواهد جای اروپاییها باشم که در این روزها با رژیم ملاها به مماشات می‌پردازد و همه می‌دانند که دلیل این مماشات هم جز دلایل اقتصادی چیز دیگری نیست.

تظاهرات مردم سلیمانیه و اربیل در اعتراض به گلوله‌باران کردستان عراق توسط رژیم آخوندی

- در اعتراض به بمباران مناطق مرزی، سفیر رژیم به وزارت خارجه عراق احضار شد
- عضو حزب فضیلت عراق: اظهارات احمدی‌نژاد به‌گونه‌یی است که گویا عراق ملک شخصی رژیم ایران می‌باشد که باید بر آن اعمال قدرت نماید
- هشت تن از تروریستهای گروههای ویژه وابسته به رژیم ایران در بغداد دستگیر شدند
- معاون شورای علمای عراق: القاعده برای رژیم ایران کار می‌کند و یکی از بازوهای این رژیم است

مردم کردستان عراق علیه گلوله‌باران این منطقه توسط رژیم آخوندی تظاهرات کردند

روز چهارشنبه ۷شهریور، مردم کردستان عراق در استان سلیمانیه، علیه رژیم آخوندی تظاهرات کرده و سکوت دولت نوری مالکی را در قبال گلوله‌باران این مناطق محکوم نمودند.

نزدیک به دو هفته است که گلوله‌باران مناطق مرزی کردستان عراق توسط رژیم آخوندی که منجر به‌خسارات زیاد و آواره‌شدن هزاران نفر از مردم این مناطق شده است، ادامه دارد. این اقدام با موجی از محکومیت روبه‌رو شده است. روز چهارشنبه ۷شهریور، مردم سنگسر در استان سلیمانیه علیه این اقدام تظاهرات کردند. آنان علیه رژیم آخوندی شعار داده و خواستار موضعگیری قاطع مقامهای دولت کردستان عراق علیه رژیم گردیدند. تظاهرکنندگان هم‌چنین سکوت دولت نوری مالکی درقبال این اقدام جنایتکارانه رژیم آخوندی را محکوم نمودند.

در استان اربیل کردستان نیز خشم و نارضایتی مردم علیه رژیم آخوندی روزبه روز افزایش می‌یابد.

روزنامه دارالسلام ارگان حزب اسلامی عراق اعلام کرد ارتش رژیم ایران هم‌چنان مناطق مرزی کردستان عراق را در استان اربیل با توپخانه گلوله‌باران می‌کند. یک منبع امنیتی به این روزنامه گفت: توپ‌باران این مناطق خسارات فراوانی به مردم وارد آورده و باعث آوارگی شمار زیادی از مردم شده است.

جبار یاور از مقامهای کردستان عراق اعلام کرد در پی ادامه گلوله‌باران مناطق کردنشین نماینده دولت منطقه کردستان در تهران رسماً نامه اعتراضی به مقامهای ایرانی تسلیم کرده است. جبار یاور افزود: ادامه گلوله‌باران باعث ترس و وحشت مردم این منطقه و از بین‌رفتن شماری از باغها و مزارع آنها شده است.

وزیر خارجه عراق گلوله‌باران مناطق مرزی توسط رژیم آخوندی را محکوم کرد

هوشیار زیباری وزیر خارجه عراق گلوله‌باران مناطق مرزی کردستان عراق توسط رژیم آخوندی را محکوم کرد. به گزارش تلویزیون کردستان متعلق به حزب دموکرات کردستان عراق(۸شهریور)، وی این اقدام رژیم ایران را تجاوز به تمامی مردم عراق توصیف نمود و تأکید کرد که عراق موضع خود را در قبال این تجاوزات، اگر ادامه یابد، قاطعانه‌تر ابراز خواهد داشت. وی افزود: وزارت خارجه عراق از طریق سفیر رژیم ایران در عراق، از این رژیم درخواست کرده است که هر چه سریعتر این گلوله‌باران را متوقف سازد.

طارق‌الهاشمی: نوری مالکی به ترکیه هم چراغ سبز داده است که نیروهایش را وارد خاک عراق کند

همزمان با گلوله‌باران مناطق کردستان عراق توسط رژیم ایران، طارق الهاشمی معاون رئیس‌جمهور عراق، پس از محکوم‌کردن این حملات، در گفتگو با رادیو عربی سوا فاش کرد که نوری مالکی به ترکیه هم چراغ سبز داده است که نیروهایش را وارد خاک عراق کند. این رادیو گفت: طارق الهاشمی برخی از بندهای یادداشت تفاهم میان دو طرف ترکی و عراقی را که به امضای نوری مالکی نخست‌وزیر و مقامات ترکیه رسیده است، فاش نمود. ازجمله این بندها دادن چراغ سبز به نیروهای ترکیه برای ورود به عمق خاک عراق برای تحت تعقیب قرار دادن افراد حزب کارگران کردستان ترکیه می‌باشد. الهاشمی اضافه نمود در این یادداشت تفاهم حتی محدوده‌یی هم برای نفوذ نیروهای ترکی به خاک عراق مشخص نشده است(تلویزیون الحره ٤شهریور٨٦).

در اعتراض به بمباران مناطق مرزی کردستان سفیر رژیم به وزارت خارجه عراق احضار شد

وزارت خارجه عراق در اعتراض به ادامه بمباران مناطق مرزی این کشور در کردستان توسط رژیم ایران، حسن کاظمی قمی سفیر رژیم آخوندی در بغداد را احضار کرد.

پارلمان کردستان عراق روز ۳شهریور با برگزاری یک جلسه فوق‌العاده، بمباران روستاهای مرزی کردستان توسط رژیم ایران را محکوم کرد.

طارق جوهر، سخنگوی پارلمان کردستان عراق خواستار توقف بمباران این مناطق توسط رژیم ایران گردید. وی گفت: مناطق مرزی شاهد آواره‌شدن مردم کردستان براثر بمباران رژیم ایران است.

برهم صالح، معاون نخست‌وزیر عراق نیز در این باره به تلویزیون العربیه گفت: به طرف ایرانی ابلاغ کردیم که این رفتار به‌سود روابط بین دو کشور نیست.

اتحاد دانشجویان کردستان عراق نیز با برگزاری تظاهراتی در برابر مجلس کردستان، بمباران روستاهای مناطق مرزی توسط رژیم ایران را محکوم کرد.

از سوی دیگر رژیم آخوندی بعد از دو هفته بمباران مناطق کردی، به این حملات توسط مزدوران سپاه پاسداران اعتراف کرد. بازتاب، ارگان پاسدار محسن رضایی، سرکرده پیشین سپاه پاسداران نوشت: «توپ‌باران شمال عراق به دست سپاه پاسداران صورت گرفت»(تلویزیون العراقیه ۵شهریور و تلویزیون العربیه ۷شهریور و بازتاب ٦شهریور٨٦).

هشت تن از تروریستهای گروههای ویژه وابسته به رژیم ایران در بغداد دستگیر شدند

نیروهای چندملیتی در عراق طی دو حمله جداگانه در بغداد، هشت تن از تروریستهای گروههای ویژه وابسته به رژیم ایران را دستگیر کردند. به گزارش سایت رسمی نیروهای چندملیتی، این حملات در روز شنبه ۱۰شهریور به محل سکونت دو تن از فرماندهان ارشد گروههای ویژه صورت گرفت. به نوشته این منبع، گمان می‌رود افرادی که هدف قرار گرفتند، فرماندهان گروههای ویژه‌یی باشند که مسئول تسهیل انتقال تسلیحات ایرانی و تجهیزات کشنده به عراق هستند.

هر دو فرد مذکور، در حملاتی علیه نیروهای ائتلاف و هم‌چنین استخدام افراطیون برای فعالیتهای جنایتکارانه، دست داشته‌اند.

در بیانیه نیروهای چندملیتی هم‌چنین گفته شده که حین این حملات، چندین خانه مورد بازجویی صورت گرفت و میزان زیادی پول عراقی، سه قبضه کلاشینکف و مدارک و عکسهای مشکوک، به‌دست آمد.

کریستوفر گالرور، سخنگوی نیروهای چندملیتی در عراق، گفت: «ادامه سلسله‌یی از حملات هماهنگ علیه گروههای ویژه مورد حمایت نیروی قدس سپاه پاسداران رژیم ایران، به چند تهاجم بی‌دریی در بغداد علیه عوامل این گروهها منجر شد»(سایت نیروهای چندملیتی ۱۰شهریور٨٦).

نماینده پارلمان عراق: هیأتها و گروههایی از رژیم ایران که از عراق بازدید می‌کنند مأموران نیروی قدس یا سپاه پاسداران یا از نیروهای اطلاعاتی هستند

مثال الآلوسی، نماینده پارلمان عراق، روز ۷شهریور، تأکید کرد هیأتها و گروههایی از رژیم ایران که از عراق بازدید می‌کنند مأموران نیروی قدس یا سپاه پاسداران یا از نیروهای اطلاعاتی هستند. آنان به شکل کاملاً رسمی به‌عراق اعزام می‌شوند.

مثال الآلوسی افزود: «سنگسری یک هیأت رژیم ایران در بغداد توسط نیروهای آمریکایی نشان داد که آنها با جدیت در پی تأمین امنیت عراق هستند».

نماینده پارلمان عراق بااشاره به این که هیأت رژیم ایران پس از آزادی به دفتر نوری مالکی تحویل داده شده‌اند، گفت: «چرا نظامیان آمریکایی آنان را به دفتر نخست‌وزیری تحویل دادند، این به چه معناست؟ آیا ما افرادی را در دفتر نخست‌وزیری داریم که نماینده سیاست و امنیت ایرانند؟ چرا دفتر نوری مالکی خواستار آزادی این افراد شد و نه هیچ سازمان دیگری؟ چه ارتباطی میان شرکت ایرانی و وزارت برق عراق با دفتر نخست‌وزیری وجود دارد؟ من اطمینان دارم که دفتر نوری مالکی در آزادی این افراد نقش داشته است، در غیراین صورت این افراد به هتل بازگردانده می‌شدند و یا به‌سفارت رژیم ایران تحویل داده می‌شدند نه به‌دفتر نخست‌وزیری عراق!»

در ماه اوت ۱۷۷۳غیرنظامی در عراق به‌قتل رسیدند

براساس گزارش ارگانهای دولتی عراق، در ماه اوت، ۱۷۷۳ غیرنظامی در این کشور به‌قتل رسیده‌اند. این رقم که ۱۲۰نفر بیش از ماه ژوئیه است، شامل نظامیان نمی‌شود و فقط غیرنظامیان را دربر می‌گیرد(تلویزیون الجزیره ۱۰شهریور٨٦).

عضو حزب فضیلت عراق: اظهارات احمدی‌نژاد به‌گونه‌یی است که گویا عراق ملک شخصی رژیم ایران می‌باشد که باید بر آن اعمال قدرت نماید

ندیم الجابری از اعضای حزب فضیلت عراق، اظهارات پاسدار احمدی‌نژاد را که گفته بود در صورت خروج آمریکا آماده هستیم خلأ قدرت در عراق را پر کنیم مورد حمله قرار داد و گفت این اولین بار نیست که احمدی‌نژاد اظهاراتی مطرح می‌کند که بیانگر دخالت آشکار رژیم ایران در امور داخلی عراق است. وی افزود اظهارات احمدی‌نژاد به‌گونه‌یی است که گویا عراق ملک شخصی رژیم ایران می‌باشد که باید بر آن اعمال قدرت نماید. ندیم الجابری افزود: اظهارات احمدی‌نژاد بیانگر سوءنیت رژیم ایران در قبال عراق می‌باشد. الجابری احزاب حاکم بر عراق را مسئول این گونه دخالتهای رژیم ایران در امور داخلی عراق دانست(تلویزیون الشرقیه ۸شهریور٨٦).

در همین حال، پاسدار کاظمی قمی سفیر رژیم آخوندی در عراق ضمن دفاع از نوری مالکی به تهدیدات تروریستی متوسل شد و گفت: در صورت تغییر مالکی اوضاع امنیتی عراق وخیمتر خواهد شد.

خبرگزاری رسمی رژیم در روز ۱۰شهریور، گفت: سفیر جمهوری اسلامی ایران روز شنبه در دیدار نماینده سازمان ملل در امور عراق بااشاره به حمایت همه جانبه ایران از دولت نوری مالکی هرگونه تغییر در این دولت را عامل بروز بحران امنیتی در این کشور دانست.

مقامهای وزارت دفاع آمریکا از تلاش برای خلاص‌شدن از پلیس فرقه‌یی و فاسد عراق حمایت کردند

جرج بوش، رئیس‌جمهور آمریکا بامنظور بررسی تغییر ساختار فرقه‌یی پلیس عراق و خلع‌ید از شبه‌نظامیان در این ارگان، با مقامهای ارشد نظامی در پنتاگون تشکیل جلسه داد. در این جلسه که دو هفته قبل از گزارش ژنرال دیوید پتریوس، فرمانده نیروهای چندملیتی در عراق به کنگره این کشور برگزار شد، دیک چنی معاون رئیس‌جمهور، رابرت گیتس، وزیر دفاع و رؤسای ارگانهای مختلف نظامی آمریکا در پنتاگون حضور داشتند.

خبرگزاری آسوشیتدپرس در روز ۱۰شهریور، در این‌باره نوشت: مقامهای وزارت دفاع از تلاش برای خلاص‌شدن از پلیس فرقه‌یی و فاسد عراق حمایت کردند. یک گزارش مستقل حتی این نیرو را آلوده‌تر از آن اعلام کرده که بتواند به کارش ادامه دهد.در این جلسه، ژنرال بنجامین میکسون فرمانده نیروهای آمریکا در شمال عراق، دلسردی و ناامیدی خود را از کندی پیشرفت دولت عراق ابراز داشت و گفت: «در مدت یک سالی که در منطقه عمل خود بوده است، هیچ‌گونه پیشرفتی مشاهده نکرده است». خبرگزاری آسوشیتدپرس افزود:جرج بوش بعد از این نشست، صحبت علنی نکرد اما بیانیه‌یی را منتشرساخت. در این بیانیه آمده است: آن‌چه در عراق در خط است بسیار مهم است و عواقب وخیمی برای امنیت ما در آمریکا دارد. بنابراین نباید گذاشت که امور سیاسی به مأموریت نیروهای ما در آن‌جا آسیب برساند.

خبرگزاری آسوشیتدپرس خاطرنشان کرد: گزارشی از طرف یک کمیسیون، درباره پلیس و نیروهای امنیتی عراق به ریاست ژنرال جیمز جونز، فرمانده سابق سرزمان آمریکا در اروپا هفته آینده به کنگره ارائه می‌شود.

خبرگزاری آسوشیتدپرس خاطرنشان کرد: گزارشی از طرف یک کمیسیون، درباره پلیس و نیروهای امنیتی عراق به ریاست ژنرال جیمز جونز، فرمانده سابق سرزمان آمریکا در اروپا هفته آینده به کنگره ارائه می‌شود.

برایان ویتمن، سخنگوی پنتاگون، گفت تاکنون حداقل ۵تیپ از ۹تیپ پلیس مرخص شده‌اند و برای تعلیم مجدد فرستاده شده‌اند تا دوباره عضوگیری شوند. آسوشیتدپرس افزود: پلیس عراق توسط وزارت کشور اداره می‌شود و مدتهاست که مردم نسبت به آن بی‌اعتماد هستند. این نیرو حلقه ضعیف سیستم امنیتی عراق محسوب می‌شود چرا که بسیاری از افسران ارشد اولیه آن از سپاه بدر بودند. یک نیروی شبه‌نظامی که در ایران تأسیس شده و تحت حمایت رژیم ایران می باشد.

روزنامه واشینگتن‌پست نیز روز ۹شهریور تأکید کرد دولت نوری‌المالکی بیش از ۱۵ماه فرصت داشت تا به تعهداتش عمل کند اما نکرد از این رو ما دیگر نمی‌توانیم برای همیشه منتظر وی بنشینیم. مالکی به‌بطور فردی و چه سیاسی از حرکت قاطع به‌سمت سنیها و شیعه‌های مدره، جهت ایجاد آشتی ملی عاجز است. بنابراین وی یکی به نعل و یکی به میخ می‌زند... مالکی نه تنها ضعیف است بلکه غیرقابل‌اتکاست. زمان تنگ است. ما باید بسیار قبل، شاید وقتی که استفان هدلی مشاور امنیت ملی گزارش غیررسمی خود را در نوامبر گذشته درباره شکست مالکی به کاخ سفید داد، این دولت ناکارآمد را جایگزین می‌کردیم. حتی وزیرخارجه فرانسه که از سفری در جهت ترمیم روابط به عراق برگشته بود خواهان جایگزین‌شدن مالکی گردید. غدرخواهی بعدی او را می‌توان فرمالیستی توصیف کرد.

واشینگتن پست افزود: به‌جای جستجو برای یک ائتلاف جدید که چه بسا به‌دنبال آن یک جانشین ضعیف و لرزان دیگری روی کار آید می‌توان آلترناتیو بهتری یعنی یک انتخابات جدید را راه انداخت. اما اینبار نباید اشتباهات گذشته بر مبنای لیستهای حزبی را تکرار کرد که نتیجه‌یی جز باز گذشتن یک سیستم تولید فرماندهان جنگی و یک ائتلاف ناپایدار نخواهد داشت.

خانم مریم رجوی رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت ایران به اقدام فوری برای ممانعت از جنایات رژیم آخوندی در کردستان عراق فرا خواند

خانم رجوی، ضمن ابراز همدردی با خانواده‌های قربانیان حملات وحشیانه رژیم آخوندی در کردستان عراق، خمپاره‌باران و توپ‌باران روستاها و مناطق کردستان عراق را که منجر به‌کشته و زخمی‌شدن شماری از روستاییان بیگناه و بیدفاع شده است باردیگر به شدت محکوم کرد.

رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت با یادآوری این‌که اقدامات سرکوبگرانه رژیم ضدبشری آخوندی در کردستان عراق نقض آشکار بسیاری از معاهدات بین‌المللی و قطعنامه‌های شورای امنیت ملل متحد می‌باشد، نیروهای چندملیتی در عراق، شورای امنیت، کشورهای منطقه، جامعه عرب، اتحادیه اروپا و دیگر مجامع بین‌المللی را به محکومیت این رژیم و یک اقدام عاجل وبازدارنده فراخواند.

خانم رجوی افزود فاشیسم مذهبی حاکم بر ایران از اولین هفته‌های حاکمیت سیاهش، سرکوب وحشیانه هموطنان کردمان در کردستان ایران را شروع کرد و این سرکوب را به‌سرعت به کردستان عراق نیز گسترش داد. طی دو دهه تروریستهای صادراتی رژیم شمار زیادی از پناهندگان و پناهجویان و رهبران و فعالان احزاب و گروههای کرد ایرانی در اتریش، آلمان، عراق و دیگر کشورهای جهان را وحشیانه ترور کرده‌اند.

خمپاره‌باران و توپ‌باران کردستان عراق بخشی از سیاست جنگ‌افروزی و صدور تروریسم و بنادگرایی رژیم آخوندی است که با ماهیت این رژیم قرون‌وسطایی عجین شده است. رژیمی که تاکنون در بیش از ٤٥٠عملیات تروریستی در خارج از خاک ایران اعضا و هواداران مقاومت و پناهندگان و پناهجویان ایرانی و شمار زیادی از شهروندان خارجی را به خاک و خون کشیده است.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت
۹شهریور۱۳۸٦ (۳۱اوت۲۰۰۷)

رژیم آخوندی به عوامل خود در عراق دستور داده است طرفداران دکتر ایادعلاوی را دستگیر کنند

رژیم آخوندی به‌عوامل خود در عراق دستور داده است طرفداران دکتر ایاد علاوی، نخست‌وزیر پیشین این کشور را دستگیر و در صورت لزوم و وکیل عراقی ازجمله آقایان هیثم المسعودی و عارف المسعودی، نماینده وفاق الوطنی(حزب دکتر ایاد علاوی) در کربلا، در شمار دستگیرشدگان هستند. آنها به ۱۵سال زندان تهدید شده بودند.

مقاومت ایران توجه نیروهای چندملیتی و مجامع بین‌المللی طرفدار حقوق‌بشر را به شانتاژ و توطئه‌چینی رژیم آخوندی علیه مجاهدین و شخصیتها و جریانات دموکراتیک و مهین‌پرست عراقی جلب می‌کند.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران
۵شهریور۱۳۸٦ (۲۷اوت۲۰۰٦)

معاون شورای علمای عراق: القاعده برای رژیم ایران کار می‌کند و یکی از بازوهای این رژیم است

عباش الکبیسی، معاون شورای علمای عراق، رژیم ایران را خطر واقعی برای عراق دانست و گفت: به‌عنوان بخشی از مقاومت اذعان می‌کنم که یک طرح و برنامه خطرناک توسط رژیم ایران، وحدت عراق، ثروتها و سرنوشت کشورمان را هدف قرار داده است.

وی به تلویزیون بغداد گفت: در عراق چیزی به‌نام القاعده وجود ندارد و شکی نیست که هرچه هست بخشی از طرح و برنامه گسترده رژیم ایران است. آن‌چه را مردم در مساجد، کوچه و بازار و خانه‌هایشان به‌ویژه در مناطق سنی‌نشین تحت عنوان القاعده، احساس می‌کنند اقداماتی است که تنها در خدمت طرح و برنامه رژیم ایران است.

معاون شورای علمای عراق تأکید کرد: کنسول رژیم ایران که ربوده شده بود توسط القاعده آزاد شد. این را همه برادران مقاومت و همه مردم به‌خوبی می‌دانند، و این دال بر این است که القاعده در عراق نه در خدمت یک طرح اسلامی بلکه به‌طور مشخص برای رژیم ایران کار می‌کند و به‌یکی از بازوهای این رژیم تبدیل شده است.

الکبیسی افزود: ما ابتدا در مقابل اشغالگر مقاومت می‌کردیم و این را واجب می‌دانستیم ولی با چالشهای مختلفی مواجه شدیم که در آن زمان از فهم آنها و پاسخ به‌سؤالاتی که برایمان مطرح شده بود، ناتوان بودیم، زیرا که شرایط پیچیده شده بود. ما در قبال شبه‌نظامیان و طرح و برنامه رژیم ایران یک‌بعدی‌نگر بودیم و اعلام این‌که بغداد و تغییر هویت آن موضع روشنی نداشتیم. هم‌چنین در قبال سازمانهای بنیادگرایی که چهره مقاومت را نیز خراب کرده‌اند و خون بیگناهان را می‌ریختند نیز مواضع مشخصی نداشتیم. ولی الان در شرایطی هستیم که اذعان می‌کنیم این طرح و برنامه خطرناک رژیم ایران می‌باشد که وحدت عراق، ثروتها و سرنوشت آن را هدف قرار داده است. ما باید مردمان و کشورهای عربی پیرامونمان را نسبت به این خطر واقعی هوشیار کنیم زیرا که خطر آن کمتر از اشغالگر نیست. باید اقدامات دولت به‌اصطلاح اسلامی عراق را مبنی بر دست‌بندی مردم و اعلام این‌که مردم با بیعت کردن‌شان با خارج از اطاعت هستند و سرنوشتشان قتل و کشتار است روشن کنیم.

الکبیسی اختلاف میان شیعه و سنی را نیز ناشی از دخالتهای رژیم ایران دانست و گفت: در طول تاریخ هیچ‌گاه میان شیعه وسنی در عراق فتنه مذهبی رخ نداده است مگر در صورت دخالت رژیم ایران(تلویزیون بغداد ۱۰شهریور٨٦).

در جریان درگیریهای اخیر کربلا، نقش جنایتکارانه رژیم آخوندی بیش از پیش فاش شد

هفته گذشته شهر کربلا، صحنه درگیریهای خونین بود. در این درگیریها بیش از ۱۰۰نفر کشته و بیش از ۳۰۰نفر مجروح شدند که تعداد زیادی از آنها از زائران بودند.

تلویزیون رافدین در روز۸شهریور، به‌نقل از شاهدان فاش کرد که تک‌تیراندازهایی که بر روی سقف منازل و مناطق مختلف کربلا مستقر شده بودند ایرانی بودند. هم‌چنین فردی به‌نام علی شریعت که یکی از فرماندهان شبه‌نظامیان می‌باشد، ایرانی است و شخصاً روی خمپاره‌باران ضریح نظارت داشته است.

الرافدین افزود: نوری مالکی مدعی شد کشورهای خارجی که در پشت حوادث کربلا قرار دارند، قصد داشتند برای فتنه‌انگیزی ضریح امام حسین را بمبگذاری کنند.

حضور پاسداران و مأموران رژیم در کربلا در شرایطی است که امنیت و پلیس این در دست سپاه بدر و مجلس اعلا می‌باشد.

این درگیریهای خونین همزمان با جشن نیمه‌شعبان بود، به‌همین دلیل خشم مردم کربلا و سایر شهرهای عراق به‌ویژه مناطق شیعه‌نشین را برانگیخت. مردم نجف در اعتراض به این کشتار دست به تظاهرات زدند و خواستار مجازات عاملان و آمران این جنایت شدند.

در شهر کربلا نزدیکان قربانیان حوادث خونین این شهر به کشولگری رژیم ایران و گروههای وابسته به آن سه روز مهلت دادهاند تا جنایتکاران را تحویل دهند ولی به‌گفته منابع مطلع مزدوران رژیم بعد از انجام این جنایتها از طریق کنسولگری رژیم در کربلا خارج شدند.

جریانهای سنی عراق این جنایت آخوندها را محکوم کردند. ازجمله هیأت علمای مسلمین عراق اعلام کرد آن‌چه در کربلا رخ داد با هر معیاری محکوم است و این نشاندهنده ناتوانی دولت نوری مالکی از کنترل اوضاع و حمایت از مردم عراق می‌باشد(تلویزیونهای الفرات و رافدین رژیم بعد از انجام این جنایتها از طریق کنسولگری رژیم در کربلا خارج شدند.

واشینگتن‌پست جزئیاتی از دخالتهای رژیم ایران برای روی کارآوردن عوامل وابسته به خود در عراق را فاش کرد

روزنامه واشینگتن‌پست در شماره ۸شهریور خود، جزئیاتی از دخالتهای رژیم ایران برای روی کارآوردن عوامل وابسته به‌خود در عراق را فاش کرد:

واشینگتن پست نوشت: ایاد علاوی نخست‌وزیر پیشین عراق، در یک مصاحبه تلویزیونی به‌یکی از نقاط عطف جنگ اشاره کرد که هیچ‌گاه فهم نشده است: یعنی تصمیم آمریکا برای به‌چالش‌نطلبیدن دخالتهای رژیم ایران در انتخابات ژانویه۲۰۰۵ عراق... در پشت اظهارات علاوی داستانی از زمینه‌سازی و بلاتکلیفی توسط آمریکا در ارتباط با این‌که آیا یک برنامه مخفی برای مقابله با مداخله سیاسی رژیم ایران شروع شود یا نه قرار گرفته است. چنین برنامه‌یی توسط سازمان مرکزی اطلاعات آمریکا ریخته شده بود اما بعداً از دستور کار حذف شد که به‌خاطر مخالفت ائتلاف نامحتملی بود که گفته شد بین ناتسی پلوسی نماینده کنگره و رهبر اقلیت در کنگره با کاندولیزا رایس مشاور امنیت ملی ایجاد شده بود.

واشینگتن‌پست افزود: آن‌طور که توسط مقامات سابق آمریکا توضیح داده می‌شود این قضیه بیشتر ترکیبی از سادگی را نشان می‌دهد که مسأله عراق با آن قاطعی بوده است. از خود جرج بوش تا مقامات پایین‌تر در آن زمان در بحبوحه خوشحالی راجع به‌دموکراسی در عراق بودند درحالی که در مسیری قدم گذاشته بودند که نتیجه آن یقیناً به‌نفع رژیم ایران و دست‌نشاندگانش به‌عنوان نیروی سیاسی غالب در عراق می‌شد.

سازمان مرکزی اطلاعات آمریکا در تابستان و پاییز۲۰۰٤ اخطار داد که رژیم ایران مشغول واردکردن پول زیادی به داخل عراق است تا انتخابات ۳۰ژانویه۲۰۰۵ را در جهت یک ائتلاف احزاب شیعی موسوم به ائتلاف عراق متحد سمت‌وسو بدهد. براساس ارزیابی این سازمان سرمایه‌گذاری مخفی ایران جهت هزینه‌کردن برای مطبوعات و فعالیتهای سیاسی نمی‌خواهد مداخله کند متوقف شد. ایاد علاوی افزود که این تصمیم آمریکا اصحبه را برای رژیم ایران و دست‌نشاندگانش به‌خوبی حمایت مالی شده بودند، هموار کرد.

واشینگتن‌پست افزود: ایاد علاوی گفت درحال‌حاضر مشغول جمع‌کردن حمایت برای یک ائتلاف جدیدی از کردها، سنیها و شیعهان سکولار، جهت یک آلترناتیو در مقابل ائتلاف شیعی موجود است که نوری مالکی را روی کار آورد.

واشینگتن پست در پایان نوشت:

تاریخ‌نویسان آینده باید این را ثبت کنند که دولت بوش که سیاستش شعار دموکراسی برای جادید بود تا نقطه‌یی پیش رفت که از یک برنامه مخفی عملی جهت مقابله با نفوذ رژیم ایران طفره رفت. اکنون که دولت بوش گفته است می‌خواهد با مداخله ایران در عراق مقابله کند، احتمالاً خیلی دیر شده باشد.

ذکر آن بالا بلند گلگون عذار

جای محمد حنیف و دیگر بنیانگذاران شهید سازمان مجاهدین خلق ایران، جای سعید و اصغر، خالی به‌ویژه جای حنیف بزرگ، نخستین راهبر و راهگشا و مسئول اول من و همه مجاهدین:
بالابلند دلیر گلگون‌عذار من...
شیرآهن کوهمرد، برجسته‌ترین رجل انقلابی تاریخ معاصر ایران، مربی و مرشد همه مجاهدان، کجاست که شکوفایی بذری را که کاشته و بالندگی کشت و زرعی را که پی‌افکنده ببیند و غرق شگفتنی شود.
در همان لحظات که سه‌مسئول اول شما کنار هم ایستاده بودند، یکی فارس، یکی ترک و دیگری هم خواهر نسرین، کرد، با خودم می‌گفتم که خدایا این چه مشیت و چه نشانه‌یی است؟ نشانه وحدت و همبستگی که برای تمام ملت ایران، مریم سمبل اعلای آن است.
یادش به‌خیر «محمدآقا» که همیشه جملاتی از امام حسین را زمزمه می‌کرد و عاقبت هم در ۳۳سالگی سر برپای مولایش حسین‌ابن علی سایید و در آستان او فرود آمد. سلام‌الله علیه.

مست است یار و یاد حریفان نمی کند
ذکرش به‌خیر ساقی مسکین‌نواز من

اواخر مهر سال ۵۰ وقتی که او دستگیر شد، صبح زود حوالی ساعت بین ۵ و ٦، ناگهان از توی سلولهای اوین، سروصدا و جنجال خیلی زیادی را به‌همراه فریادها و قهقهه‌هایی شنیدیم. دقایقی بعد همه اعضای مرکزیت سازمان را به قسمت شکنجه فراخواندند. سردژخیم منوچهری نامی بود ـ اسم واقعیش از غذدی است که شنیده‌ام این روزها در آمریکا برای مجاهدین او هم لغز دموکراتیک می‌خواند ـ از زیر چشم‌بندها می‌دیدیم که آمبولانسی آمد و یک نفر را کت‌بسته و طناب‌پیچ از آن خارج کردند و بازجوها با سروصدا و جست‌وخیزهای میمونی می‌گفتند که گرفتیم و تمام شد! در ظاهر چنین به‌نظر می‌رسید که دفتر مجاهدین برای همیشه بسته شده است...
شش هفت ماه بعد، در شب ۳۰فروردین، که فردای آن روز قرار بود اعدام شویم و آن را نمی‌دانستیم، از سلولهای بالای اوین ناصر صادق و محمد بازرگانی و علی مهتدوست و من را که در سلولهای جداگانه بودیم، به سلولهای میانی آوردند. نصفه‌شب دوباره مرا برگرداندند، نمی‌دانستم چه‌خبر است. نمی‌دانستم که فردا قرار اعدام آنهاست و فیض بهشت از خود من دریغ می‌شود. حسینی، دژخیم اوین، که می‌خواست متوجه علت این بردن و آوردن نشوم و با توجه به خرابی وضع جسمی‌ام از هرگونه واکنشی هم می‌ترسید، احوالپرسی می‌کرد و من تعجب کرده بودم که چرا دژخیم احوالپرسی می‌کند. بعد هم که دید حساس شده‌ام وخیلی به‌هم‌ریخته هستم، می‌خواست که روی قضیه را بپوشاند و مثلاً امتیازی داده باشد. لذا گفت چیزی نمی‌خواهی؟ نمی‌دانستم که فردا چه اتفاقی خواهد افتاد، به‌عنوان آخرین خواسته قبل‌از اعدام و پایان عمرم گفتم که می‌خواهم محمدآقا و سعید و هم‌چنین اصغر و بهروز را ببینم. گفت بهروز نمی‌شود، بقیه را می‌آورم. نگو که شب شهادتش است. اما آن سه‌بزرگوار دیگر را آوردند. در اثنای رویوسی، کاغذهایی را که از قبل، برای استفاده در چنین مواقعی به‌اندازه نصف سیگار لوله و آماده کرده بودیم، ردو بدل شد. می‌خواستم در جریان آخرین خبرها و اطلاعات باشند. محمدآقا گفت که در دادگاه اول به من حبس ابد داده‌اند و گفته‌اند که اگر یکی از سه‌شرط را به‌جاآوری، اعدام نخواهی شد: یکیی که ما مخالف مبارزه مسلحانه هستیم، یا یکیی که اسلام ضدمارکسیسم است ـ برای دعواهای حیدری‌نعمتی که معمولاً شاه و شیخ نیاز دارند ـ و شرط سوم هم این که بگویی که ما را عراق فرستاده!
آن‌موقع شاه هم، مثل شیخ، با عراق دعوا داشت (آخر عراق از پیمان ستو، که بعداز ۲۸مرداد به ایران تحمیل شد، بیرون آمده بود) و اگر یادتان باشد، در زمستان سال ۵۰، روزی که مقام امنیتی به تلویزیون آمد و مصاحبه کرد، مجاهدین را به عراق چسباند. خوب، سنت لایتغیر شاه و شیخ است...

مسعود رجوی ـ شهریور ۷۶

بسم الله الرحمن الرحیم
خط الموت علی ولد آدم مخط القلاده علی جید الفتاه و ما اولهنی الی اسلافی اشتاق یعقوب الی یوسف...از حسین بن‌علی علیه السلام

مرگ بر اولاد آدم لازم گشته هم‌چنان که گردن‌بند برای نوعروس و من برای ملاقات اجداد پاکم چنان مشتاقم که یعقوب برای دیداریوسف.
من وصیتنامه زیر را در حال سلامتی و هشیاری کافی می‌نویسم.
پدر بزرگوارم، من در زندگی تا آن‌جا که امکان داشت احترام تو را به‌جا آوردم و در مواردی که اجباناً کوتاهی به عمل آمده است، امیدوارم مرا ببخشی. این کار آگاهانه نبوده است، فکر می کنم که کارهایم به‌طور عام و کلی کارهایم در راه خدا بوده است. ما هشت نفر را که فعلا سعید محسن، اصغر بدیع‌زادگان، محمود عسگری‌زاده، رسول مشکین‌فام و مرا برای اعدام می‌برند، از خدا طلب عفو می کنیم، امیدواریم شما هم اگر تقصیری از ما دیده بودید، ببخشید. موقع دستگیری من مقداری وسایل توسط ساواک ضبط شده است، که آن‌چه یادم هست عبارتند از: قالی یک تخت و قالیچه دو تخت (که این دو قالیچه را از خانه عطاءالله حاجی محمودیان آورده‌اند)، ساعت و وسایل فردیم را که می‌توانید تحویل بگیرید، سعی کنید بعد از من ناراحت نشوید و هر وقت ناراحت شدید قرآن ترجمه‌دار، به‌خصوص سوره احزاب، سوره محمد، سوره توبه و بعضی سوره‌های دیگر از این قبیل را، زیاد بخوانید. فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلا
محمد حنیف‌نژاد
۵۱/۳/۴

وصیتنامه محمد حنیف‌نژاد

صورت جلسه ملبوس غیرارتشی، محمد حنیف‌نژاد فرزند حمدالله، متهم

در ساعت ٤ روز ۵۱/۳/٤ که حکم اعدام غیرارتشی محمد حنیف‌نژاد فرزند حمدالله که به استناد امریه شماره ۸-۳۵۳۹-٦٦-٤۰۱-۵۱/۳/۳ اداره دارسی ارتش و امریه شماره ۱٦٤-٦٦-٤۰۱ به تاریخ ۵۱/۳/۳ شعبه قوانین دژبان در میدان تیر به مرحله اجرا گذارده شد؛ به شرح زیر ملبوس وی که در تن داشته با جنازه به پزشکی قانونی حمل گردیده است.

۱-کت و شلوار یک دست
۲- پلیور یک عدد
۳- زیرپوش و زیرشلوار یک دست
٤- کفش یک جفت
۵- جوراب پلاستیک یک جفت
٦-
۷-
۸-
۹-

نماینده دادستانی ارتش
فرمانده گردان ارتش
افسر اطلاعات ارتش
درجه‌داران

سرگرد زعفران‌چی
سرگرد ستاد قیصری
سروان حسن جاوید نسب

دلم می‌خواهد دنیایی به‌وجود آید که احساسات پاک و لطیف بشری جلوه نماید

از نامه مجاهد شهید سعید محسن خطاب به خواهرش

فروردین ۱۳۴۲

خواهرم، گفتی باز چیزی بنویسم و بر دفتر تو که از تراوشات پاک احساسات و از قطعات زیبای دوستانت مرشح است، سطری بنگارم. قلمی به دستم دادی و خواستی که بر لوحه‌یی نقشی مصور کنم. ولی نمی‌دانم که با تو از چه سخن گویم. از دنیای دلدادگان، از فراق و جدایی، از نگاه معصوم دخترک زیبای دهاتی بر لباس زرین آن پسرک هوسران شهری، یا از طبیعت زیبا و زیباییهای آن، ولی با تو من سخن از آن دنیایی می گویم که شاید در آن از همه‌جا سخن گفته باشم. از دنیایی که انسانها به‌خاطر سکه‌های زر و نقره شکم نمی‌درند و به‌خاطر خودکامی و خودخواهی، انسانها را به قید بندگی مقید نمی‌سازند. دنیایی که هوسها بر انسانها حکومت نمی‌کند، عشقها به هوسها آلوده نمی‌شود و زیبایی طبیعت را مصنوعات بشری محو نمی‌کند. کاخ ستمگران و ثروتمندان سنگدل، دل یتیمان گرسنه را آزرده نمی‌سازد، انسانها در نهاد واقعی متجلی می‌شوند، نه گرگی در لباس میش. می‌دانی، آزادی و مساوات و برابری نمام مزایای جاهلیت را محکوم می کند. می‌دانی، برای انسان سیاه ارزش انسانیت قائل است، دنیایی که شیفتگان تمدن مسخره‌آمیز قرن بیستم را محکوم می‌نماید... دنیایی که انسانها به همدیگر به چشم انسانیت می‌نگرند، نه چپاولگری و غارتگری چنگیزی را در لباس تمدن جلوه می‌دهند. مرزهای اقتصادی مشخص می کنند و در استعمار جدید خون ملتها را می‌مکند. آری از چنین تمدنی که نرون خونخوار شهر روم را روسپید کرده است، از این تمدنی که مکتبها و چنگیزها در چپاولگری به گردش نمی‌رسند، بیزارم. دلم می‌خواهد دنیایی به‌وجود آید که احساسات پاک و لطیف بشری جلوه نماید و انسانیت تجلی کند و بشر همدیگر را به چشم برادری و برابری بنگرد. ارزش انسانها به فضیلت و کار آنها باشد.

می‌دانم برای چه آمده‌اید

خدایا، شاکرم به‌درگاهت. این توفیق را نصیبم کردی که در راه آرمانم شهید شوم

«آقای حسین شاه‌حسینی، از فعالین نهضت مقاومت ملی ایران و عضو شورای مرکزی جبهه ملی دوم بوده که طی مبارزات آزادیخواهانه، بارها به زندان افتاده است. شاه‌حسینی که در سال ۱۳۵۱ نیز در زندان قزل‌قلعه زندانی بوده، داستان اعدام محمد حنیف‌نژاد را برای مؤلف بدین شرح نقل کرد:
«گروهبان ساقی، مسئول زندان قزل‌قلعه، از آن تیپ مردانی بود که در حرفه زندانبانی، احساس مروت و انساندوستی داشت. او، ضمن انجام وظیفه، با زندانیان مهربان بود، به درددل آنها گوش می‌کرد و به‌قدر توان و قدرت خود نسبت به آنها، در هردرجه و مقامی بودند نیکی می‌کرد. یکبار، به‌علت خرابی حمام زندان و نیازی که به شستن بدنم داشتم، بدون کسب اجازه از رؤسای مربوط، مرا با مسئولیت خود از زندان مرخص کرد تا در شهر استحمام کنم و برگردم. نظیر همین کمکها را به‌دیگران هم می‌کرد. صبح روز ٤خرداد۱۳۵۱ گروهبان ساقی به‌سلول من آمد. رنگ‌پریده و عصبی می‌نمود. احوالش را پرسیدم. گفت: امروز شاهد منظره‌یی بودم که تا عمر دارم فراموش نمی‌کنم. حدود ساعت ٤ صبح قرار بود حکم اعدام درباره حنیف‌نژاد و دوستانش اجرا شود. من هم ناظر واقعه بودم، هنگامی که به‌اتفاق یکی دیگر از مأمورین زندان به‌سلول او رفتیم تا او را برای اجرای مراسم اعدام به‌میدان تیر جینگ ببریم، حنیف‌نژاد بیدار بود. همین که ما را دید گفت: می‌دانم برای چه آمده‌اید. آن‌گاه روبه‌قبله ایستاد و با تلاوت آیاتی از قرآن، دستها را بالا برد و گفت: خدایا، شاکرم به‌درگاهت. این توفیق را نصیبم کردی که در راه آرمانم شهید شوم... سپس همراه ما به‌راه افتاد. پس‌از انجام مراسم مذهبی، در حضور قاضی‌عسگر، او را به‌طرف میدان تیر حرکت دادیم. در طول راه تکبیر گویان، شکرگزاری می کرد و تا لحظه تیرباران بدین کار ادامه داد؛ گویی به‌عروسی می‌رفت!...»

از کتاب «تاریخ سیاسی ۲۵ساله ایران»نوشته سرهنگ غلامرضا نجاتی
صفحات ۴۰۶ و ۴۰۷

از دفاعیه شهید بنیانگذار سعید محسن در بیدادگاه نظامی شاه

«ما برای دفاع از جان و مال و ناموس مردم سلاح به دست گرفته‌ایم... هر زمان و هر نقطه‌یی که خونمان بریزد، آمال و آرزوهایمان بارور شده است. ما نبردی سهمگین در پیش رو داریم، نبردی دراز مدت، و افتخار می‌کنیم که با نثار جان بی ارزشمان سربازی ساده باشیم که سهمی بس کوچک از این وظیفه مهم را به عهده گرفته‌ایم و با خون ناچیزمان جوانه انقلاب را بارور ساخته‌ایم. موفقیت و پیروزی از آن ماست».

شرایط سخت و دشوار عامل مرزبندی دقیق بین جنبش و ضدجنبش است. پیدایش مرز بین جنبش و ضدجنبش انقلاب خود دلیل‌بر تکامل مبارزه است زیرا تنها در چنین صورتی است که برای فرصت‌طلبی و سازشکاری محلی باقی نخواهد ماند. فرصت‌طلبان و سازشکاران و آنها که به‌اصطلاح یکی به نعل می‌زنند و یکی به میخ، مواضع خود را از دست خواهند داد و در این شرایط تنها مردان مصمم هستند که بار سنگین نبرد را به‌دوش می کشند و دارای قدرت ادامهٔ نبرد و بسیج آگاه‌نمودن توده‌ها در هرگونه شرایط سخت می‌باشند.

از مقاله چشم‌انداز پرشور
نوشته مجاهد شهید سعید محسن

خواهر مجاهد شهین بدیع‌زادگان:

«ملاقات کوتاهی در زندان قزل‌قلعه به من و مادرم دادند. او را بعد از شکنجه‌های وحشیانه از اوین به قزل‌قلعه آوردند تا ما او را ببینیم. این زمانی بود که شایعه شهادت او زیر شکنجه همه‌جا پیچیده بود. روز ۹آذر ۵۰ بود. دژخیمان ساواک در اتاق و در اطراف او بودند و من و مادرم بهت‌زده از وضعیت اصغر، فقط او را نگاه می‌کردیم. در اثر تحمل شکنجه‌های وحشتناک موهایش تماماً سفید شده و به اندازه ۱۰سال پیر شده بود. جلادان می‌گفتند «مادر برایش میوه و شیرینی و موز و... بیاورید». و او با وقار و متانت زیاد رو به مادرم کرد و گفت: «چیزی نیاز ندارم و نمی‌خواهد چیزی بیاورید». سرانجام پس از ۳ثار عمل جراحی، هنگامی که دیگر امکان بهبودی نداشت، اصغر قهرمان را در سحرگاه خونین ٤خرداد۱۳۵۱، به‌همراه حنیف و سعید به‌جوخه تیرباران سپردند.
او آموزگار بزرگ مقاومت و پایه‌گذار این سنت مجاهدی است که هیچ مرزی و حدی برای مقاومت وجود ندارد و هیچ توجیهی را برای تسلیم نباید به‌رسمیت شناخت. اصغر، مصداق بارز این جمله نغز است که خودش گفته است: «چگونه می‌توان کسی را که چیزی از دست نداده است، مبارز خواند».

آخرین شب زندگی شهید بنیانگذار اصغر بدیع‌زادگان از زبان سردار خیابانی

«شهید اصغر بدیع‌زادگان از قهرمانان تحمل شکنجه بود که در آن روزهای سخت به ما امید و قوت قلب می‌بخشید. شبی که جلادان برای بردن محکومان به اعدام آمده بودند، صدای او را شنیدم که در حالی که از وضوگرفتن برمی‌گشت، با صدای بلند در حین عبور از جلو سلولها می‌خواند «انا لله و انا الیه راجعون» آن شب، تاریخی و فراموش‌ناشدنی است. برادرانمان شجاعانه و قهرمانانه به‌میدان تیر می‌رفتند! از فریادهای آنها جلادان و دژخیمان ساواک به خود می‌پیچیدند. فریادهایی که طلوع صبح را نوید می‌داد.

ارزش هرکس در مبارزه به اندازه مایه‌یی است که در این راه می‌گذارد

شهید بنیانگذار
علی‌اصغر بدیع‌زادگان

طلوع در بامدادان غیاب

برای حنیف نژاد به پاس خانه مشترکی که برایمان ساخت و اشرفیها، و همهٔ مجاهدینی که خانهٔ سرفرازی مسعود را پاس می‌دارند

کاظم مصطفوی

از بت گذشت، مردی در سایه نشسته
هلاک عشق و بوسه زنان خاکپای صداقت
تا زاده شویم
هنگام طلوع بامدادان غیاب
در سبد ابریشمین رؤیاها
و باغهایی بسازیم از زیتون
با نهرهایی پر از شیر و عسل.

در دورترین مرزهای ممنوع
سالهای داغ جبر
رنگی از همیشگی داشت.
و بهشتهای تباه با رایحه سرد خاکستر انتظار شان
ما را از شادی برای یکدیگر محروم می‌کرد.

فرخنده شب، مبارک سحری!
وقتی که یگانه با کوچکترین ذرهٔ خود
در دورترین کهکشانهای فراموش شده
چشم گشودیم بر صبحهای همیشه گریزپای عدالت
بر آغاز انسان در فردای شکفتن.

مردی که با قامت صلابت، از بت گذشت
خاری درشت در گلو داشت و با خود گفت:
«چه فرخنده صبحی، مبارک سحری!
در این شامهای بغض
در این شامهای گرسنگی»
و صدایش از صبح خونین تیرباران گذشت.

از آغاز آن دقیقهٔ دیر
تا هنوز رستاخیز دوبارهٔ انسان
سهممان زاده شدن شد
در زایش دردناک بصیرتهای دشوار.

روز روان
و شبهای لزج سرد
و رسوب زهر و شک و آه
در نسوج استخوانهایی که جوان ناشده
پیر می‌شدند.

تاریخ،
گنجشکی ست پرگو بر صنوبری آرام
که با حنجره‌ای از نور صبحگاهی
تکرار می‌کند روز را
در آستانه تکثیر ستاره.

از رنج تا رنج
از ستم تا کنده و ساطور
تا میرغضب و گشتاپو و پاسدار
تاریخ آغاز شده ما رویش کلام بود
رو در روی تهاجم ملخ
و گسترش موریانه و کژدم.

از رسول تا رسول
تاریخ ما با آن عاصی رانده آغاز شد
با تسخری بر بهشت جاهلانهٔ ممنوعه‌های جبر
و برسر نهادن دیهیم فخر آوارگی کولیان
در تبعیدگاه همیشگی زمینی آگاه.
تاریخ ما آغاز شد
نوشته بر برگی هدیه کبوتری در کشتی سرگشتگیها
از پس توفانی که دریا را خشکاند
و زمین اشکبار خونین‌تر شد از چشمان نوح.
تاریخ ما، زیبایی یوسف بود و صبر «ایوب»
شوریده بر «این چنین»ی جهانی مرده
با زخمهایی ناسور در روان «چرا»های بی‌پایان.
تاریخ ما، شیفتگی آن دوست دوست بود
نهاده کارد برگلوی دردانهٔ جوان
تاریخ ما، تاریخ ارتداد تلخ بود
در پرستش گوساله یی از تبار فراعنه
تاریخ ما را جوبدستی جوبانی رقم زد
که افعیان رنگ شده فرعون را بلعید.
تاریخ ما
عروج مهربان جذامیان بود
از دره‌های تنهایی و طرد
و در شبی که برصلیب رفت
دستانش را آن چنان بی‌دریغ نثار کرد
که خطابه لعنتش را در جلجتا.

تاریخ ما شروع بذر بود در نهانخانهٔ خاک،
آغاز قناری
برشاخهٔ تردی که نمی شکست.

تاریخ ما رویش شاداب دستی بود
که محمدیان بوسه زد
و ما امیان به مکتب نرفته و خط نانوشته
در بعثتی از کلمات گمشده
آموختیم چگونه رقم زنیم فردای انسان را
بر آن جریده ماندگار که حافظ گفت.

تاریخ ما نگاه طربناک عشق شد
مجلل‌تر از همهٔ کاخهای شاهانه
به خاک و انسان.

با او تاریخ تماشا آغاز شد
و ما روز را با سینه‌یی دیگر تنفس کردیم.
وقتی که می‌آمد
هر شب

در چشمهایش یک کهکشان شهاب می روئید
و از سرانگشتانش
ستاره های یقین،به آسمان پر می‌کشید.

چون خاطره‌یی از خوبی در حافظهٔ رفاقت آمد.
و روزی که رفت
اتحاد سکه و بلاهت
و تبانی خنجر و حجره ما را سر برید.

در سایه،
یا میدان
و یا محراب
همنشین جاه و بغض و تنهایی شدیم
تف کرده بر صورت بی‌سیرت جهان
و در ظهری عطشان
تاریخ،
هیهات ما شد
وقتی که تیری برگلوی خشک کودکان نشست
و ما بی‌دریغ و درنگ ادامهٔ دام را تن ندادیم.
آه ای زیباترین فرزند ما!
در چاه هم‌چنان پنهان بمان!
در غیاب تو و انسان و خدا
روایت هزار توی خیانت باقی است
ما عهد ثبت تاریخ خود را
بر برگهای خونی درختان نوشته ایم.

بر دار مردیم هربار.
و در هنگامهٔ بی وقفهٔ قتل عامها،
از بلخ تا بغداد
و از ختن تا غرناطه.
دوباره زاده شدیم
در تقاطع نغمه‌های ناشنیده گم در دهلیزهای قرون.

در سالهای غیاب
تاریخ ما تاریخ قبایل دریایی ملخ شد.
با توحش خونریز صحرا
ظهور اجنه در خیابانهای پر نئون
دوالپایی مفتخوار،ریشویی بی‌ریشه
که از هرتار ریشش
طنابی ساخت برای دارهای خیابانی.
یابویی که بوی ادرارش در پای تندیس آزادی
گلهای میدانهای شهر را می‌پژمرد
و شکم بادکرده پسرانش
انبان گوشت آهوان است و کرمهای زندهٔ گوشتخوار
وبایی منتشر در بادهای موذی
با صورتکی از کینه و آهک
تفی عفونی برصورت کودکان گرسنه
و مشتی خاردار بر سینهٔ زنان مطرود.
تاریخ ما سفلیس شاه بود
و ایدز آخوند.

تکیه بر ابریشم خار،
بر خار ایام راه می‌دوم
بر راه مانده‌ام هر دقیقهٔ زشت
و بر دار دیده‌ام
برق بینایی برادرم را
و این زن خواهر من است
با رنج مضاعف زن بودن
در تلواره‌های کوچک سنگ
این زن خون آلود می‌گرید،خواهر من است!

اینک این تن
اینک این قلب پاره پارهٔ صبوریها
و جرعه های جاری درد
در صبحهای تیرباران
و ساعات بی‌منتهای شلاق
نسلی با ممنوعه‌هایی از چشم و زبان.
و تکرار حکایتهای فراموش شده خنجر و خیانت
در سطر سطر مرگهای دشوار پرنده.

من ایستاده‌ام در قیامت هول
پیچیده در بوریا و نفت
با لبخندی بر بلاهت دقایق ماندگار
و بی‌نیاز از رستن از کفری که بر پیشانی دارم
از تخیل داغ آتش
در جدال خونین صبح و زنجیر و دخمه می‌گویم.
اینک تو و این قلب پاره پارهٔ صبوریها
اینک تو و این سینه ستبر فردا

من از تعقیب انسان
در گریوه زمان آمده‌ام
و با همین پای تاول زده چاک چاک
گذشته‌ام از سنگلاخ شیشه با براده‌های نفرت
من در شامگاه توفان نمکهای توطئه
در چشم تابناکی ستاره‌های دور حاضر بوده ام.
و در صبحهای ناباوری دیده ام
پرواز زنی بی پروا را در آسمانهای زمینی
که نترسید از نگاه سفیهانهٔ نرینگانی کف برلب.
من دیده‌ام زنی را پاکیزه‌تر از برفهای زمستانی
با گرمای تابستانی نگاهی معصوم
و شوریده بر رحم عاطفه
در جوال دیرینه خانواده مقدس.

بایگانی نشده‌ام در پرونده های سوخته یک شهر
نامم را بخوان هنوز
در فهرست کتابهایی ممنوع
در فصل فصل شرح مصیبت
در سطر سطر تلاش پروانه برای سوختن.

آغاز شده‌ام
شکفته در بادها و صبحها و عطرها
در صلابت تصمیم ابر برای باریدن
و رود برای جاری ماندن
و انسان برای آغاز شدن.

دریا از عدالت نمی‌داند
آسمان ستاره را نمی‌شناسد
زمین مرا به یاد نمی‌آورد
اما من در رگهایی آغاز شده‌ام
که دریا و آسمان و زمین را در خود دارند
من در تو آغاز شده‌ام
در نسل زیبای ماندگاری طلوع کرده‌ام
بی‌غروبی که برایم تقدیر کرده بودند.

۵شهریور۸۶

پرچم خدمت، پرچم خیانت

عبدالعلی معصومی

همه مدعی «خدمت»اند. باید دید بهره این «خدمت» روانه چه سمت و سویی است؛ نصیب دوست مردم و تاریخ و فرهنگ و سرزمین ایران است یا نصیب جبهه دشمن ایران و ایرانی؛ آنش بیار معرکه‌یی است که دستمایه‌های مردم رنج‌کشیده و داغدیده ایران در آن می‌سوزد و به باد می‌رود، یا راهگشای صلح و آزادی و آبادی سرزمینی است که وحشی‌ترین رژیم دوران ما بر آن چنبر زده است؛ رژیمی که در این سی سال جز ویرانی ایران و از میان بردن دستاوردهای ملی و تاریخی و جانمایه مردم و سرزمین ما دستمایه‌یی نداشته است.

تردیدی نیست که از نگاه همه دلدادگان آزادی و استقلال ایران و مردم در بند این مرز و بوم آخوندگریده، به تلاشی می‌توان نام «خدمت» داد که به یاد هرمسو با مبارزه مردم به‌پاخاسته و داغدار، در جهت از بیخ وبن برکندن نظام سراپا جور و فساد «ولایت‌فقیه» یا همه دست‌بندیهایی که برای حفظ آن به میدان آمده‌اند، سمت‌وسو داشته باشد و گرنه، به آن تلاشی که برای حفظ و بقای رژیم خودکامه و از میان‌بردن خیزش آزادیخواهانه مردم به‌کار افتد، نامی جز «خیانت» نمی‌توان داد.

جنبش آزادیخواهانه مردم ستمدیده ایران، در این صدساله اخیر، از انقلاب مشروطه تا امروز، در چند دوره مشخص، اوج شورانگیزی داشت و به مثابه تهدیدی جدی برای ادامه حیات نظام خودکامه حاکم خود را نشان داد: در انقلاب مشروطه، جنبش مبلی‌شدن صنعت نفت به رهبری دکتر مصدق، انقلاب سال۵۷ و اینک در نظام آخوندی. هربار در این اوج و فرازهای شکوهمند که مردم دربند ایران، همیسه و همگام بوده‌اند برای آزادی از چنگ خودکامگی و تحقق آرمان آزادی و استقلال و حاکمیت ملی، به‌پاخاست و راهبندهای راه آزادی را، یکی پس از دیگری در هم شکست و به‌پیروزی نزدیک شد، دلدادگان «حفظ نظام» و همپیوندان پیدا و پنهان آن، چه داخلی و چه خارجی، به میدان آمدند و در صفی واحد، همپا و همگام با نیروهای سرکوبگر نظام، به رویارویی با خیزش مردم پرداختند و در این راه از هر اقدام ننگ‌آوری ریوگردان نشدند. بی‌تردید به این تلاشهای ننگ‌بار که برای نجات نظام خودکامه و ایرانسوز و ازمیان بردن هرگونه شور و خیزش آزادیخواهانه جانی می‌گیرد، نامی به‌جز «خیانت» به مصالح ملی و ملت دربند ایران نمی‌توان داد.

در انقلاب مشروطه در روزهایی که در اثر مبارزات دلاورانه مردم تبریز به رهبری ستارخان، شور آزادیخواهی بار دیگر در سراسر ایران مردم به‌جان‌آمده را برای برافکندن رژیم خودکامه محمدعلی شاه قاجار به میدان کشاند و مشروطه‌خواهان گیلان در پیشروی بسوی تهران و ازمیان بردن آخرین سنگر دفاعی رژیم حاکم، چون قزاقان روس و انگلیس مشروطه‌خواهان در چشم‌اندازی نزدیک قرار گرفت، دلدادگان داخلی و وابستگان خارجی «حفظ نظام» به میدان آمدند و «کمیسیون واسطه» تشکیل دادند و برای ازهم پاشاندن نیروهای مشروطه‌خواهه به‌تکاپو افتادند. به نوشته احمد کسروی در «تاریخ هیجده ساله آذربایجان»، هنگامی‌که خبر فتح قزوین به دست مجاهدان گیلانی به تهران رسید، این خبر برای شاه و درباریان و نمایندگان دولتهای روس و انگلیس بسیار نامتظر و باورنکردنی بود. از شیدن این خبر، «درباریان، بی‌اندازه» بیم نمودند. آن روز محمدعلیشاه به‌سان سپاه پرداخته و نمایندگان اروپا و بسیاری از درباریان نزد او، نشسته و، چون این خبر پراکنده شد، بر همگی ناگوار افتاد»، سردی انجمن را فراگرفت. قزوین دهانه تهران به شمار آمد و هر کس می‌دانست شورشیان، به زودی، روانه آن‌جا خواهند شد. این است که تلاشها بیشتر گردید. سفیران روس و انگلیس در تهران، در زمینه نگهداری محمدعلی میرزا و جلوگیری از یورش شورشیان، سخت، ایستادگی می‌نمودند». کسولهای دو کشور در تبریز و اصفهان نیز «نمایند» جداگانه‌یی به قزوین نزد سپهدار (فرمانده مجاهدان گیلان) فرستادند... زیر از دیوی دستور لندن و پتزبورگ، نمایندگان ایشان در بغداد با علمای نجف و کربلا به گفتگو پرداخته، از ایشان خواستار می‌شدند، یا در میان نهاده آزادیخواهان را از شور و خروش فروبنشانند. «سپهدار، به تنها، آهنگ پیش‌آمدن به تهران را نداشت، هم می‌خواست آن‌جا را گذارده، به گیلان بازگردد... ولی او از درخواست رسیدگی در ۱۵آبان برای شاه فرستاد، از دولت اسدالله علم انتقاد کرد: «... نه به امر خداوند قاهر گردن نهادند و نه به قانون اساسی و قانون مجلس اعتنا نمودند و نه به نصیحت علمای اسلام توجه نمودند و نه به خواست ملت اعتنا نمودند گذاشتند و نه به اجتماعات انبوه قم و تهران و سایر شهرستانها و ارشاد مفید خطبای اسلام احترام قائل شدند. آقای علم از نشر افکار عمومی در مطبوعات و انعکاس تلگرامات مسلمین و اظهار تظلم آنها به اعلیحضرت و علمای ملت جلوگیری کرده و می‌کند و برخلاف قانون اساسی مطبوعات را مختنق کرده و به وسیله مأمورین در اطراف، ملت مسلمان را که می‌خواهند عرض‌حال به اعلیحضرت و علمای ملت برسانند، ارعاب و تهدید می‌کند...آقای علم تخلف قانون از قانون اساسی و قانون اساسی اعلام و برملا نموده، آقای اسدالله علم گمان کرده با تبدیل کردن قسم به قرآن مجید به کتاب آسمانی ممکن است قرآن کریم را از رسمیت انداخت و فروشنائدن آن توطئه‌یی دیگرگونه می‌بایست. «کشاکش مشروطه و خودکامگی، اگر، تا به دم واپسین با خونریزی توانسته بود، به فرجام با خونریزی یکرویه می‌شد، بی‌گمان، همه ایشان دربارایان و وابستگان به روس و انگلیس را از میان می‌برد و در چنان حالی با هیچ نیرنگی نمی‌توانستند خود را به رده مشروطه‌خواهان برسانند. این است که بسیار دریایست بود (ضروری بود) که نگذارند بیش از آن پیش رود و تا می‌توانند دربار قاجاری را نگاهداری کنند» (تاریخ هیجده ساله، ص۲۶). اگر مقاومت در تبریز و رشت و تهران، هم‌چنان، بی‌وقفه، پیش می‌رفت، در پرتو فدا، ایثار و آگاهی رزمندگان آزادی، مواقع مسیر را می‌تراشید و ازمیان می‌برد. اما، چنین نشد. نفرت و بیزاری از محمدعلیشاه آن چنان بالا بود که نمی‌توانستند او را، هم چنان، در قدرت نگه‌دارند، کناره‌آمد با رهبران مقاومت، به‌ویژه ستارخان، نیز نامیمکن می‌نمود، این بود که به ناگزیر، با رفتن محمدعلیشاه و روی کارآمدن یکی از دست‌پروردگان دربار سپهدار تنکابنی رضا دادند و او در رأس «دولت انقلاب» قرارگرفت. «دولت انقلاب» نه تنها، با محمدعلیشاه درنیفتاد و او را به محاکمه نکشید، بلکه، برایش مقرری تعین کرد. لیاخوفها و سیاستگران دریای همدست روس و انگلیس از مجازات مصون ماندند. چرا که اینان همپالکیهای همینتگی آنها بودند. کینه آنها به سوی مجاهدیی ستم‌سو داشت که ماهها، سنگر به‌سنگر، با این «میوه‌چینان» جنگیده بودند و به‌خوبی روشن بود که فردا نیز سد راه ادامه خودکامگی و وابستگی خواهند شد. این بود که مسند‌نشینان جدید، یک سال بعد از فتح تهران با یورش به ستارخان و یارانش در پارک اتابک تهران و تسخیر این سنگر آزادی و زخمی‌کردن مردار ملی و کشتار دهها مجاهد همرزم، از جنبش آزادیخواهانه مردم به‌پاخاسته را از پای و پویه افکندند و نظم دلخواه خود را دوباره بر جامعه حاکم گردند. طبیعی بود جنبشی که مردم در آن حرف اول را بزنند و در جهت تحقق آرمانها و مطالبات آنها ستم‌سو یافته باشد، هرگز نمی‌تواند مقبول طبع دشمنان مردم و آزادی قرارگیرد.

در جنبش ملی به رهبری پرچمدار مبارزات آزادیخواهانه ملت ایران، دکتر محمد مصدق، نیز چنین تجربه‌یی دوباره جان گرفت. قیام دلیرانه مردم تهران در روز ۳۰تیر ۱۳۳۱، برای برکناری نخست‌وزیر وقت،

پاسخ دیروز به نیازهای امروز و فردا

جلال گنجه‌ای

برای ما خواب دیده بودند تا نسل مقاومت ایران را منهدم و دست‌کم متلاشی کنند و ما پژوهش‌مان را به‌خاک شکست و ندامت مالانده و همچنان برپا و استواریم. اردوی کمربستگان به نابودی ما، متشکل از قویترین قدرتهای جهانی بود که گویا به‌خاطر منافع حقیر، لیکن بسی ابلهانه، به تمنیات شوم آخوندهای حاکم ایران تن داده، و در این زمینه، همه توانهای منهدم‌کننده‌شوم را برضد مایه کار گرفتند، اما تمامی زور و زراد خانه‌شان در مصاف با استواری مظلومانه ما و در مواجهه با مشعلهای انسانی، درمانده شدند، و تمامی شر و شعبده‌شان دود شد و به چشم خودشان رفت. اما راستی، ما کیستیم که اتحادیه اپردقدرتها و قدر قدرتها از ما چشم می‌زنند؟

دوست و دشمن، همگی اذعان دارند که همه عظمت و استواری در اردوی مقاومت ایران به محوری برمی‌گردد که از بنیانگذاری مجاهدین خلق ایران نطفه بست. ثنای دوستان و دشنام دشمنان، هر دو، به همین محور است که می‌بالند و یا از همین است که می‌نالند. و این سنگ بنای روزگاران پرافتخار امروزین ملت ایران و مقاومت این ملت، به شهیدان بزرگ بنیانگذار و به‌ویژه به بنیانگذار کبیرمان محمد حنیف‌نژاد برمی‌گردد.

تجسم افتخارات دیرینه

میراثهای مهینی و فرهنگی عظیم و دیرینه ملت ایران، آن‌قدر برجسته و شناخته شده است که نیازی به برشمردن ندارد. در این میان، میراثهای اسلامی که به‌دست فرزندان ایران ترویج و تقویت شد و جهشهای انقلابی در این زمینه که در جنبشهای ایرانی ظهور کرد، آیتی متفاوت از ظرفیتهای این مرز و بوم را نمایان داشته است. با این همه، اندک تأملی بر ماجراهای تاریخ معاصر ایران، روشن می‌دارد که همین میراثها که شایسته بود تا طی بازخوانی و بازتولید متناسب به دریافت درسهای پاسخگو به مسائل نسل و زمانه بینجامد، چگونه اغلب به صورت مکررات خشک و بی‌روح و حتی رمانده و منزجرکننده نگهداری و بازگو می‌شد، آن‌قدر که کمتر کسی به اندیشه و باور راه می‌برد که بایستی از همین میراثها، چشمه‌سارهای سرشار از زلال زندگی‌بخش را استخراج و به نسل تشنه عرضه کرد. آن‌چه که حنیف‌نژاد را بر تارک این دوران نشاند، به‌طور خلاصه، در همین راز بود که او این ظرفیت را دریافت و استخراج و عرضه کرد. خلاقیت عظیمی که آتیوه کیاده کشان مبارزه و دیانت، از عهده فهم و اجرای متناسبش برنیامده بوده و حتی در ادراک و تأیید حنیف نیز به جهل و تجاهل غلتیدند.

به‌این ترتیب، حنیف کبیر در تاریخ معاصر و برای نسلهای متوالی تا نسل حاضر و تا آینده‌گان، همانا تجسم زنده و بارور میراثها و افتخارات مهینی است و به‌خصوص، تجسم افتخارات مبارزاتی و انقلابی و افتخارات اسلامی در این مرز و بوم است و از این بابت، نه تنها به تمامی نسلها و جریانهای پویای این میهن تعلق دارد، بلکه ـ همان‌طور که امروزه می‌بینیم. پیامهای نجاتبخش وی بر خارج از مرزهای سرزمین کشیده و به صورتی فزاینده، تشنه‌کامان فراوانی را سیراب و سرشار می‌کند.

و اینک به‌جاست که نگاهی دوباره به چکیده‌یی از رهاورد حنیف و یارانش در بنیانگذاری سازمان مجاهدین خلق ایران بیفکنیم، نگاهی کلیدی که بتوان با آن ـ تا حدودی ـ به راز ماندگاری و پویایی این مقاومت پی برد، همان که پاسخش در برابر دشوارترین دشمنیهای منهم‌کننده، همواره، صلابت ماندگاری و استمرار پویایی بوده است.

ژرفای معنی انقلابی حرفه‌یی

همان‌طور که معروف است، تحلیل بنیانگزاران سازمان از شکستهای مبارزات تا بین‌بست دهه چهل (به‌خصوص پس از شکست خیزش عمومی در خرداد۱۳۴۲)، ازجمله به این نتیجه‌گیری انجامید که «فقدان رهبری شایسته» بر تارک مبارزات میهنی، یک درد کهنه در برهه مورد بحث این تاریخ بوده است.

در این نتیجه‌گیری، جای خالی یک «تشکیلات» مستحکم و متشکل از عناصر «انقلابی حرفه‌یی» دیده و شناخته شد. به‌طور طبیعی، پرسشی که با این نتیجه‌گیری مطرح می‌شود این است که احزاب و سازمانهای سیاسی ملی و میهنی سابق، چرا قادر به رهبری مبارزات توده خلقهای ایران نشده و در برابر فشارها و آسیبهای دشمنان حاکم و بیگانگان، دستخوش تفرقه و پاشیدگی می‌شدند. پاسخ خلاصه این بود که آسیب‌پذیری جنبش و رهبران مورد بحث از این‌جا بود که آنان جدا از مسئولیتهای مبارزاتی برای خود چیزهای داشته و یا می‌خواسته‌اند که توانایی گذشت و از دست‌دادن آن چیزها، تمامی آن چیزها، به شایستگی فراهم نبود.

ارزش «فدا» و «از خودگذشتگی»، کلمات و ارزشهای جدیدی نبودند و همواره در فرهنگ و تاریخ ایران، سابقه و نمادهای شناخته شده‌یی از «سیاوش» تا «امام حسین(ع)» و ...، از این بابت شناخته و مورد احترام همگانی بوده و عواطف مردم ایران به‌طور جاری نثار این نمادها می‌شده است. کمبود در این زمینه از این‌جا بروز می‌کرد که: فراتر از احترام و عواطف، این ارزشها به صفت جامنایه مبارزه شناخته نمی‌شد تا که موضوع عام و دائمی و مسلط بر تمامی فعالیتهای مبارزاتی باشد، تا چه رسد که به‌عنوان محور «سازمان رهبری‌کننده» و ردیف‌شدن «سلسله مراتب تشکیلاتی»، شناخته و تبعیت شود.

چنین بود که فلسفه تشکیلات در موجودیتی که بعدها با نام رسمی «سازمان مجاهدین خلق ایران» خوانده شد، جز «فدا و صداقت» نبود و جز بر همین پایه ادامه و استمرار نیافت. با این توضیح که این دو کلمه، فراتر از بار اخلاقی عام و عامیانه‌یی که داشت، اینک و در «مجاهدین خلق»، توانست در هیأت یک تعریف مشخص علمی و دقیق ارتقا یافته و به ترازو و شاخص ارزش‌گذاری تبدیل شود تا که ساماندهی کادرها و سلسله مراتب تشکیلاتی «مجاهدین» بر این پایه ردیف شود. و چنین شد که برای سامان و سازمانیافتگی در لایه پیشتاز مبارزاتی ایران یک راه‌حل پاسخگو فراهم شد و این فقدان با پاسخی تجربه شده، برای آن نسل و نسلهای امروز و فردای مبارز و انقلابی ایران به ثبت رسید.

و اول کلمه را آفرید

اما دو کلمه «فدا و صداقت» که در حقیقت، دوروی یک «کلمه» و عناصر «شرط و مبنای» یک «ارزش» هستند، بار دیگر و این بار در «آفرینش مبارزه و انقلاب»، همان جایگاهی را یافتند که به قول «کتاب مقدس»: «اول کلمه را آفرید». کلمه‌یی چنان «سهل و ممتنع» و ژرف، یک مصداق واقعی از مصرع معروف خواجه شدند که فرمود: «که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها».

برای توضیح، توجه می‌دهد که وقتی کار مبارزه به‌تعریفی مشخص از ارزش «فدا و صداقت» می‌کشد، در حقیقت، باید به عرصه مفاهیم و ارزشهایی در فرهنگ و باورهای خودی وارد شویم که لگدمال و واژگونه شده است، فرهنگ و باورهایی که حضور مذهب و ـ به‌طور خاص ـ دیانت اسلام در بنیادهایش مشهود بوده و چون و چرا بر نمی‌داشت. آری، همین شد که «بنیانگذاری» یک «بنای بلند» مبارزاتی، یک سازمان رهبری‌کننده تازه، «که از باد و باران نباید گزند»، ناگزیر بایستی از بازخوانی و نگاهی متناسب به «اسلام» گذر می‌کرد و چنین کرد. و این «بازخوانی اسلام»، از نیاز خلق و تاریخ مهینی ما درمی‌آمد که بایستی برای ساختن سرنوشت خویش، نخست از عهده آفرینش یک لایه پیشتاز و رهبری‌کننده مردم و محرومان برآید تا که بتوانند بر سیاه‌روزی فراگیر و حاکمیتهای شوم و سیاه، چیره و پیروز شوند.

در پی‌افکندن چنین بنای رفیع و شاهراه رهایی، آیا بنیانگذاری مجاهدین می‌توانست دیانت اهل مدرسه و مراجع بازارپسند مربوطه را به مرجعیت و پیشوایی بشناسد؟ جواب، بسیار بدیهی و روشن است: «ذات نایافته از هستی بخش. کی تواند که شود هستی بخش».

جهل و فساد در دستگاه دینی آن‌چنان گستردگی داشت که بر کمتر کسی پوشیده بود. با این توضیح که رهبری جهل و تجاهل در این لایه، همیشه به‌دست سردمداران فاسد بود. در همین دیروز تاریخی، دوران انقلاب مشروطیت، جتابداری این دستگاه به‌اصطلاح دینی، از استبداد و استبدادیان برضد ملت و آزادیخواهان، چنان همه‌جانبه بود که معدودی همکاران و هم‌پالسهای مشروطه‌خواه را آن‌قدر زیرفشار برد که شخصیتی همچون «نائینی» خود مانع از انتشار بیشتر کتاب معروفش، «تنبیهُ الأمّة و تنزیهُ المله» شد.(۱) در دور بعدی، عمده همین جماعت به پشتیبانی از تأسیس سلسله استبدادی پهلوی به سردمداری یک «قزاق»، «رضاخان میرپنج» روی آوردند و تا همین چندسال پیش از تأسیس «سازمان مجاهدین» بود که مشهورترین رهبر دینی در ایران و برخوردار از ریاست انحصاری شیعیان، از سقوط دولت پیشوای نهضت ملی، دکتر محمد مصدق، طی یک کودتای آمریکا ـ انگلیسی، استقبال مؤثری کرد و تا آخر عمر، ۱۳۴۰، روابط ویژه‌یی با «شاه» غیرقانونی کودتا برقرار کرد که بسیار مشهور است.(۲) آخرین تحرک این حضرات که گویی رنگ اعتراض و مبارزه در مقابل نمایشات شاهنشاهی داشت، به سردمداری «حاج‌آقا روح‌الله خمینی» بود که در حمایت از زمینداران بزرگ در نظام ارباب ـ رعیتی و مقابله با حقوق اولیه زنان، یعنی داشتن حق رأی در انتخابات، به «شاهنشاه» به‌تقدیم «نصیحت» و سپس «هشدار» پرداخت تا که در خرداد۱۳۴۲ به بن‌بست افتاد. مسخره تاریخ که همین عنصر در جریان انقلاب ضدسلطنتی ۱۳۵۷، برخوردار از حمایت قدرتهای غربی، به حکومت ایران دست انداخت تا دوره بی‌سابقه و کم نظیری از ستم و خونریزی سیستماتیک را برقرار کند که هنوز ادامه دارد.

بدین ترتیب، اینان در تنها امری که هیچ کارآمدی نداشتند، در این و بازشناسی زلال دیانت از دستکاری چندین قرنی خودشان و گذشتگانشان بود. و چنین بود که محمد حنیف‌نژاد و یاران، ناگزیر بودند تا برای بازیافت دین «فدا و صداقت»، خود آستین بالا بزنند.

بازخوانی و بازیافت زلال اسلام

«حنیف‌نژاد» و «مجاهدین خلق» در بازشناسی زلال اسلام، خوشخانه به رگه‌های اصلی این دیانت که به‌دست فراموشی سپرده شده بود، دست یافتند، به‌خصوص که اینان، برخوردار از دانشهای زمانه و تجارب بشری در قرن بیستم، بسی بهتر می‌توانستند به مطالعه «آفاق و انفس» (افقهای طبیعت و امور انسانها) برخاسته و طبق نوید صریح قرآن مجید(۳)، «آیات» و نشانه‌های خداوندی را بجویند و دریابند.

رگه‌های اصلی بازیافت «سازمان مجاهدین» از اسلام را می‌توان در محورهای زیر خلاصه کرد:

الف: درک اصل و زلال «توحید» و معنی توحیدی هستی، جهان و تاریخ بشری که به‌اقتضای حکمت پروردگار، پویا و هدفدار در یک مسیر تکاملی به‌پیش می‌رود.

ب: بازیافت تعریف و جایگاه و رسالتهای انسان که باید متکی بر تلاش و مبارزه خویش، راه بازآفرینی تکاملی انسان و تکامل زندگی اجتماعی و جامعه انسانی را هموار کرده و در جاده پیشرفت به پویش برخیزد.

ج: بازیافت نقش انبیای خداوند که بشریت را در سرفصلهای ابتدایی تاریخ انسان، در جهت پیمودن راه تکاملی مدد رسانده و ارزشهای پایه در راه پرشکوه تعالی انسان و انسانیت را آموختند.

د: ویژگی اساسی انسان، یعنی «اختیار» که تنها در کنف «آزادی» محقق‌شدنی است و مستلزم «مسؤلیت» در برابر انتخابهاست. انسانها همگی و به‌عنوان «انسان» در این ویژگیها همانند یکدیگرند و نظر به این ویژگیهای انسانی، هرگونه استبداد و بهره‌کشی و اجبار، که «آزادی» را سلب و نفی می‌کنند، محکوم و بیگانه از مرام توحیدی اسلام شمرده می‌شوند.

قابل‌فهم است که این ادراک دینی در نزد مدعیان دکه‌دار موجود نیست و لذا، هرگز قادر به رهبری مسلمانان به چنین دیانت توحیدی نیستند. و چنین است که جریان مجاهدین هرگز زیر بار رهبری اسلاف خمینی نخواهد بود تا چه رسد به شخص خمینی و بقایای خمینی صفت که نسبت به همگنان فکری خویش، بسی پلید و بیشتر از دشمن‌ترین دشمنان فرزند انسان، خطرناک هستند.

رهبری دینی نوین و پویا

بدین ترتیب، می‌توان به درستی درک کرد که «ستاوردهای اسلامی مجاهدین، چگونه و تا کجا سرنوشت اهل اسلام و توحید را از گرفتارآمدن به رهبری ارتجاع دینی تضمین و بیمه می‌کند. به‌خصوص که کارکرد کلمه دل‌انگیز «فدا و صداقت» را در زمینه راهبری فکری مدنظر داشته باشیم. چرا که در این صورت متوجه یک تفاوت ژرف دیگر میان مدعیان کهنه امر رهبری با رهبری نوین دینی در مرام مجاهدین خلق خواهیم شد. مدعیان کهنه، تمام مشروعیت خویش را به «علم دین» مستند می‌کنند در حالی که خود در درسهای حوزوی این واقعیت را بحث می‌کنند که در اسلوبیان چندان دسترسی به «علم دینی» نیست و فتاوی زیادی که گاه بسیار خشن صادر می‌کنند، اساساً مبتنی بر گمانه‌زنی «ظن» است. این تازه، جدا از پایه‌های فکری حضرات که در آن خبری از ارزشهای انسانها به صفت «انسان» در میان نیست تا چه رسد به «آزادی» که اصلا با درک مفهومش مشکل دارند تا چه رسد به عقیده و حتی التزام به این ارزش انسانی.

در این زمینه و مبحث رهبری دینی، هنوز به یک عنصر مهم باید پرداخت که در حد این نوشته به آن اشاره می‌کنیم. منظور از این ارزش، ماهیت دموکراتیک و جمعی اسلام در بازیافت مجاهدین از این دیانت است که انعکاسش در تلقی آنان از رهبری دموکراتیک را روشن می‌دارد. این عنصر مهم، در حقیقت وجه ژرف و البته بسیار درخشان همان کلمه «فدا و صداقت» است.

ژرفای کلمه فدا و صداقت

به‌طور خلاصه، جدا از رگه‌های زلال توحیدی که حنیف‌نژاد و یاران، به آن دست یافته و به میراث گذاشتند، همان که در دوره حساس بعدی توسط مسعود رجوی بسی تعمیق و گسترش یافت و در دوره انقلاب درونی مجاهدین، که به‌عنوان «انقلاب ایدئولوژیک» و یا «انقلاب مریم» شناخته می‌شود، به قلل شگرفی اوج گرفت، لیکن کلمه «فدا و صداقت» در ادراک و آموزش مجاهدین، جایگاه و کارکرد ژرفی دارد که برای درک ماهیت دموکراتیک این ادراک اسلامی و راهبری اهل این دیانت و عقیده، بایستی به آن بپردازیم.

کلمه «فدا و صداقت» که در فرهنگ مجاهدین معادل اصطلاح «تقوی» در متون قرآن و سنت معتبر اسلامی است، در حقیقت یک عبارت تفسیری از همان «تقوی» است که به ضرورت تفکیک مفاهیم زلال توحیدی از بار منفی و واژگونه که دامنگیر اصلاحات دیرینه دینی شده، نیاز به این عبارت و برخی عبارتهای جدید دیگر، به حد ضرورت پدیدار شد که ناگزیر بایستی به عبارات تفسیری تازه توسل جسته می‌شد.

در امتداد مطالب بالا، حال بایستی یادآور بود که تعریف اصیل «تقوی»، آن‌طوری که در متن قرآن آمده می‌شود، همانا فضیلتی است که تنها در خلال عمل و مبارزه‌یی به‌دست می‌آید که «جمعی» صورت می‌گیرد. در آموزش اسلامی، مسلمانی‌کردن فارغ از احوال جمع و جامعه از اساس بی‌معنی است و رویآوردن به شیوه‌های نکروانه در امر دینداری، نه تنها ناکافی، بلکه «زیانبار» به عبارت قرآنی «خسران» است و نه‌تنها پیشرفتی به‌بار نمی‌آورد که «پس افتادن» با این شیوه یک آموزش صریح دیانت اسلام و در قرآن است(٤).

حال باید مطلع باشیم که «مجاهدین خلق» در خلال پویایی تجارب مبارزاتی و تأثیری که بر ادراک مرامی این جریان توحیدی دارد، نه‌تنها عمل به مقتضای کلمه «فدا و صداقت» ایجاب می‌کند که هرچه بیشتر به روشهای بارورتر جمعی روی بیاوریم، بلکه اصل مفهوم «فدا و صداقت» در صورتی محقق می‌شود که هر مجاهدی، از «خودخواهی فردیت» گذشت کرده و تمامی امکانات و مزایای فردی را «فدای» ارتقاء جمع و حرکت جمعی کند. بدین ترتیب، رتبه «صداقت» هر مجاهد، با کسی یا میزان «صداقت» وی در همین زمینه سنجیده می‌شود. یعنی زمینه اجتناب از «خودخواهی فردی» و اسلوبها و منشهای مربوطه، که به واقع بایستی تمامی مفاسد را برسد به جرائم را در همین جرثومه خبیث جستجو کرد.

دیگر روشن است که «فعالیت جمعی» برای جریان مجاهدین با ادراک عمیقی که به اصل و ارزش «آزادی» دارد، تا کجا از بابت ماهیت دموکراتیک خود پیشرفته است. و اگر این یا آن مدعی و دشمن مجاهدین در فهم و اذعان به این زلال سرشار آزادی و دموکراسی که از سرچشمه‌های عقیده و تجربه مبارزاتی ٤٢ساله جاری است، دچار غفلت یا تغافل است، چه بسا که چاره را نیابستی در کارهای آموزشی و ... جستجو کرد که گفته‌اند: «نرود میخ آهنین بر سنگ».

به‌هر روی، این از رسم و رویه جاری که یکایک مجاهدین، نسل طیب و طاهر حنیف‌نژاد، در زلال آن شناور و از خنکای آن سرزنده و سرشارند. براین پایه، وقتی که به موضوع «رهبری» نگاه می‌کنیم، آن‌هم در اوج ٤دهه مشحون از «فدا و صداقت» و انباشته‌شدن ره‌آوردهای مسعود رجوی و جهش ره‌آوردها در «انقلاب مریم»، خنده‌دارتر از این نمی‌توان انتظار داشت که کسی از برهوت عقب‌ماندگان ارتجاع آخوندی یا آخوند ـ فکلی، بخواهد به سلاله حنیف‌نژاد درس دموکراسی بدهد.

پاورقی

۱- شیخ محمد حسین نائینی در سال ۱۲۷۷ هجری در نائین متولد شد. او بزرگترین مرجع دینی بود که حامی و راهنمای مشروطه‌خواهان به حساب می‌آمد. نائینی کتاب «تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله» را همزمان با استبداد صغیر محمدعلی شاه قاجار در سال ۱۳۲۷هجری نوشت. وی در ۱۳۳۵هجری وفات کرد. مطابق تحقیق آقای عبدالهادی حائری در کتابش با عنوان «تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق»، از قول نزدیکان نائینی آورده که وی از انتشار این کتاب پشیمان شده و برای گردآوری نسخ منتشره اقداماتی صورت داد. همین منع آورده است که وی بعداً از جانبداران سلطنت رضاخان پهلوی شد.

۲- سید حسین طباطبایی بروجردی، اولین مرجع شیعی که لقب «آیه‌الله العظمی» را برای خود رواج داد، فرزند سید علی طباطبائی، در سال۱۲۹۲ هـ.ق در بروجرد متولد شد. و در دوازدهم شوال سال۱۳۸۰ هـ.ق، مطابق ۱۳۴۰ هـ.ش در سن ۸۸سالگی در قم وفات کرد. دوران حیات طولانی و به‌خصوص مرجعیت وی با تحولات جنگهای جهانی اول و دوم و تبعات آن در ایران مقارن بود. نخست‌وزیری دکتر مصدق و جنبش ملی‌شدن صنعت نفت تا کودتای ۲۸مرداد از حوادث مهم این دوران است. بروجردی در جریان کودتا به‌طور علنی با ارسال یک تلگراف از بازگشت «اعلیحضرت، شاهنشاه اسلام‌پناه» ابراز خوشنودی کرد.

۳-متن: «سَنُرِیهِمْ آیَاتِنَا فِی الْآفَاقِ وَفِی أَنْفُسِهِمْ حَتَّی یَتَبَیَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ...» (نشانه خویش در آفاق هستی و در جانها و وجود خودشان را چنان در معرض دیدشان قرار دهیم تا برایشان روشن گردد که همانا او، پروردگار، برحق است...) آیه۵۳، سوره فصلت(٤١).

٤-مطالعه و دقت بر سوره کوتاه «والعصر» در قرآن مجید توصیه می‌شود. (سوره۱۰۳)

در آغاز عشق بود و عشق نزد او بود

(به واژگان حنیف، اهالی اشرف)

جمشید پیمان

جهان جان خسته ما
جاری بود،
در انبوه تنهایی اندیشه‌اش؛
ابری، نمی‌گریست
ماهی، نمی‌تابید
خورشیدی، نمی‌خندید
آذرخشی، نمی‌بارید
ــ نه بر دلم، نه در دیده‌ام ــ
و تندری،
در ویرانه سکوت
نمی‌خروشید.
زمین و زمانه ستبرون
خراب خلوت خاموش خویش بودند
و دل ما،
از خون و خاطره، لبریز می‌شد.
چه کاروانی بود صبوری،
که تلخ تلخ می‌رفت،
در مسیر هاویه‌های ابدی تابستان،
بی رهسپاری سالاری.
هیچ چاووشی،
آوازی نمی‌خواند،
در بامداد بی‌رحیل.
و در باوری نمی‌گنجید
که مردی، در آستانه پائیز،
کوله‌باری از بهار
شانه‌های ستبرش را، آذین بخشد
و در بیابانهای بی‌سایبان،
واحه‌ها را بشناسد
و در عبور از شوره‌زارهای شهریور،
هیچ هنگامه‌یی،
بر نیانسوید هنگام‌اش را.
کلامش،
خلود خاکستر سحر را ویران کرد
و دلش را،
در دلتای نقره‌یی صبح،
جاری ساخت.
آوازش،
ماذنه‌های متروک تاریخ را انباشت
و دشتهای بی‌حوصله
از نسیم خواهش او،
سرشار شدند.
و جهان به دیدار اوشتافت
و میان مجمر هر دل،
به شوق دیدارش،
گل واسپند، می‌سوخت.
او از میانه شهریور،
بر توسنی از رنگین کمان بهار
جاری شد.
و خزان،
در پیش گامهایش، فرو ریخت.
درفش‌اش را سرخ سرخ برافراشت؛
در کوچه‌های زخمی این شهر،
بر بام آرزوهای شاد و شیرین،
بر شاخسار سبز رویای فروردین،
در بغضهای مانده در گلوی گریه تاریخ،
در دیده‌گان ابری یک آرزوی پیر.
آوازش،
همه، حوامیم بود،*
در ستایش آزادی و عشق.
و او،
حنیف بود، در آغاز آغاز.
و در آغاز، عشق بود،
و عشق، نزد او بود،
... و شب، شکست.

حوامیم: جمع حاء، میم، و هفت سوره قران که با حاء میم آغاز می‌شوند؛ شوری، زخرف، مومن، فصلت، دخان، جاثیه و احقاف.

مراسم بزرگداشت شهیدان قتل‌عام سال ۱۳۶۷ در خاوران در محاصره نیروهای امنیتی و اطلاعاتی برگزار شد

صبح روز جمعه ۹شهریور، بیش از هزار تن از خانواده‌های شهدا، فعالان زنان، دانشجویان و کارگران مراسم بزرگداشت شهدای قتل‌عام زندانیان سیاسی در سال۱۳۶۷ را در گورستان خاوران در محاصره نیروهای امنیتی و اطلاعاتی برگزار کردند.

نیروهای امنیتی رژیم در سطح گسترده‌یی خاوران و اطراف آن را از بامداد روز جمعه به‌محاصره در آورده بودند. آنان برای ممانعت از شکل‌گیری این تجمع، اطراف خاوران را خندق کنده بودند. نیروهای امنیتی هم‌چنین در چندین منطقه در اطراف و جاده ورودی خاوران پست بازرسی و کنترل دائر کرده و ضمن شناسایی افراد، سعی داشتند از ورود مردم به خاوران جلوگیری کنند.

اما به‌رغم تدابیر شدید سرکوبگرانه و تهدید و ارعاب، مأموران رژیم نتوانستند مانع برگزاری مراسم شوند. در این مراسم حضور زنان و نقش آنان در سازمان دادن این مراسم بسیار چشمگیر بود.

به‌دلیل ممانعتهای گسترده، تعدادی از کسانی که درصدد شرکت در مراسم بودند نتوانستند در محل حضور پیدا کنند اما با وجود این مراسم باشکوهی با حضور بیش از هزار نفر برگزار گردید.

در این مراسم سخنرانان یاد و خاطره شهدای قتل‌عام سال۱۳۶۷ را که به‌دستورخمینی دژخیم صورت گرفت گرامی داشته و بر ادامه راهشان تأکید نمودند. جمعیت حاضر هم‌چنین اشعار و ترانه‌هایی را به‌طور جمعی قرائت کردند.

تصاویر مجاهدین قهرمان حجت زمانی و ولی‌الله فیض مهدوی، که در ۱۹بهمن ۸٤ و ۱۵شهریور۸۵ در شکنجه‌گاه گوهردشت به‌شهادت رسیدند و دژخیمان رژیم هرگز پیکر پاک آنها را تحویل ندادند، در دستان خانواده‌های شهیدان و شرکت‌کنندگان در این مراسم به‌چشم می‌خورد.

زندانیان سیاسی با گرامیداشت یاد سی‌هزار زندانی سیاسی مجاهد و مبارز قتل‌عام شده خواستار محاکمه عاملان و آمران این جنایت شدند

زندانیان سیاسی در زندانهای مختلف رژیم، یاد سی‌هزار زندانی قتل‌عام شده در سال۶۷ را گرامی داشتند. در اطلاعیه این زندانیان آمده است: در سال۱۳۶۷، دژخیمان رژیم آخوندی این قهرمانان وطن را از سلولهای خود در زندانهای اوین و گوهردشت و سایر زندانهای ایران بیرون کشیدند و آنها را به مسلخ برده و اعدام کردند. چه نیکو جوانانی که میهن عزیزمان ایران شاید دیگر هرگز هم‌چون آنها را به‌خود نبینند. آرزوی همه ما این است که مسببین این کشتار دستجمعی هر چه زودتر به‌دست محکمه‌یی ملی و انقلابی سپرده شده تا به سزای این تبهکاری خود برسند. ما زندانیان سیاسی زندانهای گوهردشت کرج، اوین، ارومیه، اصفهان، بیرجند، کرمانشاه و اهواز، خواستار آن هستیم که هر چه زودتر کمیته‌یی جهت تشخیص و تعقیب آمرین و عاملین این جنایت هولناک تشکیل شود.

یاد فیض

قهرمانی آغازگر، پوینده و پایان دهنده

کاظم مصطفوی

درود بر هرکه با من شریک است
در مستیِ من از نور، نور پروانه
در شبِ این دهلیز!

محمود درویش

پارسال درست در روز ۱۵شهریور جوان ۲۷ساله‌ی در زندانهای رژیم آخوندی به شهادت رسید. این شهادت بازتابی گسترده و حتی کم‌سابقه و جهانی یافت. نه تنها مجاهدین بغض کردند و مشت فشردند، و نه تنها دوستان و یاران و همبندان او گریستند. و در سوگش به عزا نشستند و نه تنها سازمانها و تشکلهای حقوق‌بشری ایرانی و غیرایرانی به فغان آمدند، که حتی کسانی اطلاعیه و پیام همدردی دادند که پدراشان، پدران عقیدتی و فکری او را کشته بودند.

برای من که طی سالیان با هزاران مورد از شهادتهای مظلومانه و بی‌نام و نشان مجاهدین برخورد داشته‌ام و به‌خوبی می‌دانم چه بسیار دلاورانی هستند که در گوشه و کنار این ملک به خاک افتاده و کسی نه نامشان را شنیده و نه حتی از مزارشان خبر دارد، این بازتاب، بسیار پرمعنا و حیرت‌آور بود.

به همین دلیل بارها از خود پرسیده‌ام که چه چیز این جوان بی‌نام و نشان باعث چنین انعکاس گسترده‌یی شد؟ مظلومیتش دلها را سوزاند یا استواریش تحسین همگان را برانگیخت؟ تردید ندارم که استواری و مظلومیت ولی‌الله آن چنان جگرسوز بود که هرآن کس را که کوچکترین بارقه انسانی در وجودش شعله کشد به فریاد درمی‌آورد و شک ندارم که هرکس دردی از حاکمیت فاشیسم مذهبی حاکم داشته باشد در چهره ولی‌الله عزم راسخ یک تاریخ و یک فرهنگ را می‌بیند که به ارتجاع آخوندی «نه» گفته است. در این هم شکی نیست که این شهادت همه ما را در مبارزه با پلیدان حاکم به‌یکدیگر نزدیک می‌کند و نتیجه بلافصل این فداکاری فشرده‌شدن صفوف مقاومت، به‌معنای عام آن، است.

اما چیزی که انگیزه نوشتن این وجیزه شده است تکرار این واقعیتها نیست. روی سخن بیشتر کسانی هستند که دوست دارند از مظلومیت و استواری او بگویند اما از بیان هویت فکری و عقیدتی «مجاهد خلق ولی‌الله فیض مهدوی» طفره بروند. و به راستی چرا؟ به نظرم در این چرا نکته‌یی نهفته است قابل درنگ.

پس اجازه بدهید حرف آخرم را اول بزنم. به‌نظر من چیزی که همه را به تحسین واداشت درخشش عنصر ناب «مجاهد»ی او بود. ممکن است عده‌یی با ایدئولوژی مجاهدین مخالف باشند. ممکن است بسیاری اصلاً به هویت ایدئولوژیک کسی معتقد نباشند. اما من هم اعتقاد خودم را بگویم. من با مجاهدت ولی‌الله به تعریف جدیدی از «مجاهد»بودن رسیدم. درکی دیگر و یا ژرفتر، از معنایی یافتم که کلمه اصلی این جنبش شده است. اسمی اعظم که برای دشمن کابوس و برای دوستان نجات‌دهنده است.

محمود درویش، شاعر بزرگ فلسطینی، در شعر کوتاهی نوشته است:

«شهید محاصره‌ام می‌کند:
به تشییع جنازه‌ام نیا
مگر آن‌گاه که نشانخته باشی‌ام
از هیچ‌کس تعارف نمی‌طلبم».

پس اجازه دهید تعارف نکنیم و به یک بازشناسی، ولو مختصر، از ولی‌الله بپردازیم.

از سال ۱۳۵۸ که در همدان متولّد شد، تا شهریور۸۵ که در زندان جان باخت، فاصله زیادی نیست. اگر سالهای کودکی و نوجوانی را از این ۲۷سال زندگی کم کنیم خواهیم دید که او در واقع فقط چند سال فرصت فکر کردن و مبارزه کردن داشته است. اما هرچه بوده است در سال۷۸ از طریق برنامه‌های رادیو صدای مجاهد شیفته مجاهدین می‌شود و در نیمه دوم سال۷۹ به آنها می‌پیوندد. هنوز چند ماهی نمی‌گذرد که در مهر ماه۸۰ توسط وزارت اطلاعات دستگیر می‌شود. دوران دشوار شکنجه و بازجویی در زندانهای دیزل‌آباد و اهواز را با سرفرازی طی می‌کند. و بعد به تهران منتقل شده و یک سال و نیمی را در سلولهای مختلف اوین یا گوهردشت طی می‌کند. کسی به درستی نمی‌داند در این مدت چند شلاق را برجان و جسم خود خریده؟ و کسی نمی‌داند چند بار او را کتک زده‌اند، شکنجه کردند و با صحنه‌های اعدام مصنوعی برایش ترتیب دادند. اما یکی از همبندانش که شانس زنده ماندن داشته، و حالا می‌تواند درباره او شهادت دهد گفته است، وقتی وارد سلولش شده است ولی‌الله بر دیوار سیمانی آن نوشته بود:

«دژخیمان: دیری با من به‌درشتی سخن گفتید. خود آیا به‌دو حرف تابتان هست؟، و «آن که چوبه‌دار را بیالاید با مرگی که شایسته پاکان است به‌جاودانگان خواهد پیوست».

آدمی باید خیام می‌افتد آن‌جا که خود را «سرمایه درد» و «نهاد ستم» می‌خواند و می‌گفت:

«پستیم و بلندیم و کمالیم و کمیم
اینه زنگ خورده و جام جمیم»

کسانی که درد زندان و شکنجه، به‌خصوص در زندانهای آخوندها، را کشیده باشند خوب می‌دانند که زدن هر حرفی بهایی می‌طلبد. یعنی این نوع مقاومت ریشه در یک استواری ایدئولوژیک دارد. بدون اعتقاد که یک جوان ۲۷ساله نمی‌تواند این چنین استوار در برابر دژخیمان بایستد. مگر کم دیده‌ایم کسانی را که با انبوهی اسم و عنوان و ریش و پشم و سنّ و سال و سابقه، در برابر لاجوردیها و حاج داوود رحمانیها و مجتبی خوانیها به‌دریوزگی افتادند؟ پس ولی‌الله باید از جنس دیگری باشد. همین شاهد گواهی می‌دهد که در اولین برخورد خود را این چنین معرفی می‌کند: «من ولی‌الله فیض‌مهدوی هستم و به جرم عضویت در سازمان پرافتخار مجاهدین خلق ایران در این جا هستم».

در جای دیگری می‌گوید: «اگر آبروی دارم، اگر در پرونده‌ام مجاهد خلق نوشته شده این هدیه را سازمان به‌من داده زیرا اگر مجاهد نبودم هیچ‌کدام از این ارزشها را نداشتم و چه بسا مانند خیلی جوانهای دیگر که به‌هزار راه منفی گرفتارند گرفتار می‌بودم. این را نباید فراموش کنم که مدیون سازمانم». ملاحظه می‌شود که ولی‌الله «مجاهد خلق»بودن را «آبروی» خود می‌داند و از آن به‌عنوان هدیه‌یی که سازمان به او داده یاد می‌کند. و راستی کجایند کسانی که شهادت او را «قتل»، «مرگ» و «درگذشت»می‌نامند و او را با عنوان «مبارز سیاسی» و «زندانی سیاسی» معرفی می‌کنند. کتمان هویت ایدئولوژیک و تشکیلاتی او کاری است شبیه کار خمینی. آن ملعون چوب «شکنجه و کشتن جوانان» را برسر شاه می‌زد اما از روی حرام لقمه‌گی یک کلمه برزبان نمی‌آورد که اگر شاه شکنجه کرد چه کسانی را شکنجه کرد و اگر اعدام کرد چه کسانی را اعدام کرد؟ آدمهای ناشناخته‌یی بودند که از کره مریخ آمده بودند؟ یا آخوند و عمامه برسرهایی بودند پرورش‌یافته در حجره‌های آخوندی؟ و یا این که دارای اعتقاداتی بودند و هویت ایدئولوژیک و تشکیلاتی مشخصی داشتند؟ درحالی‌که ولی‌الله براساس همین اعتقادات و ارزشهایی که تا بن استخوان به آنها معتقد است تمام زندگیش و حتی روابط و مناسبات اجتماعی‌اش را شکل می‌دهد. شهادتهای بسیاری نقل شده که زندانبانان لومپنهایی امثال «اسمال تیغ کش» را به بند«ها و سلولهای او برده و به جانش انداخته بودند. اما او هرگز زندانبان عادی دیگر را با آنها یکی نپنداشت و از موضعی کاملاً فروتنانه می‌گفت: «اگر خلافکارند، هرجرمی دارند، ثمره حاکمیت رژیم است که آنها را در این سطح ناآگاهی و در معرض این جرائم قرار داده است. تو فکر می‌کنی اگر ما در چنین جایگاهی هستیم که با افتخار، خودمان را مجاهد خلق می‌نامیم از ابتدا همین بودیم؟ این آبرو و جایگاه را سازمان به‌ما داده و این حاصل کار سازمان ماست. اگر مجاهد نشده بودم چه بسا وضیعت بهتری از اینها نداشتم».

در یک هایکوی ژاپنی سؤال شده است: «چه کس در این دنیا سزاوار زندگی نیست؟ آن کس که فراموش می‌کند یا آن که فراموش می‌شود؟» با این حساب امثال ولی‌الله شایسته‌ترینها برای زندگی هستند. زیرا که فراموش نکرده‌اند. چه چیزی را؟ ارزشهایی را که برایش به زندان افتاده‌اند. ارزشهایی که باعث می‌شود وقتی حکم اعدامش را در ۲۶اردیبهشت۸۵ می‌شنود، می‌گوید: «حکمم این است که چندبار اعدام شوم، ولی کور خوانده‌اند بیشتر از یک بار نمی‌توانند اعدامم کنند». و وقتی دژخیمان می‌خواهند با وعده «کم‌کردن مجازات» او را بفریبند به ریش همه‌شان می‌خندد و می‌گوید: «گفتم مثلا چقدر کم می‌کنید؟ چند بار اعدام حتماً می‌شود یک بار؟» و بعد هم اضافه می‌کند: «خیلی وقت است که منتظرش هستم».

من وقتی این نحوه برخورد را با مسأله شهادت شنیدم بی‌اختیار یاد محمد حنیف‌نژاد افتادم در صبحگاه ۶خرداد۵۱ نوشته‌اند که وقتی برای بردن به میدان تیرباران صدایش کردند با شادی فریاد زد: «بچه‌ها بلند شوید ما داریم می‌رویم». و یاد آن فیلسوف بداخم و بدخلق آلمانی، نیچه، افتادم که هرچند بسیاری از حرفها و عقایدش را دوست نمی‌دارم اما این گفته‌اش را بسیار پسندیده‌ام که: «هر چه می‌دهم، توانگرتر می‌شوم. هر چه می‌بخشم، توانگرتر می‌شوم». و حالا شما گسترهٔ توانایی ولی‌الله را می‌بینید؟ این جوان ۲۷ساله، این مجاهد، جوان و بی‌نام و نشان، توانایی این را دارد که ما را به‌سرچشمه مجاهدین ببرد. به حنیف کبیر.

ولی‌الله جوانه بالا بلند درختی است پاک و ماندگار. همیشه رویان و همیشه جوان. با میوه‌هایی پاکیزه که اگر هم به خاک بیفتند می‌خوانند: «من اگر چه سیب شیبم، ز درخت بس بلندم». او گفته است: «ما آغاز می‌کنیم، ما ادامه می‌دهیم و ما پایان می‌دهیم». برادر کوچکم چه خوب دانست که به راستی نه‌تنها آغازکننده که پویا و مصمم و مهمتر، پایان دهنده است. ختم معرکه وقاحت و جنایت و بی‌حیایی در این خاک با نسل او و به دست نسل او خواهد بود. چند ماه پیش از او، حجت (زمانی) در روز ۱۹بهمن ۸۴به دارآویخته شد. حجت جنس و جنمی از نوع «موسی» داشت. با همان وفاداری و نجابت سردار در برابر این همه جفاکاری و دریدگی. در تمام این ایام هروقت که به چهره معصوم حجت نگاه می‌کنم داغ موسی در دلم زنده می‌شود و هیچ‌گاه نتوانسته‌ام فوران نفرتم را مهار کنم. اشکهایی که روان می‌شوند سوز اشکهایی را دارد که برای موسی ریخته‌ام. بلافاصله پس از شهادت حجت، من یاد ولی‌الله افتادم که در بند بود و در شعری به نام «شلاق را نپذیرفت» که تقدیم شده بود به: «حجت که رفت و حجتهایی که منتظرانند» نوشتم:

قیام کرد علیه تناسب معکوس قفس با پرنده
بی‌هیچ اعتراضی به حکم جنایت
تعریف شده‌یی بود ـ از پیش ـ
با کلمه‌ای از شعر
و آرزویی برای آزادی
و تف کرد
بر ناموس بی ناموس این قرار
در شبی که قرار است بمیرند بی‌قرار!».

هنوز چند ماه نگذشته که پیش‌بینی‌ام درست از آب درآمد. این بار در سوگش نوشتم:

هول غریبی است یارا
در میدان حادثه
تشویشهای من بیهوده نیستند
و می لرزد دلم هر شب
مثل طناب رقصان دارها
با هر نسیم که می وزد از خفیگاه توطئه.

یاد گلسرخ

به مناسبت سی و پنجمین سالگرد شهادت مجاهد خلق مهدی رضایی

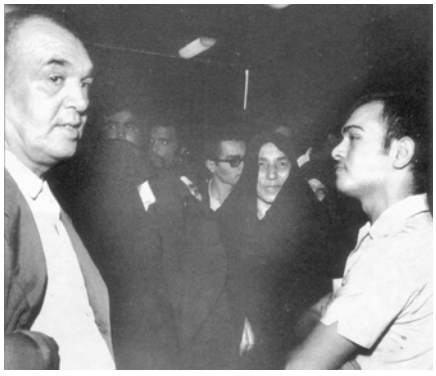

مجاهد قهرمان مهدی رضایی در بیدادگاه فرمایشی شاه در کنار پدرش، شادروان خلیل رضایی ومادرش، عزیز و برادر کوچکش ابولقاسم رضایی

۱۶شهریور، مصادف با سالگرد گل سرخ انقلاب ضدسلطنتی، مهدی رضایی است. هم او که در بیدادگاه نظامی رژیم شاه بعد از تحمل شکنجه‌های بسیار بشارت پیروزی را داد و بی‌واهمه از فدای جان نکرار کرد:

«با ما سر خصم را بکوبیم به سنگ
یا او سر ما به دار سازد آونگ»

مهدی در آن روزگاران سمبل جوانان انقلابی بود که برای مبارزه با دیکتاتوری سلطنتی سلاح برکف گرفته و عزم راسخ خلقی در بند را برای رسیدن به آزادی نشان می‌دادند. او زمانی که دستگیر شد فقط بیست سال داشت. اما در برخورد با مشکلات اسارت، از تحمل شکنجه، تا استواری و قاطعیت و وفاداری به آرمانهای سازمان، از خود چنان پختگی و متانتی نشان داد که دوست و دشمن را به شگفتی واداشت. او در شانزده سالگی به سازمان پیوست و در اردیبهشت ۵۱ پس از یک درگیری خیابانی به اسارت دشمن درآمد. شکنجه‌گران ساواک که از برادران او، مجاهدین کبیر احمد و رضا رضایی زخمها بردل داشتند و خود را برای دردناکترین مرگها در راه خدا و خلق آماده کرده‌ایم... امروز جای هر مهدی را دهها مهدی دیگر پر می‌کند. دشمن به‌خیال خودش با این همه کشتار وحشیانه می‌تواند نطفه انقلاب را نابود کند. این احمقها که با خوش‌خیالی تصور می‌کردند که با کشتن احمد کار تمام است... هرگز نمی‌توانستند تصور کنند که ما از آن پس تاکنون ۲۰شهید و اسیر دیگر بدهیم و هنوز هم مصمم باقی بمانیم. این همه جنایت نه تنها هیچ خللی در روحیه برادران ما به‌وجود نیاورده بلکه آنها را سرشار از خشم و نفرت ساخته است. امروز احساس برادری و وحدتی که بین ما وجود دارد بی‌سابقه است. آب و گل این وحدت را خون شهیدانی چون اصغر و مهدی و احمد و ناصر ساخته است».

یاد مجاهد قهرمان مهدی رضایی گرامی باد

سر تا پای این رژیم جنایت است و بی‌شرمی و هرزگی... یاران انقلابی ما را در زندانها در زیرشکنجه به قتل می‌رسانند. من به‌خوبی می‌دانم که سزای این گستاخی من، بعد از دادگاه باز هم شکنجه است. بگذار شکنجه کنند، بگذار رگ و پوست ما در راه خلق فدا شود، تا ظلم هست، مبارزه هست، تا مبارزه هست، شکست و پیروزی هست. ولی سرانجام پیروزی متعلق به خلق است. این را من نمی‌گویم، این را تاریخ می‌گوید؛ این را نبرد قهرمانانه خلق ویتنام می‌گوید... این را خلقها می‌گویند و خلقها حقیقت را می‌گویند».

عاقبت مزدوران ساواک که نتوانسته بودند مهدی قهرمان را در زیر شکنجه به شکستن عهد و پیمان با خدا و خلق وادار کنند او را در ۱۶شهریور پس از شکنجه‌های بسیار به جوخه تیرباران سپردند. اعدام مهدی بازتاب وسیع اجتماعی یافت.

حتی هنرمندان خارجی که برای شرکت در جشن هنر شیراز به ایران آمده بودند به رژیم شاه اعتراض کردند و بر بی‌اعتنایی جهانی رژیم افزودند.

مجاهد کبیر رضا رضایی که در آن ایام رهبری سازمان را در بیرون زندانها به عهده داشت طی نامه پرشوری درباره اعدام مهدی نوشته است: «... ما خود را برای دردناکترین مرگها در راه خدا و خلق آماده کرده‌ایم... امروز جای هر مهدی را دهها مهدی دیگر پر می‌کند. دشمن به‌خیال خودش این همه کشتار وحشیانه می‌تواند نطفه انقلاب را نابود کند. این احمقها که با خوش‌خیالی تصور می‌کردند که با کشتن احمد کار تمام است... هرگز نمی‌توانستند تصور کنند که ما از آن پس تاکنون ۲۰شهید و اسیر دیگر بدهیم و هنوز هم مصمم باقی بمانیم. این همه جنایت نه تنها هیچ خللی در روحیه برادران ما به‌وجود نیاورده بلکه آنها را سرشار از خشم و نفرت ساخته است. امروز احساس برادری و وحدتی که بین ما وجود دارد بی‌سابقه است. آب و گل این وحدت را خون شهیدانی چون اصغر و مهدی و احمد و ناصر ساخته است».

دو دیـدار

(خاطره‌یی از سلول کمیته مشترک و زمین چمن ستاد انزلی)

محمدرضا صباحی

سال۱۳۵۳ در دانشگاه علم و صنعت، در اماکن عمومی دانشگاه، مثل کتابخانه، کافه تریا، کارگاهها، و سالنهای ورزش، جزوات و اعلامیه‌های مجاهدین و فدائیها پخش می‌شد. چند ماهی بود که گارد دانشگاه در ساختمانی نزدیک به درب ورود و خروج مستقر شده بود. یک روز در کتابخانه، درحالی که از خستگی خوابم برده و سرم روی کتاب افتاده بود، از شدت درد گردن، بیدار شدم. وقتی چشمم را باز کردم، اولین چیزی که جلب نظرم را کرد جزوه کوچکی بود که به رنگهای سیاه و قرمز چاپ شده و روی جلد آن آرم سازمان مجاهدین نقش بسته بود. کیفیت چاپش خیلی عالی و تمیز بود. به نحوی که ابتدا تصور کردم در چاپخانه چاپ شده است. تیتر روی آن: «انفجار مقر گارد دانشگاه صنعتی آریامهر» بود. آن روزها هنوز نام دانشگاه، به صنعتی شریف تغییر پیدا نکرده بود.

صفحه اولش را خواندم و با نگاهی به اطراف جهت اطمینان از این که کسی نگاهم نمی‌کند، به سرعت آن را در جیب بغلم گذاشته و بلند شدم که از کتابخانه خارج شوم. میزهای چوبی طوری ساخته شده بودند که با قراردادشتن یک تخته نیم متری در وسط، دو نفر این طرف و آن طرف میز، همدیگر را نمی‌دیدند. در مسیر خروج دیدم روی تمام میزها مشابه همین جزوه را گذاشته‌اند. هنوز چند قدمی از ساختمان کتابخانه فاصله نگرفته بودم که چند گارد ماسک بر سر و باتون در دست، دوان، دوان وارد کتابخانه شدند.

به سرعت دور شدنم اضافه کردم و وقتی به پشت ساختمان دیگری رسیدم، به حالت دو خودم را به رختکن کارگاه چوب‌بری که در آن‌جا کمد داشتم رساندم و جزوه را داخل آن پنهان کردم. چند روز بعد در داخل کمد، یک جزوه که زندگینامه مهدی رضایی بود و هم‌چنین جزوه دیگری با نام «دفاعیات مسعود رجوی در بیدادگاه شاه» گذاشته شده بود.

هفته بعد، در زیرزمین کمیته مشترک ضد خرابکاری در شمال میدان تویخانه زیر شلاق شکنجه‌گر ساواک که بودم، خدا را شکر می‌کردم که چه خوب که این جزوات را از کسی نگرفته بودم و همین نداشتن اطلاعات تشکیلات مجاهدین، اگرچه که بازجویان خیلی دیرباور بودند، اما نهایتاً موجب سبکترشدن پرونده‌ام گردید.

اولین روز بهمن ماه همان سال، از سلول انفرادی به اتاق عمومی شماره۸ در بند۶ منتقل شدم. کمیته از سه طبقه که در هر طبقه دو بند (سالنی که طرفین آن تعدادی سلول انفرادی و یا اتاق معمولی بود)، به قلکه‌یی در محور مرکزی ساختمان وصل می‌شد، تشکیل شده بود.

در اتاق شماره۸ هفده زندانی بود. کمتر از ۱۰دقیقه بعد از این که مأمور زندان مرا با وسایلم داخل اتاق کرد و درب را بست، یکی از زندانیها آمد. کنارم نشست و سؤالاتی از من کرد. از شغلم و علت دستگیری پرسید. برخوردش طوری بود که همان چند دقیقه اول توانست اعتماد مرا جلب کند. بعد از چند سؤال و جواب، گفت پرونده‌ات سبک است و به جرم تبلیغ علیه امنیت کشور یکسال محکوم می‌شوی و دوباره به دانشگاه برمی‌گردی و درست را ادامه می‌دهی. بعد به اندازه‌یی راحت گفت خودش حکم ابد دارد که من تازه علت اعتمادی را که به او پیدا کرده بودم فهمیدم. روز بعد که برای بازجویی صدایش کردند، فهمیدم نامش «مصطفی جوان خوشدل» است. با پاهای بادکرده و خون‌آلود بعد از چند ساعت بازجویی برگشت و بدون کمترین ناله‌یی، حدود نیمساعت روی پتوی سبز رنگی که با لکه‌های خون، انگار گلهای قرمز رویش انداخته‌بودند، درجا زد تا باد پاهایش بخوابد.

من به جز مصطفی کسانم نشست و از اجبار بیرون بود، هیچ‌کدام از نفرات اتاق را نمی‌شناختم. فردایش بازمصطفی کنارم نشست و از اجبار بیرون و جو دانشگاه پرسید. بعد گفت می‌خواهم چیزی در گوشت بگویم. دهانش را نزدیک گوش راستم آورد و لاله گوشم را نسبتاً محکم گاز گرفت. دردی خوشایند که یادآور نوازش مادرانه بود، حس کردم. بعد پرسید مسعود رجوی را می‌شناسی؟ گفتم دفاعیاتش را در مقابل دادگاه خوانده‌ام و چیز بیشتری نمی‌دانم. با اشاره دستش به یکی از زندانیان که نزدیک به درب سلول در حال قدم زدن بود، اشاره کرد و گفت او مسعود رجوی است. کلامی پشمی به سر داشت که لبه جلویی آن را تا نزدیک ابرو پائین کشیده بود. وی تنها کسی بود که طوری که همه نفرات اتاق بشنوند ساعتهای زیادی داخل اتاق راه می‌رفت و حرفهای جالب تعریف می‌کرد. موضوعاتی که تعریف می‌کرد، بیشتر مربوط به‌مسائل دانشگاه و دانستهایی که در دانشگاه حقوق اتفاق افتاده بود، به‌نحوی که آدم در آن شرایط دوست داشت ساعتها به حرفهایش گوش بدهد.

چند روز بعد رسولی که سرباز‌جو بود به سلول آمد. اسامی افراد را یکی یکی می‌پرسید و برای هرکدام از موضعی بالا چیزی می‌گفت. اما وقتی به مسعود رجوی رسید، از نحوه مکالمه‌اش، گویی که از وی سلب قدرت شده باشد، حقارت در چهره‌اش مشهود بود.

دو ماه بعد که در بند یک و هفت و هشت زندان قصر روزنامه را به داخل بند دادند، خبری در صفحه اول آن درج شده بود: ۹نفر از زندانیان که قصد فرار داشتند، حین فرار کشته شدند و زیر این تیتر اسامی نفرات را نوشته بودند. دومین نام اسم مصطفی جوان خوشدل بود. دستم را روی لاله گوش راستم بردم، گودی جای دندانش هنوز محسوس بود. ورزش روزانه بچه‌های بند، از فردای آن روز، تعداد هر حرکت که قبل از آن ده بار بود، به احترام آن ۹ گرد سرفراز، ۹بار تکرار شد.

آن مرد خوش صحبت کلاه پشمی به‌سر را چهار سال بعد در زمین چمن ستاد انزلی تهران دیدم که این بار برای صدها تن از شاگردانش، هم‌چنان به‌درس فدا و صداقت مشغول بود.

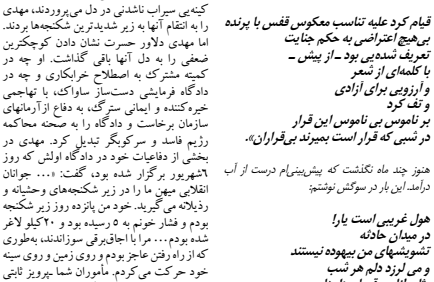

پدر طالقانی، مهندس بازرگان و مجاهد شهید اصغر بدیع‌زادگان

در بیست و هشتمین سالگرد فقدان آیت‌الله طالقانی

یاد روح راستین انقلاب ضدسلطنتی گرامی باد

راستی اگر کودکان از شما پرسیدند که طالقانی را کجا می‌شود دید و کجا می‌شود او را پیدا کرد؟ از آن جا که گفتیم روح مجسم انقلاب ما بود، بگویید: در چشمه‌سارها، آن‌جایی که ماهیهای سیاه کوچولو گستاخی می‌کنند و خلاف جریان آب شنا می‌کنند. آن‌جا می‌شود دیدش. در هرکجا که ابوذری هست و اعتراض. در هرکجا که مالکی هست و شمشیر از نیام‌کشیده. در هرکجا که علی‌وار چهره راستین اسلام و قرآن هست.

مسعود رجوی ـ در سوگ پدر طالقانی

۱۷شهریور، نقطه عطف خونین

از کتاب انقلاب طلوع یا غروب
نوشته مهدی خدایی‌صفت

راهپیمایی عظیم ۱۶شهریور(۱۳۵۷) در دل حکومت(شاه) هراس انداخت. مردم برای ساعت ۸صبح روز جمعه ۱۷شهریور یک قرار ملی در میدان ژاله گذاشتند. هدف، راهپیمایی به‌سوی مجلس بود. پنجشنبه‌شب ۱۶شهریور، شورای امنیت رژیم(شاه) تشکیل شد. به‌پیشنهاد مقدم، رئیس ساواک، و با اصرار ژنرالها، شاه با برقراری حکومت نظامی در تهران و ۱۱شهر دیگر موافقت کرد. اولین اعلامیه فرمانداری نظامی تهران با امضای ارتشبد اویسی، مقررات حکومت نظامی را از ساعت۶ صبح روز جمعه ۱۷شهریور، به‌مدت ۶ماه اعلام کرد. این اعلامیه مرتب از رادیو پخش شد. روز ۱۷شهریور هیچ‌کس اطلاعیه، یا پیامی برای مردم نداد و از پیامهای بی‌دریی خمینی نیز خبری نبود. خمینی تا مدتها بعد از جمعه خونین «۱۷شهریور» سکوت کرد. اما همان‌روز، هزاران زن و مرد که در میدان ژاله جمع شده بودند، اطلاعیه فرمانداری نظامی را به‌پشتری نگرفتند. از ضلع جنوبی، ضلع شمالی و ضلع غربی میدان این شعارها به‌گوش می‌رسید: «مرگ بر این حکومت پهلوی»، «تنها ره رهایی راه مجاهدین است»، «تنها ره رهایی جنگ مسلحانه» «تنها ره رهایی تارنجک و سه‌راهی. رگبارها شروع شد، از بالا، از پایین و دقایقی بعد بدین‌ترتیب ۱۷شهریور به هرگونه شائبه سازش زیر لوای «قانون اساسی» پایان داد و شعار «مرگ بر شاه» در میان توده‌های میلیونی تثبیت گردید.

جاده صافکنهای جنـــگ (۲)

درباره سیاست اپیزمنت غرب درمقابل فاشیسم در دهه سی قرن بیستم

بنا به استنباط سردمداران این خط‌مشی، سیاست اپیزمنت گوئیا می‌توانست با استمالت از دیکتاتورها و راه‌آمدن و مماشات فعال با آنها، یعنی با امتیاز بخشیدن و پذیرفتن و حتی تدارک دیپلوماتیک و تنظیم عملی خواسته‌های توسعه‌طلبانه آنها ـ از راه مذاکره و حصول قرارداد، البته به‌ضرر طرف سوم ـ صلح در اروپا و جهان راحفظ نماید!

کریم قصیم

وینستون چرچیل که از همان اولین گامهای سیاست اپیزمنت توسط دولت وقت انگلستان متوجه شده بود که یک انحراف بزرگ و خطرناک در سیاست خارجی کشور پیدا شده، در شرح توازن قوای موجود برای اقدام علیه تجاوز ژاپن به‌منچوری چنین می‌نویسد: «از همان اولین گلوله که ژاپنیها به سرزمینهای چین شلیک کردند، و آن طرف آبهای اقیانوس آرام موجی از خشم و اعتراض بلند شد و افکار عمومی واکنش شدید نشان داد. هرآینه ایالات متحده عضو جامعه ملل می‌بود، می‌توانستند این جامعه را به یک اقدام مشترک و عملی علیه این تجاوز برانگیزند... اما دولت انگلستان هیچ واکنش متناسبی از خود نشان ندادو و تمایلی نداشت به اتفاق ایالات متحده علیه ژاپن دست به‌کار شود»(۱).

دولت انگلستان در آن زمان هنوز هم قدرت اول آبهای جهان بود و به‌عنوان مهمترین ضامن قراردادهای بعد از جنگ جهانی و بازوی اجرایی «جامعه ملل» عمل می‌کرد، با بهتر بگوییم انتظار می‌رفت چنین عمل کند. اما درمورد نخستین تجاوز آشکار یک دولت عضو جامعه ملل به‌سرزمینهای عضو دیگر حساسیت متناسب نشان نداد و مسئولیت به دوش نگرفت. چرا؟ این پرسش، هم درآن زمان و هم بعدها، بارها تکرار شده و موضوع پژوهشهای فراوان قرار گرفته است. سیاستمداران همه اسمتالت و حامیان و متحدان رسانه‌یی آنها از همان زمان شروع کردند به پخش نوعی جوابهای کلیشه‌یی، مثلاً در باب همین نخستین مورد مماشات و عدم‌قاطعیت در مقابل ژاپن متجاوز، همان زمان و بعدها، گفتند و نوشتند که انگلستان امکان اقدام یک تنه نداشته است، چون گویا دولت آمریکا حاضر به همراهی نبوده است و... یا توجیه‌ها و دستاویزهای دیگر که به یک‌یک آنها خواهیم رسید و در جای خود صحت و سقم آنها بررسی خواهد شد. اما باید دانست و ویژگیهای هریک از موارد اپیزمنت نیز نشان می‌دهند، که برخی دلایل نگفته یا در لفافه نیز وجود داشته‌اند که در ارتقای نقش این خط در سیاست خارجی انگلستان و اجرای آن به‌مثابه محور اصلی سیاست خارجی نسبت به‌دیکتاتورهای زمان تأثیری زیاد داشته، بعضاً حتی قوه محرکه و واداشت اصلی بوده است. به این دلایل نیز در جای خود توجه خواهیم داد.

و اما درباره عدم مجازات ژاپن متجاوز، یا عدم اتخاذ یک سیاست قاطع در مقابل این دولت میلیتاریستی، که بعدها به‌اتفاق ایتالیای مسولینی و آلمان هیتلری «محور شر» دهه سی را تشکیل دادند و آتش جنگ جهانی دوم را برافروختند، مهمترین دستاویز سیاسی مماشاتگران انگلیسی این بود که عمده نیروی دریایی آنها در آبهای اروپا بند شده و بدون حضور آمریکا در جامعه ملل و همکاری آنها امکانات لازم برای اقدام عملی وجود نداشته است:

«بحران منچوری در سال ۱۹۳۱ آنکارا نشان داده بود که بدون کمک نظامی ایالات‌متحده ما نمی‌توانستیم ریسک یک جنگ را بپذیریم. اما ایالات متحده بیرون از جامعه ملل قرار داشتند و تحت سلطه انزوطلبی افراطی عمل می‌کردند»(۲).

اولاً قاطعیت در مقابل متجاوز حتماً به معنای ریسک جنگ پذیرفتن نبود و ثانیاً این توضیح جناب ساموئل هوآر (یکی از وزرای خارجه بعدی انگلستان و استمالتچی معروف) در کتاب خاطراتش با واقعیت مطابقت نداشت، چرا که شرح و شایعاتی بود که در سال ۱۹۳۱-۳۲ توسط مماشتگران انگلیسی و رسانه‌های پرقدرت هوادار خط آنها در انگلستان و اروپا پخش شده بود. در بالا شرحی را که چرچیل دراین‌باره داد آوردیم. چرچیل در آن زمان نه شریک قدرت بود و نه مورد علاقه سیاسی رهبران حاکم انگلستان. ولی به‌سبب فعالیت ژورنالیستی سطح بالایی که انجام می‌داد، از ارتباطات بین‌المللی و امکانات فوق‌العاده‌یی بهره می‌گرفت و به‌طرق گوناگون در جریان اخبار مهم و پشت‌پرده قرار داشت.

این درست که دولت وقت ایالات متحده دچار سیاست انزواطلبی بود و کماکان خط‌مشی عدم‌دخالت در بحرانها و مشاجرهای خارج کشور را سرلوحه اقدامات خود قرار می‌داد، اما در مسأله خاص تجاوز ژاپن به چین، افکار عمومی آمریکا چنان برانگیخته شده بود که بطور حتم از یک واکنش احتمالی آمریکا پشتیبانی می‌کرد، البته بشرطی که جنبه قانونی می‌داشت، یعنی مطابق با موازین جامعه ملل صورت می‌گرفت. برای حصول قانونیت هم لازم بود دولت انگلستان با پیش گذارد و پیشنهاداتی بیاورد و به‌تصویب رساند. آن وقت آمریکا می‌توانست جهت امداد و اجرای طرح مصوبه جامعه ملل به‌هراندازه‌ای می‌توانست اقدام کند و نیرو و امکانات در اختیار گذارد. برای رعایت همین مقدمات، در سال ۱۹۳۲ دولت وقت آمریکا مخفیانه طرحی مشترک جهت تحریم اقتصادی ژاپن به انگلستان پیشنهاد می‌کند (که در صورت توافق در اجلاس جامعه ملل مطرح و تصویب شود). ولی دولت بریتانیای کبیر با این طرح موافقت نمی‌کند و این شانس اساساً از بین می‌رود.

در خاطرات چرچیل و نیز جلد دوم خاطرات آنتونی ایدن- که از اعضای عالیرتبه دولتهای وقت بود- چند جا به این مسأله اشاره می‌شود، ازجمله وقتی ایدن به ادامه تجاوزهای ژاپن و رویدادهای بعدی می‌پردازد، در صفحه ۶۰۵ کتاب چنین می‌خوانیم:

«درآن زمان [۱۹۳۴] که دیگر تجاوزهای ژاپن گسترش یافته بود] خیلی از سیاستمداران آمریکایی معتقد بودند که همان سال ۱۹۳۲ می‌بایست جلو تجاوزهای ژاپن را گرفت و این کار شدنی می‌بود اگر فرد سایمون، وزیر خارجه وقت انگلستان، طرح تحریم اقتصادی علیه ژاپن را که استیمسون وزیر خارجه وقت آمریکا پیشنهاد کرده بود می‌پذیرفت»(۳).

واکنش غیرمسئولانه دولت انگلیس [کابینه ائتلافی به‌نخست‌وزیری مکدونالد، رهبر حزب کارگر] نسبت به‌تجاوز آشکار ژاپن به منچوری، که به‌عنوان اولین نمونه سیاست اپیزمنت در تاریخ ثبت شده، البته عواقب خاص خود را داشت. نگفته پیداست که اولین اثر آن جری‌شدن بیشتر میلیتاریسم ژاپن بود:

«هوسهای ژاپن جهت تصرف دیگر سرزمینهای چین] فقط با اشغال و بلعیدن منچوری آرام نشد، میلیتاریسم در امپراتوری ژاپن در طول سالهای ۱۹۳۷-۱۹۳۲ بیش از پیش قدرت گرفت و سرزمینهای دیگری از کشور چین را به‌چنگ آورد. جلو این سیاست ژاپن را فقط می‌شد با همکاری دو قدرت آمریکا و انگلیس گرفت...»همان‌جا.

اثر دیگر سیاست اغماض و مماشات انگلستان نسبت به ژاپن متجاوز و ضعف و سستی جامعه ملل و بی‌عملی دولت انگلستان این بود که دیکتاتور کهنه‌کاری چون مسولینی از این رویدادها درسهای خود را گرفت، همین‌طور هیتلر که با سرعت به‌آستان قدرت نزدیک می‌شد:

«البته ژاپن در یک موضع رسمی توسط جامعه ملل به‌عنوان عامل یک جنگ تجاوزکارانه مقصر اعلام گردید ولی هیچ‌گونه تصمیمی برای رفع تجاوز درنظر گرفته نشد. حتی تحریم و محدودیتی هم علیه ژاپن مقرر نشد. در نهایت متجاوز بدون مجازات ماند و طعمه را بلعید. تازه حکومت ژاپن حکم خشک و خالی متجاوزبودن را نیز مردود دانست و در تاریخ ۲۴فوریه ۱۹۳۱ در اعتراض به‌این موضع از جامعه ملل اعلام کناره‌گیری نمود. ژاپن با این تجاوز جدیت جامعه ملل را به چالش کشید و نتیجه این درگیری برای مسولینی و هیتلر درسی شد و آنها را جریئر کرد»(۴).

گزارشهایی نشان می‌دهد که فرمانده قوای اول این نوع سیاست خودداری از قاطعیت، همانا دولت وقت و به‌خصوص مردم چین در سرزمینهای اشغالی بودند. به‌یاد هم بیاوریم طی این سالها مائو و کمونیستهای چین در جنگ با دولت مرکزی و (به‌رغم امداد خارجی)، درحال پیشروی بودند. مماشاتگران انگلیسی- با نیم نگاهی به‌این واقعیت- بدشان نمی‌آمد فراسوی قوای دولت، دشمن غدار فاشیستی مردم چین، یعنی میلیتاریسم ژاپن نیز به‌آن‌جا لشکر بکشد و سد مضاعفی ایجاد شود در مقابل نیروهای انقلابی چین، که در آن زمان امپریالیستها آنها را امتداد قدرت اتحاد شوروی می‌دانستند! با کمی موشکافی در پیچ‌وخم وقایع آن سالها متوجه می‌شویم که نه‌تنها سران خط استمالت بلکه برخی از صاحبان قدرتمند مطبوعات و رسانه‌های بزرگ کشوری، که البته همگی در ارتباط تنگاتنگ با سرمایه مالی و صنعتی بزرگ کشور بودند، جملگی به‌قصد قربت دیگری روی دریای صلح‌طلبی تودهها موج‌سواری می‌کرده‌اند. وگرنه نمی‌شود که در انگلستان صلحدوست بوده باشند ولی همزمان در ژاپن میلیتاریسم را نوازش کنند و در آلمان هرانزاده سالهای ۱۹۳۳-۱۹۳۰ جزو صف‌مستقبلین جنگ‌طلب شیطان‌صفتی چون هیتلر فعال باشند!

کلیودن- ست (Clivden-Set)

در آغاز دهه سی و سالهایی که موردنظر ماست، خانم تنسی ویچرآستور متولد ۱۸۷۹، همسر لرد آستور، نخستین زن نماینده مجلس عوام از حزب محافظه‌کار، بانوی سیاستمدار بانفوذ و شمع محفل یک جمع از نخبگان سیاسی خاص به‌شمار می‌رفت که همگی در سیاست خارجی انگلستان بعد از جنگ اول، رفته‌رفته پیرو و مدافع پیگیر نظریه اپیزمنت شده بودند. بسیاری از افراد این جمع به زُرمونفیلها [دوستداران آلمان] نیز معروف بودند(۵).

باری، میهمانیهای خصوصی که در منزل ییلاقی لیدی و لرد آستور، واقع در Clivden نزدیک Maiden، برگزار می‌شد در واقع نوعی گردهمایی سیاسی پیروان و بنیانگذاران سیاست اپیزمنت تلقی به‌شمار می‌رفت و هر هفته شماری از شخصیتهای تراز اول حزبی و سران برجسته و صاحب قدرت مطبوعات بزرگ کشور، به‌اتفاق همسرانشان، در این برنهای سیاسی کلیودن شرکت می‌کردند. بعدها، در دهه سی، کل این جمع هم‌نظر و بسیار فعال سیاسی معروف شدند به«Clivden-Set».

یکی از بیوگرافی‌نویسان نویل چمبرلین و مدافعان سیاست اپیزمنت، درباره این محفل خاص و با نفوذ چنین می‌نویسد:

«سیاست اپیزمنت دولت انگلستان از حمایت مطبوعات و رسانه‌های قدرتمند برخوردار بود، به‌خصوص نشریه تایمز که سردبیرش جفری دامون در رأس این جریان فعال بود. با آزبرور، که سردبیرش ژ.ال. جروین نظرات مشابهی داشت. همین‌طور لرد راسمیر، صاحب دیلی‌میل که به‌طور کامل سیاست استمالت را تبلیغ می‌کرد و مماشات با دیکتاتورها را به‌عنوان آلترناتیو درمقابل جنگ پیش می‌کشید. استمالتگران معروف و صاحبان قدرت چون دامون، جروین، تام جونز، لرد لاسیتین و گاهی خود نویل چمبرلین، همه اینها به‌عنوان مدعیون برنهای سیاسی لیدی آستور به‌ویلای ییلاقی وی در کلیودن رفت‌وآمد داشتند و آن‌جا دورهم جمع می‌شدند. هیچ تردیدی در این امر نیست که این گروه معروف به‌کلیودن- ست، جملگی هوادار سرسخت سیاست استمالت بودند. درعین‌حال نباید اعضای این گروه را، آن‌طور که این‌جا و آن‌جا ذکر شده، همدست هیتلر شمرد یا فرض گرفت با هیتلر در رابطه بوده‌اند...»(۶)

پیشرفت هیتلر و پایکوبی حضرات

چرا در بعضی نقدها نسبت به‌سیاست اپیزمنت تلویحاً القامنظر می‌شد. انگار گروه مذکور با فاشیستهای ایتالیا و آلمان سر و سر دارند و روابط پنهانی با هیتلر و سفارت آلمان برقرار کرده‌اند؟ نگارنده در زمان تهیه این نوشته به‌فاکتها و دلایلی محکم که حاکی از وجود رابطه ارگانیک این جمع با هیتلر و سفارتخانه‌اش باشد دسترسی نداشت. اما، از برخی سفرهای نزدیکان این افراد و ملاقات آنها با نزدیکان یا حتی خود دیکتاتورها (مثلاً سفرهای اقوام نزدیک چمبرلین به ایتالیا و مهمان‌شدن نزد وزیر امور خارجه ایتالیا و بعد شخص دوچه) گزارشهایی هست، همچنین از اشارات پراکنده چرچیل و دیگر مورخان پژوهشگر آن دوره تاریخ... پی می‌بریم چنین استنباطهایی وجود داشته. درهرحال، نوع نوشته‌هایی که در روزنامه‌های متعلق به افراد یا نفوذ این جمع منتشر می‌شد، دستکم می‌توانست چنین شائبه‌یی را ایجاد کند.

در پایین به یک نمونه خاص از این نوع مطالب در نشریات تراز اول انگلستان می‌پردازیم، که در جوهر خود سمگیری سیاسی «کلیودن- ست» و پیش‌درآمد سیاست اپیزمنت را از همان نخستین گامهای آن نشان می‌دهد. البته برای فهم مسأله ناگزیریم وضعیت سیاسی وقت آلمان را فشرده کمی شرح دهیم.

با به‌پای بحران یی‌سابقه سقوط بازار بورس نیویورک در اکتبر۱۹۲۹، توقف اعتبارات مالی عظیم آمریکا به آلمان، ورشکستگی اقتصاد این کشور و بیکاری فزاینده چندمیلیونی، بحران و سیاسی اضافه می‌شود. دولتهای وقت از حلّ و فصل عواقب بحران عاجزند. مجلس رایشتاگ هم قادرنیست از طریق سیستم ائتلافات کابینه‌های توانا و آلترناتیو سرکار بیاورد. در نتیجه افراطیهای مخالف نظام قوی می‌شوند و اساس «جمهوری و دموکراسی و ایمار» متزلزل.

در ۲۷مارس ۱۹۳۰ که کشور دچار عواقب شدید این بحران بین‌المللی است، در اثر تمهیدات پنهانی صاحبان سرمایه بزرگ و نیز جمعی از سران ارتجاعی و استبدادطلب ارتش آلمان که تصمیم دارند وسایل تغییر نظام را فراهم آورند، آخرین دولت دموکراتیک و متکی به‌اکثریت مجلس (به‌صدراعظمی هرمن مولر از حزب سوسیال دموکرات آلمان) مجبور به‌استعفا می‌شود. در رایشتاگ، امکان ائتلاف محکم پیدا نمی‌شود. دوام این وضع ناسامان خواسته پنهانی سران مرتجع ارتش و البته حزب نازی است. فاکتور ناامنی و درگیریهای خونین سیاسی نیز بالا می‌گیرد. در تابستان همانسال، وقتی رایشتاگ یک لایحه دولت برونینگ، صدراعظم انتصابی هیندنورگ را رد می‌کند، هیندنورگ بلافاصله مجلس را منحل و برای ۱۴سپتامبر بعدی اعلام انتخابات می‌کند. این انتخابات با یک فاجعه سیاسی خاتمه می‌یابد و نتایج آن تاریخ آلمان را به مسیر یک دیکتاتوری فاشیستی سوق می‌دهد. در این انتخابات (۱۹۳۰) همه احزاب طرفدار قانون اساسی و حافظ جمهوری و ایمار شکست سختی می‌خورند. حتی پشتوانه حزبی صدراعظم انتصابی نیز نست می‌شود. دو حزب تندرو (که هریک به‌طریقی مخالف سیستم دموکراسی حاکم هستند) در انتخابات بالا می‌آیند. حزب کمونیست استالینی از ۵۴نماینده به ۷۷نماینده و حزب نازی به‌هرجوری هیتلر از قبلا ۱۲نماینده ناگهان به ۱۰۷نماینده، یعنی بیش از ۸برابر انتخابات دو سال پیش. شوک سیاسی کامل است. کمونیستها قبلا هم نسبتاً قوی بوده‌اند، ولی حزب نازی، از یک گروهگ مرتبه دهم پارلمانی به دومین فراکسیون پارلمانی و در محیط بیرون مجلس عملاً به قدرتمندترین حزب آلمان تبدیل می‌شوند. در چنین وضعی معلومست که شخص هیتلر شانس به‌قدرت‌رسیدن را بسرعت درمی‌یابند. با وجود این، هیندنورگ و سران مرتجع ارتش (که به علت افلاج سیاسی مجلس فاکتور تعیین‌کننده قدرت شده‌اند) حاضر نمی‌شوند بلافاصله قدرت را به‌هیتلر و نازیها واگذار کنند. دموکراسی حاکم هستند) در انتخابات بالا می‌آیند. حزب کمونیست استالینی از ۵۴نماینده به ۷۷نماینده و حزب نازی به‌هرجوری هیتلر از قبلا ۱۲نماینده ناگهان به ۱۰۷نماینده، یعنی بیش از ۸برابر انتخابات دو سال پیش. شوک سیاسی کامل است. کمونیستها قبلا هم نسبتاً قوی بوده‌اند، ولی حزب نازی، از یک گروهگ مرتبه دهم پارلمانی به دومین فراکسیون پارلمانی و در محیط بیرون مجلس عملاً به قدرتمندترین حزب آلمان تبدیل می‌شوند. در چنین وضعی معلومست که شخص هیتلر شانس به‌قدرت‌رسیدن را بسرعت درمی‌یابند. با وجود این، هیندنورگ و سران مرتجع ارتش (که به علت افلاج سیاسی مجلس فاکتور تعیین‌کننده قدرت شده‌اند) حاضر نمی‌شوند بلافاصله قدرت را به‌هیتلر و نازیها واگذار کنند. ولی به‌دلیل انشعاب و رودرویی مصیبت‌بار چپ و دسیسه‌های ارتشیان و... این مهم محقق نمی‌شود. می‌ماند از یکسو بی‌ثباتی پارلمانی و از سوی دیگر کوششهای هیتلر برای کاناردن موانع سیاسی داخلی و اروپایی‌اش. هیتلر، که حالا برای اولین‌بار در سطح بالای سیاست آلمان و اروپا مطرح شده، در داخل سعی می‌کند جوابگو حزبی از ارتش دریافت کند و حمایت مادی و سیاسی سرمایه بزرگ را. رو به‌خارج هم مزورانه نقش ملحتور مدافع غرب و «ما علیه بلشویسم» را بازی می‌نماید.

حالا، در زمانی که نظام دموکراتیک و جمهوری آلمان جدّاً به‌خطر افتاده، وقتار و سیاست مطبوعات تراز اول انگلستان و علی‌الخصوص تایمز و دیلی‌میل (متعلق به لرد راسمیر عضو برجسته «کلیودن- ست»!) بسیار قابل‌تأمل است. اینها از پیشرفت حیرت‌انگیز هیتلر در انتخابات ۱۹۳۰ نه‌تنها شوکه نمی‌شوند که با گزارشهای مثبت مطبوعاتی به استقبال وی و حزبش می‌روند و صفحات رسانه‌های پرتیراژ و قدرتمند دموکراسی لیبرال انگلستان را با روی خوش به هیتلر و موفقیت حزب نازی اختصاص می‌دهند!

آلن بالاک، مورخ برجسته انگلیسی که در دهه پنجاه قرن گذشته یکی از چند بیوگرافی بزرگ و ارزشمند درباره «هیتلر» با به‌رشته تحریر درآورده و با ذکر جزئیات و علل تحولات گوناگون آن زمان و شرح مبسوط درباره شیوه‌های تبلیغاتی مهیب نازیها، ما را در جریان کم‌وکیف اوضاع بحرانی آلمان می‌گذارد و تهاجم همه‌جانبه احزاب راست به‌خصوص نازیها به‌نهادها و بنیان دموکراسی و ایمار را خیلی دقیق و جالب شرح می‌دهد، ضمناً به واکنش تنگین مطبوعات بزرگ انگلیس نسبت به پیشرفت نازیها در انتخابات مزبورهم اشاراتی بسیار گویا دارد:

«نشریه تایمز پیامهای اطمینان‌بخش و حرفهای دل‌خوش‌کنک هیتلر را تماماً به‌چاپ می‌رساند، لرد رامر میر در نشریه‌اش «دیلی‌میل» از موفقیت هیتلر ابراز خوشحالی می‌نماید و می‌نویسد این رویدادی است که خط دفاعی علیه بلشویسم را تقویت می‌کند»!!(۷)

کمی تأمل کنیم: آیا منظور آقایان از «خط دفاعی»، همانا خط دفاعی دموکراسی علیه بلشویسم بود؟

آیا در آن زمان مواضع هیتلر (نه‌تنها درمورد برتری نژادی آلمانها، لزوم کشتار یهودیان جهان و نابودی مارکسیستها، میمون‌بودن رنگین‌پوستان و... بلکه) در ضدیت صریح با سیستم دموکراسی آلمان هنوز معرف حضرات نبود؟

شاید از خطری که برنامه‌های حزب و سیاست «پیشوایش» برای دموکراسی و صلح اروپا و همزیستی جهانی در پرداشت غافل بودند؟

یا از آن‌جه هیتلر سالها پیش صریحاً در کتاب «نبرد من» خود نوشته بود آگاهی نداشتند؟(۸)

البته، بررسیهای تاریخی نشان داده‌اند که کتاب هیتلر اولین‌بار چند سال بعد، آن‌هم به‌طور خلاصه، در اکتبر۱۹۳۳ به‌زبان انگلیسی ترجمه و در آمریکا و بریتانیا پخش می‌شود. اما او پیش از سرکارآمدن هرگز مبانی ایدئولوژیک و برنامه سیاسی خود را پنهان نکرده بلکه و در نطقها و سخنرانیهایش مطالب خود را به‌تکرار تبلیغ کرده بود.

بنابراین، یک مرور کوتاه در مواضع منتشر شده هیتلر و دیگر سران نازی تا آن زمان- راجع به دموکراسی و سیستم پارلمانتاریستی ولیبرالی و...- به پرسشهای فوق پاسخ می‌دهد.

مثلاً هیتلر در سال۱۹۲۸ سران حزبش را دورهم جمع و طی نطقی مهم رئوس برنامه سیاسی و تبلیغاتی بعدی حزب را در سه اصل اعلام می‌کند و روز بعد هم مطالب او علناً در نشریه حزب چاپ می‌شود:

«اولاً، ملت ما باید از افکار مغشوش بین‌المللی آزاد و عمداً به‌طور سیستماتیک با ناسیونالیسم متعصبانه تربیت شود...[لزوم نابودی رادیکال یهودیان و مارکسیستها را ازهمین ضدیت با انترناسیونالیسم نتیجه می‌گیرد].

دوماً، ملت را طوری تربیت خواهیم کرد که علیه فساد و انحرافی به‌نام دموکراسی بجنگد و بار دیگر لزوم پیروی از اقتدار و پیشواگرایی [Führertum] را دریابد تا بتواند خود را از شر پارلمانتاریسم پوچ و بی‌معنا خلاص کند...

و سوماً ملت خودمان را ازعقایدی حقیر همچون همزیستی مابین ملتها، صلح جهانی و جامعه ملل و همبستگی بین‌المللی آزاد خواهیم کرد...»(۹)

گرچه پژوهشگران بسیار نوشته‌اند که فاجعه آلمان و سرکارآمدن هیتلر ناشی از بحران بین‌المللی اکتبر۱۹۲۹ و عواقب آن بوده است. اما، درواقع نازیها همیشه بحرانزی و خواهان تشدید بحرانهای آلمان بودند و رأساً ضرورت وقوع فاجعه را تبلیغ می‌کردند، تا بتوانند خط خود را پیش ببرند. سران نازی به تأسی از هیتلر، با وجود انعطاف در تاکتیک، در اصول مخوف خود استوار و در اجرایش بسیار بی‌رحم بودند و علناً این خطوط را اعلام و درآن جهت عمل می‌کردند:

«ما مشوق یک سیاست فاجعه‌آمیز هستیم و پشتیبان هرکاری که علیه سیستم کنونی [جمهوری و دموکراسی] فعال باشد. چرا که فقط یک فاجعه، یعنی متلاشی‌شدن سیستم لیبرالیستی کنونی است که می‌تواند به یک نظام نو راه‌باز کند»(۱۰).

پرسیدنی است که پس چرا هیتلر و نازیها در پروسه‌های قانونی سیستمی که می‌خواستند، نابودش کنند شرکت داشتند و کارزار انتخاباتی راه می‌انداختند؟

باید دانست که هیتلر یکبار در سال۱۹۲۳- آن زمان فقط در ایالت بایرن و شهر مونیخ آوازه داشت- به کمک شبه‌نظامیان حزب، و همکاری برخی ژنرالهای زمان امپراتوری، برای تسخیر قدرت دست به‌کودتا زده بود ولی به‌دلیل عدم‌پشتیبانی مردم و به‌خصوص مقابله واحدهای ارتش وقت آلمان، با شکست روبه‌رو و گرفتار شده بود. وقتی یک سال بعد از زندان برگشت، از این حادثه درسهای خود را گرفته بود و برای گرفتن قدرت طرحی نو ریخت. برنامه نازه‌اش این بود که از امکانات گسترده قانون اساسی بسیار دموکراتیک جمهوری وایمار هرچه ممکن است بهره برد، تحت‌عنوان حفاظت حزب نیروی شبه‌نظامی‌اش را حسابی توسعه دهد ولی حتی‌المقدور با قوای نظامی ارتش درگیر و روبه‌رو نشود، بلکه تا می‌تواند روی ارتش کار آزماتسیون انجام دهد و آن را از بالا و پایین و از درون تحت نفوذ عقاید و شعارهای ناسیونالیستی- نژادی قرار دهد و افسران و توده سربازان را به‌صورت قانونی» حامی خود کند. بنابر این درمورد کاربرد ابزار دموکراتیک، مثل انتخابات نیز خط و و حزب بدینسان بود:

«ما می‌دانیم که در این انتخابات [۱۹۳۰] نظام دموکراسی را باید با سلاحهای دموکراتیک ضربه کنیم»(۱۱).

و حزب نازی در انتخابات سپتامبر آن سال یک جهش عظیم و بی‌سابقه کرد. با این حال هنوز ده روزی ازپیروزی شگفت نازیها در انتخابات مزبور نگذشته، برای این که ضرورت رأی و پارلمان و قانونیت برای بخشهایی از حزب ایجاد شبهه نکند و شبه‌نظامیان و چماقداران SA از حزب ویرگردان نشوند، فعالان را در شهر اصلی قدرتش، یعنی مونیخ، گرد آورد و طی یک سخنرانی مهم درباره ماهیت غیرپارلمانتاریستی حزب، بارها روی این اصل تأکید نمود که:

«در اساس و پرنسیپ ما یک حزب پارلمانتاریستی نیستیم. زیرا اگر چنین می‌بودیم با اصل و عقایدمان در تضاد قرار می‌گرفتیم»(۱۲).

بنابراین، حضرات لردها و سران دموکراسی پارلمانتاریستی- لیبرالی بریتانیای کبیر در آن زمان از هیتلری با این اصول و عقاید ضددموکراتیک که شمه‌یی از آن را آوردیم، استقبال کرده بودند. درحالی‌که هنوز حزب سوسیال دموکرات آلمان (مهمترین نیروی بنیانگذار دموکراسی و جمهوری وایمار) پرشمارترین مجموعه آرا و نتیجه اول انتخابات را در اختیار داشت و تعداد نمایندگانش در مجلس رایشتاگ (به‌رغم کاهش نسبت به سابق) هنوز هم از نازیها بیشتر و به اتفاق احزاب لیبرال دموکرات آلمان طعاً همگی به حمایت همسایگان و دیگر احزاب دموکرات وسوسیالیست اروپا سخت محتاج بودند! وانگهی، در آن زمان حزب سوسیال دموکرات آلمان نه‌تنها با بلشویسم هیچ سر و سر نداشت، بلکه برعکس، به شهادت انبوه اسناد تاریخی، زیرلوای استالین‌ساخته «سوسیال فاشیسم» سخت مورد حمله کمونیستهای آلمان واقع بود. همین‌طور احزاب بورژوا دموکراتیک آلمان، که جملگی با بلشویسم سخت مخالف بودند. پس علی‌الاصول، اگر مسأله حضرات تایمز و... دفاع از دموکراسی در مقابل بلشویسم می‌بود، این حزب طرفدار قانون اساسی آلمان بودند که می‌بایست متحد طبیعی رسانه‌ها و احزاب انگلیسی به‌حساب آیند و مورد حمایت مطبوعات مدعی دموکراسی قرار گیرند. ولی نه تنها آن رویداد، بلکه تاریخ بعدی نیز نشان داد که مسأله چیز دیگری و کشیان را سیاستی دیگرآمده بود!!

فکر می‌کنم در نقل قولهای بالا، که می‌شود آنها را به‌دلخواه ادامه داد، به‌اندازه کافی روشن شد که حزب نازی و پیشوایش سالها پیش از به‌قدرت رسیدن(۱۹۳۳) آشکارا خصومت اصولی و مشخص خود با سیستم دموکراسی و پارلمانتاریسم لیبرالی را اعلام کرده بودند. جای تردید نیست که سرویس دولت فخیمه زیر نیز از چگیده این مواضع آگاهی داشته و به وزارت خارجه نیز گزارش می‌داده است. بنابراین استقبال رسانه‌های بزرگ انگلستان در ۱۹۳۰ از هیتلر هم، نمی‌توانسته از سر نادانی یا به‌بهانه دفاع از دموکراسی بوده باشد. چرا که در پیشرفت سریع هیتلر و نازیها اساساً خطر مار افعایی برای کل سیستم دموکراسی در اروپا و جهان خوایید بود. پس این‌جا، به قول معروف، «کاسه‌یی زیر نیم‌کاسه» بوده و در اوایل دهه سی قرن گذشته، فضا برای راه‌افتادن یک استراتژی تازه در سیاست خارجی آماده می‌شده است.

«ادامه دارد»

عنوان شماره اکتبر۱۹۳۲ نشریه «روزنامه مصور کارگری»:

معنای سلام «هایل هیتلر»

مرد کوچک و پولهای بزرگ سرمایه بزرگ به‌هیتلر خرج می‌دهد

پاورقی:

۱ ـ وینستون چرچیل، کتاب جنگ جهانی دوم به زبان آلمانی، ص ۶۰

۲. ص ۱۲۴ کتاب «۹سال پرحادثه، Nine Troubled Years ۱۹۵۴

خاطرات سرساموئل هوآر، همکار چمبرلین و وزیر خارجه دولت بالدوین، (دولت پیش از نخست‌وزیری چمبرلین)، که در جریان یک رسوایی سیاسی و ساخت‌وپاخت با یک دیکتاتور دیگر ـ موسولینی- مجبور به‌استعفا شد. این کتاب به‌عنوان آتنی چرچیل نوشته شده است. سیاست و روش کار ساموئل هوآر در زمان تصدی مشاغل گوناگونش، سخت مورد انتقاد چرچیل بود.

۳. The Eden Memoirs, Facing Dictators

۴.ص۱۲، کتاب تاریخ مختصر جنگ جهانی دوم نوشته دکتر گرهارد ۵. محض امانت نخواهی اضافه کنم که شخص نویل چمبرلین از آلمانها اصلاً خوشش نمی‌آمد و این واقعیت در کتابهای گوناگون بارها ذکرشده.

۶. بیوگرافی نویل چمبرلین، نوشته مونگومری هاید، ترجمه آلمانی آن به‌نام چمبرلین، دولتمرد بخت برگشته، ص۱۴۵ و ۱۴۶

Neville Chamberlain,Der gluecklose Staats mann

۷. ص۱۵۷، Allan Bullock, Hitle,A Study in Tyranny

۸.بعضی از پژوهشگران که این مسائل را بررسی کرده‌اند بر این عقیده‌اند که «اگر دولتمردان کشورهای دیگر زودتر از محتوای کتاب نبرد من هیتلر مطلع می‌بودند، می‌توانستند از وقوع فاجعه به‌موقع جلوگیری کنند» مثلاً نگاه کنید به‌کتاب آلمانی Hitlers unbeachtete Maximen, Dr. Karl Lange

۹. Völkische Beobachter ۲۳، September۱۹۲۸ نشریه حزب نازی، به نقل از ص۱۳۹ کتاب فوق‌الذکر آلن بالاک

۱۰- گرگور اشتراسر، Gregor Strasser یکی از سران حزب، «نامه‌های ناسیونال سوسیالیستی- نازی» شماره۲۳، ژوئن۱۹۲۹، به نقل کتاب آلان بالاک، ص ۱۷

۱۱ـ سخنرانی هیتلر در ۱۸ژوییه۱۹۳۰ در مونیخ، به‌نقل از ص۱۵۸ کتاب بالاک که شرح بسیار مفصل و جالب درباره تاکتیکهای مزورانه و بعضاً تازه گیولز و هیتلر جمع‌آوری و تفسیر کرده است.

۱۲ـ نقل قول از فرانکفورته ساینونگ، ۲۶سپتامبر۱۹۳۰، به‌نقل از ص۱۵۷ کتاب بالاک.

۲۰۰۰۰ شهید مجاهد خلق

لیست بخشی از ۱۲۰۰۰۰ تن اعدام شدگان سیاسی درحاکمیت آخوندها

گردآوری شده توسط سازمان مجاهدین خلق ایران
درچهل ویکمین سالگرد تأسیس سازمان
سپتامبر سال ۲۰۰۶

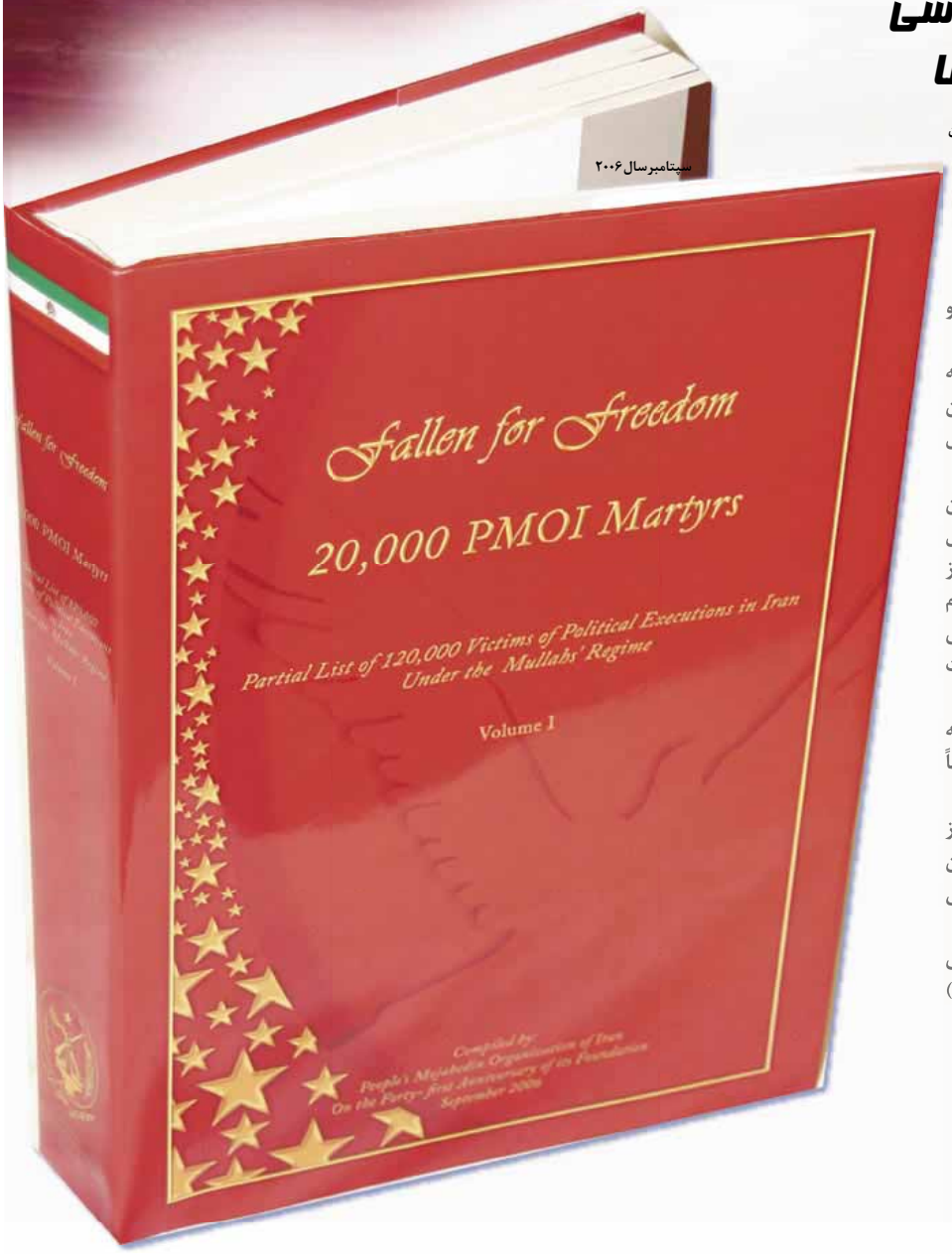

پشت جلد کتاب:
احیای مقوله آزادی همانا احیای بشریت و انقلابات مغلوب است.
نسلهای بعد از ما، بهتر خواهند فهمید که خلق ایران و مجاهدین خلق ایران با این فدیه‌ها چه مسائل تاریخی عظیمی را حل کرده‌اند.
وقتی مقاومت ما پیروز شود، یکی از بزرگترین موانع انقلابات معاصر و بلکه مهمترین عامل انحراف و اضمحلال آنان که همانا تجاوز به حریم مقدس آزادی تحت‌انواع و اقسام بهانه‌هاست، از میان برداشته می‌شود. احیای مقوله آزادی همانا احیای بشریت و انقلابات مغلوب است.
ما آزاد کننده هیچ‌کس نیستیم . برای این‌که یک خلق، آزادی خود را قدر بشناسد، نهایتاً بایستی خود، خود را آزاد کند...
هرکس تنها خود می‌تواند خویشتن را از بند جبر و ستم آزاد کند و ما دقیقاً به همین دلیل مسئول به پیش بردن خط قیام عمومی برای آزادی خلق و میهنمان هستیم.
مسعود رجوی
ژوئیه ۱۹۸۲ (تیر ۶۱)